



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

جہاد و راہ خدا

و

ابجا و کونما کون آن

تالیف

احمد مظہر سہری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جهاد در راه خدا و ابعاد گوناگون آن

نویسنده:

احمد مطهری

ناشر چاپی:

موسسه در راه حق

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	جهاد در راه خدا و ابعاد گوناگون آن
۸	مشخصات کتاب
۸	جهاد در راه خدا و ابعاد گوناگون آن
۲۰	قسمت اول: ابعاد گوناگون جهاد
۲۰	اشاره
۲۲	۱- بررسی جهاد به اعتبار «طرف مبارزه»:
۲۴	۲- بررسی جهاد به اعتبار «وسیله ی مبارزه»:
۲۵	۳- بررسی جهاد از جهت هدف
۲۸	۴- روش های مبارزه
۳۴	قسمت دوم: جهاد از نظر اسلام و کلیسا
۳۴	اشاره
۳۸	جهاد و اخلاق انسانی
۴۴	معیار مقدّس بودن دفاع
۴۴	اشاره
۴۵	۲- دفاع از حق در برابر هر باطل
۴۵	۳- دفاع از حق ستم دیدگان مؤمن
۴۶	۴- دفاع از حقوق اجتماعی
۴۷	۵- دفاع از حقوق و ارزش های انسانی
۵۰	جهاد و آزادی عقیده
۵۲	نفوذ اسلام در جوامع بشری
۵۶	قسمت سوم: جهاد و دفاع در زمان غیبت
۵۶	اشاره
۶۱	قیام مسلحانه برای حاکمیت پیشوایان معصوم

۶۲	زبان آیات جهاد
۶۳	دفاع و مسائل آن
۶۴	روایات دفاع
۶۶	فتوای امام خمینی مدظله در دفاع
۶۷	دفاع با آگاهی از عدم تأثیر، یا کشته شدن
۶۷	دفاع از دیگران
۶۸	دفاع از اسلام و مسلمانان
۶۹	روایات دفاع از اسلام و مسلمین
۷۲	دفاع از حوزه اسلام و مجتمع اسلامی
۷۳	دفاع از سایر کشور های اسلامی
۷۴	دفاع از اقتصاد اسلام
۷۴	دخالت فقیه در کیفیت دفاع
۷۶	قسمت چهارم: ویژگی های جهاد در قرآن
۷۶	اشاره
۷۸	۱- جهاد فریضه بزرگ الهی
۸۴	۲- جهاد در ادیان گذشته
۸۶	۳- آزمایش برای خلوص و تقویت ایمان
۹۰	۴- سنت الهی برای تکامل انسان ها
۹۱	۵- زندگی جاوید در جوار رحمت خداوند
۹۱	اشاره
۹۳	(اصلاح جامعه و مبارزه با فساد)
۹۳	(داستان عبرت انگیز)
۹۵	(آشنائی با طالوت)
۹۷	زمام داری طالوت
۱۰۰	۶- هجرت در راه خدا و گشایش در زندگی
۱۰۴	۷- پیکار تا نابودی آخرین ریشه فساد

- ۸- یاری خداوند با ایجاد بیم و هراس ۱۰۸
- اشاره ۱۰۸
- تعقیب کفار تا حمراء الاسد ۱۱۲
- ۹- نزول ملانکه نوید بخش ۱۱۳
- ۱۰- برتری عظیم مجاهدان راه اسلام ۱۱۶
- ۱۱- جهاد با عدم موازنه قدرت ۱۱۷
- ۱۲- پایداری و دستور های دیگر در جهاد ۱۲۲
- ۱۳- آموزش و رحمت الهی ۱۲۹
- قسمت پنجم: احکام جهاد ۱۳۴
- پیش گفتار ۱۳۴
- جهاد در ماه های حرام ۱۳۸
- موارد استثناء ۱۴۰
- عذر بد تر از گناه ۱۴۲
- شرکت افراد نا بالغ در جنگ ۱۴۴
- تعلیمات نظامی برای زن ها ۱۴۶
- جهاد با نهی پدر و مادران ۱۴۹
- رفتن به جبهه جنگ با وجود بدهکاری ۱۵۲
- جهاد و حقوق همسر ۱۵۶
- وظیفه حج و جهاد ۱۵۸
- درباره مرکز ۱۵۹

جهاد در راه خدا و ابعاد گوناگون آن

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: جهاد در راه خدا و ابعاد گوناگون آن / احمد مطهری

مشخصات نشر: قم: موسسه در راه حق، 1370.

مشخصات ظاهری: 40 ص؛ 165/11x س م

فروست: (موسسه در راه حق، دوره هفتم 12)

یادداشت: عنوان از روی جلد.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع: جهاد

شناسه افزوده: موسسه در راه حق

رده بندی کنگره: BP196/ج 88 1300 ی

رده بندی دیویی: 297/377

شماره کتابشناسی ملی: م 80-4487

تیراژ: 5000 جلد

نوبت چاپ: دوم. تابستان 1370

چاپ: چاپ خانه سلمان فارسی - قم تلفن 32208

قیمت 350 ریال

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم زهرا رؤفی

ص: 1

جهاد در راه خدا و ابعاد گوناگون آن

هر کس از یاد جنگ؛ خون و کشتار و ویرانی و تباهی را به خاطر می آورد و اضطراب و نگرانی را و از صلح تصویری آرامش بخش؛ همراه با سر سبزی و آبادانی و راحت و آسایش و بالندگی و تولید و وفور؛ به ذهن می آید.

اما بر خلاف آن چه که در ذهن همه است؛ در متون مقدّس اسلامی؛ جنگ؛ چهره ی با شکوهی دارد.

پیامبر بزرگوار و ارجمند اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) تمام خوبی ها را در سایه ی شمشیر می داند؛ شمشیر را کلید بهشت و دوزخ و دست مایه ی بر پایی عدل و داد و استقلال، می شمارد.

(قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ :

الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي السَّيْفِ وَ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ وَلَا يُعِيمُ النَّاسَ إِلَّا السَّيْفُ وَ السَّيْفُ مَقَالِيدُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ). (1)

حضرت امیر علیه صلوات الله نیز می فرمایند:

(... وَ إِنِّ أَفْضَلَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ، وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لِأَلْفُ

ص: 3

«... برترین گونه ی مُردن؛ کشته شدن - در راه خدا - است؛ سوگند به کسی که جانم در اختیار اوست؛ همانا هزار زخم شمشیر، نزد من از مردن در بستر آسان تر است...».

اینک این پرسش بجاست که چرا اسلام تا این اندازه به کشتن و کشته شدن و جنگ و مبارزه و جهاد؛ بها می دهد و ارج می نهد و جنگ را باعث سرفرازی و شرف و آسایش و رفاه و رسیدن به بهره های معنوی سترگ و سعادت بزرگ، می داند؟

در جستجوی پاسخ به این، پرسش به چند مطلب دست می یابیم:

نخست این که: جهان میدان بزرگی از نبرد و مبارزه است. و گیتی، آوردگاه سترگی است که همه موجودات در آن در رو یارویی اند و این تراحم و رو یارویی هرگز پایان نمی یابد؛ مگر با پایان یافتن جهان؛ یعنی در واقع انجام یافتن و پایان گرفتن این رو یارویی؛ نقطه ی پایان و انجام جهان مادی است...

با نگرشی به موجودات و مطالعه ی سراسر جهان هستی؛ در خواهیم یافت که دست کم، در جهان مادی؛ زندگی موجودات؛ وابسته به تلاش و مبارزه است؛ و جهاد به این معنا در موجودات مادی؛ فطری است؛ از همین رو آفرینش به هر یک از موجودات سزاوار حال و فرا خور احوال وی؛ ابزار مبارزه را نیز داده است.

گوزن با شاخ های پیچا پیچ و آهو با ساق های باریک و نازک تا

ص: 4

خویشتن را از محیط خطر برهاند و شیر و ببر و پلنگ با چنگال های تیز و پنجه های قوی تا خطر را با حمله دفع نمایند. حتی نباتات نیز از این قاعده مبارزه؛ برای ادامه حیات؛ مستثنی نیستند.

گیاهان با ریشه دوانیدن و شکافتن ژرفای زمین برای جذب آب و غذا و ادامه ی حیات؛ مبارزه می کنند و بخشی از نیروی جماد را در خود جذب می نمایند؛ چنان که با برگ ها و ساقه ها هوا را جذب می کنند.

مطلب دوم: این که در روند این مبارزه؛ باید حق پیروز و باطل نابود شود.

قرآن گرامی؛ در موارد زیادی از ستیز حق و باطل، سخن گفته است:

(أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُمْ بِقَدَرِهَا، فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا... كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَلَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ). (سوره ی رعد آیه 17)

آب را از آسمان فرو فرستاد تا رود خانه ها به فرا خور خویش؛ از آن آب روان شوند؛ پس این آب روان کف را بر دوش (امواج) خود گیرند... این چنین خداوند (مثل) حق و باطل را بیان می کند که می کند.

این کف؛ به کنار می رود اما آن چه برای مردم سود مند است؛ بر زمین درنگ می کند و دیر می ماند خداوند مثال ها را این گونه بیان می کند.

در جای دیگر؛ قرآن ارجمند؛ در مورد مبارزه ی اُمت ها با رسولان بر حق - سلام الله عليهم اجمعين - چنین می فرماید:

(كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ، فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ) (سوره ی مؤمن آیه 5).

پیش از ایشان (کُفَّارِ زمان پیامبر مکرم صلی الله علیه و آله و سلم) قوم نوح و گروه های دیگر بعد از آنان؛ (پیامبران را) تکذیب کردند؛ و همهٔ اُمّت ها اهتمام می ورزیدند که پیامبر خود را بگیرند (و از بین ببرند) (وَ جَادَلُوا بِالْبَاطِلِ) و به ناروا و بر اساس باطل، جدل ورزیدند تا بدین وسیله حق را نابود سازند؛ و من فرو گرفتم شان؛ آیا این پی آمد، و عقاب چگونه است؟

پس، ستیز حق و باطل، ناموس این جهان و حقیقتی است انکار ناپذیر، و اجتناب ناپذیر و اراده و سنت الهی اینست که باطل را به وسیله ی حق از میان بر دارد و حق را به پیروزی و پایداری برساند. چنان که این نیز سنت الهی است که در مبارزه ی گروه ها و بین اُمّت ها این غلبه و این پیروزی باید با کوشش جبهه ی حق و نصرت الهی انجام گیرد.

قرآن گرامی در این آیه ی درخشان، می فرماید:

(وَ إِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ).

(لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ) (سوره انفال آیه 8).

هنگامی که خداوند وعده می داد که یکی از (آن) دو گروه از

آن شما و شما دوست می داشتید که گروه غیر شوکت مند و (کم اهمیت از نظر نظامی) از آن شما باشد (تا با آن بجنگید)؛ در حالی که خدا اراده می داشت که حق را با کلمات خود پای گیر فرماید و استقرار بخشد و رشته کافران را قطع کند تا حق استقرار یابد و باطل تباه شود؛ هر چند مجرمان نپسندند.

منظور تاریخی قرآن؛ اشاره به دو طائفه ی «عیر» و «نفیر» است گروه عیر، چهل نفر بیش تر نبودند از قریش و حامل مال التّجارة از شام.

و مسلمانان دوست می داشتند به جنگ آن ها بروند چرا که هم کم بودند و پیروزی بر آن ها آسان بود و هم اموال زیادی بهم راه داشتند و غنائم بسیاری بدست مسلمانان می افتاد اما گروه نفیر، مهم ترین قدرت نظامی کُفار و نزدیک به هزار مرد جنگی مسلّح بودند که برای نبرد با مسلمانان به طرف مدینه می آمدند.

به همین جهت، خداوند دستور می دهد که مسلمانان باید عیر را رها کنند و به جنگ با نفیر عازم شوند تا با شکست آنان؛ قدرت کُفار در هم شکسته شود و اسلام بتواند خود را بگسترده و به آن سر زمین راه یابد. بدین گونه آشکار می شود که اسلام از آن رو به جهاد و نبرد تشویق می کند که هماهنگ با ناموس نبرد حق و باطل در تاریخ عالم؛ در مبارزه گروه ها نیز؛ اهل حق؛ اهل باطل را نابود سازد و از میان بر دارد.

قرآن کریم در سوره ی بقره آیه ی 251 می فرماید:

(وَأُولَا دَفَعُ اللّٰهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الْأَرْضُ) اگر خدا برخی از مردم را به وسیله ی برخی دیگر، کنار نمی زد؛ زمین

تباه می شد. یعنی اگر دفاع الهی از مجتمع اسلامی با دست خود مردم با گسترش جهاد و تشریح آن؛ انجام نمی شد؛ زمین فاسد می شد.

و در سوره ی حج آیه ی 40 می فرماید:

(... وَ لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدِمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَ مَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا ...)

اگر دفاع الهی از مردم به دست برخی علیه برخی دیگر، در میان نمی بود مراکز عبادت و شعار های الهی چون صومعه ها و مراکز عبادت اهل کتاب از نصاری و یهود و مساجد که در آن ها نام خدا بسیار برده می شود؛ از میان می رفت.

مطلب سوم: اینست که جهاد در راه آرمان های والای انسانی است. در اسلام، جهاد و مبارزه و نبرد؛ برای فرو نشاندن لهیب های سوزنده ی انتقام و یا سلطه جویی و یا برای خاموش کردن زبانه های فروزان آتش خواهش ها و آمال و شهوات حیوانی نیست بلکه، جهاد، در راه گسترش و نشر اسلام و دعوت به اسلام است. و به دنبال این آرمان والاست که موانع گسترش اسلام و تعالیم والای آن؛ از فرا راه انسان های محروم و عقب نگاه داشته شده یا عقب مانده؛ بر داشته شود و همگان با سر چشمه های روشن این تعالیم نجات بخش آشنا شوند. و با نوشیدن از زلال گوارای آن؛ در باغستان خلیفه اللّهی بیالند و بار آور شوند.

نیز گاهی جهاد؛ برای جلوگیری از تجاوز دشمن خارجی و حفظ مرز های اسلامی و یا برای سرکوبی یاغیان و طاغیان داخلی و امنیت درون مرزی و یا نشر عدالت و پیش گیری ستم و تجاوز و دفع و

یا رفع ستم بارگی است. و گاه به جهت رهایی ستم دیدگان و انسان ها و مستضعفان مؤمن در بند جهان است. پس ترغیب اسلام به جنگ و جهاد و مقدس دانستن آن برای رسیدن به آرمان های والای انسانی است و گرنه اسلام بیش از هر مکتبی با خون ریزی و کشتار و ویرانی و فقر و نابسامانی، مبارزه می کند.

حقیقت این معنا را، حتی از دستور هایی که اسلام برای چگونگی مبارزه کردن و آداب آن دارد و از پیامبر بزرگوار ماصلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است؛ می توان دریافت:

- هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گروهی از سپاهیان را به جنگ اعزام می داشت آنان را نزد خود فرا می خواند و می فرمود:

(سَيْرُوا بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ فِي سَبِيْلِ اللّٰهِ وَ عَلٰى مِلَّةِ رَسُوْلِ اللّٰهِ).

به نام خدا، به کمک خدا، در راه خدا و به عنوان ملت رسول خدا، حرکت کنید و به آنان می فرمود:

خیانت نکنید! گوش و بینی نبرید! تخلف و نقض العهد ننمایید! کودکان و زنان و پیران فرو افتاده را نکشید! درختان را قطع نکنید مگر وقتی که چاره ای جز آن ندارید. (1)

- آن حضرت - درود خدا بر او - به امیر لشکر فرمان می داد که درباره خود و عموم یارانش، تقوی پیشه سازد و می فرمود:

«آن گاه که با دشمن رو یاروی شدید؛ به یکی از سه راه دعوت نمایید؛ چون پذیرفتند؛ دست از ایشان بدارید؛ (از جمله) به اسلام بخوانید؛ اگر مسلمان شدند با آنان کاری نداشته باشید...» (2)

ص: 9

1- وسائل ج 11 ص 43

2- وسائل ج 11 ص 43

در سیره ی امیر مؤمنان علی علیه السلام در جنگ نیز نقل شده است که: تا ظهر نمی شد، جنگ را نمی آغازید و می فرمود ظهر، در های آسمان گشوده می شود و رحمت خدا روی می آورد و پیروزی و نصرت الهی فرو می آید؛ ظهر نزدیک تر به شب است و لهذا سزاوار تر است که قتل کم تر واقع شود و طالب جنگ (با فرارسیدن شب) زود تر باز گردد و شکست خورده رهایی یابد. (1)

مطلب چهارم این که: انسان، در اسلام دارای مقام بسیار ارجمندی است؛ انسان این زمینه را دارد که خلیفة الله باشد و هیچ موجودی در کاینات؛ «سر انجامی نیک» چون انسان، نمی تواند داشته باشد، البتّه انسانی که اسیر هوای نفس و خواهش تن نشده باشد.

پیکار در راه خدا قطعی ترین و بهترین و نزدیک ترین راهی است که آدمی با آن به آن «سر انجام نیک» و آن مقام والا که افتخار «شهادت» نام دارد؛ می رسد.

شهید، انسان والایی است که از تمام هستی خود می گذرد و جان خدا داه را، در طبق اخلاص می گذارد و به پروردگار تقدیم می کند و با این ایثار؛ به ابدیت و به جاودانگی می پیوندد و به مقام شهادت و آگاهی خاصّ می رسد و به خیل شفیعان درگاه الهی ملحق می گردد. در متون اسلامی به احادیثی بر می خوریم که پرده از حقیقت رسیدن به این مقام؛ بر می دارد؛ از جمله، در سخنان بسیار گران قدر حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام در نهج البلاغه :

(أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةٍ)

ص: 10

همانا جهاد، دری از درهای بهشت است که خداوند بروی دوستان ویژه ی خود، می گشاید. (1)

آری، شهادت؛ عالی ترین گزینشی است که انسان با آن؛ با یک جهش برتر؛ خویشتن را در بالا ترین جایگاه سیر تکاملی خود؛ قرار می دهد و به ستیغ سر فراز سعادت می رساند.

هر کس در راه عبادت و بندگی و اطاعت از دستورهای خداوند؛ کاری انجام دهد؛ قدمی از خود پرستی به سوی خدا پرستی بر داشته است و جهادگر و شهید؛ کسی است که در این راه؛ بزرگ ترین گام را بر می دارد ازین رو به برترین مقام نیز در میدان رحمت الهی دست می یابد. پیامبر گران قدر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

(فَوْقَ كُلِّ ذِي بَرٍّ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ وَإِذَا قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ).

بالا تر از هر نیکویی؛ خوبی دیگری وجود دارد تا آن گاه که آدمی در راه خدا کشته شود؛ چون چنین شد دیگر فرا دست او چیزی نیست.

(2)

در حدیث دیگری؛ هم از آن بزرگ وار ارجمند؛ آمده است که از وی سؤال شد:

- ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم): (مَا بَالُ الشَّهِيدِ لَا يُقْتَنُ فِي قَبْرِهِ؟)

چرا شهید در قبر، مورد سؤال و آزمون قرار نمی گیرد؟

فرمود:

ص: 11

1- وسائل الشیعه ج 11 ص 8

2- وسائل ج 11 ص 10 حدیث 21

(كَفَى بِالْبَارِقَةِ فَوْقَ رَأْسِهِ فِتْنَةً). (1)

برق شمشیر بر فراز سر او؛ برای آزمایش او کافی بوده است.

اینک، با مروری به آن چه به عرض رسید؛ در خواهیم یافت که جنگ اگر چه چهره ای منفی دارد اما اگر در راه آرمان های والای انسانی و اسلامی بکار گرفته شود، نتایج و ثمرات بسیاری به همراه دارد که چهره ی راستین آن را می نمایاند: به عبارت دیگر از دیدگاه، اسلام و قرآن؛ جنگ وسیله است؛ نه هدف اینک می توان گفت که در اسلام جنگ فقط وسیله ی نیل به آرمان های زیبا و اسلامی است و بدین گونه؛ چهره ی خون بار آن ازین دیدگاه؛ محو و زیبایی حقیقی آن چون خورشید آشکار می گردد.

از خداوند بزرگ صمیمانه خواستاریم که توفیق جهاد و شهادت در راه خویش را به همه ی ما ارزانی فرما یاد. آمین.

ص: 12

1- وسائل ج 11 ص 6 حدیث 6

جهاد که از مهم ترین و شکوه مند ترین واجبات و ضرورات اسلام است؛ ابعاد گوناگونی دارد؛ و حتی نام با شکوه آن «جهاد» در فرهنگ اسلام و قرآن؛ الهام بخش این گستردگی مفهوم و گوناگونی ابعاد، می باشد. عنوان اصلی این فریضه ی سترگ؛ «جهاد فی سبیل الله» یعنی کوشایی در راه خداست و اگر تعبیرات دیگری نظیر «قتال» در قرآن ارجمند یا متون اسلامی ذکر شده؛ زیر پوشش همین عنوان اصلی است؛ مثلاً همین قتال یا کشتار مشرکان؛ شاخه ای از واجب اصلی یعنی «جهاد فی سبیل الله» است؛ در قرآن کریم آمده است:

(قُلْ إِنْ كَانَ آبَاءُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا؛ أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ؛ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ). (1)

بگو اگر نزد، شما پدران و فرزندان و برادران و همسران و

ص: 13

اقوام تان و اموالی که اندوخته اید و تجارتي که از کسادی آن دارید و خانه هایی که پسندیده اید؛ از خدا و پیامبرش و جهاد در راه خدا؛ محبوب تر است؛ پس در انتظار بمانید تا خدا امر خویش را جاری سازد، و خدا قوم فاسق را هدایت نمی کند.

می بینیم که در این آیه؛ پس از توحید و رسالت؛ جهاد در راه خدا به عنوان فریضه ی الهی بیان شده که شامل ترین عنوانی است که در این زمینه؛ وارد گردیده است.

در احادیث نیز هر جا واجبات در کنار هم ذکر می شود؛ در مقابل نماز و واجبات دیگر، از جهاد نام به میان می آید:

از امام صادق علیه السلام پرسیده اند: (أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟)

کدام کردار برتر است؟

(قَالَ الصَّلَاةُ لَوْ قُتِلَ بِرُؤْيَا الْوَالِدَيْنِ وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ) (1)

می فرمایند: نماز به هنگام و نیکی به پدر و مادر و جهاد در راه خدا.

از مهم ترین بر داشت هایی که از نام این فریضه می توان کرد؛ (علاوه بر رهنمود هایی که در متون مقدّس اسلامی آمده) اینست که؛ جهاد، تنها، جنگ مسلحانه بر ضد تجاوز های دشمن خارجی نیست؛ بلکه هر گونه کوشش با هر وسیله ی ممکن، در راه حقّ و تحقّق بخشیدن به آرمان های مقدّس الهی و قیام همه جانبه بر ضد باطل در جهت بر اندازی هر گونه کفر و نفاق و استبداد و استثمار و بی داد گری است.

با توجه به این وسعت مفهوم است که می توانیم ابعاد مختلف

ص: 14

جهاد را به بررسی بنشینیم و حوزه های وسیع آن را باز شناسیم:

1- بررسی جهاد به اعتبار «طرف مبارزه»:

طرف مبارزه؛ در وظیفه ی مقدّس جهاد؛ الزاماً همیشه انسان هایی نیستند که اقدام به تجاوز و ستم می کنند یا در خطّی بر ضد خط مکتب و ایدئولوژی اسلامی حرکت می نمایند، بلکه همه ی نیروهای اهریمنی که در داخل یا خارج وجود انسان، هر لحظه می خواهند «انسانیت» او را به تباهی بکشانند؛ همه «طرف مبارزه» در امر جهاد هستند؛ اعم از شیطان و نفس اماره؛ عوامل فساد یا منکرات یا دشمنان دیگر... از این میان حتّی «جهاد با نفس» یعنی جنگیدن با اهریمن درون وجود انسان؛ از سوی پیامبر عالی قدر اسلام صلی الله علیه و آله «جهاد اکبر» یا بزرگ ترین جهاد؛ نامیده شده است.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرماید:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم، لشگری را جهت پیکار با دشمن گسیل داشتند؛ پس از بازگشتن پیروز مندانه ی آنان؛ به آن ها فرمودند:

(مَرَحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ! قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم): وَمَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ؟

قال (صلى الله عليه وآله وسلم): جِهَادُ النَّفْسِ.

ثُمَّ قَالَ (صلى الله عليه وآله وسلم): أَفْضَلُ الْجِهَادِ مَنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ. (1)

ص: 15

دروید بر گروهی که جهاد کوچک تر را گذرانیدند و جهاد بزرگ تر بر ایشان باز مانده است؛ سؤال شد: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) جهاد بزرگ تر کدام است؟

فرمود (صلی الله علیه و آله و سلم): جهاد با نفس و بعد فرمود برترین نبرد، نبرد آدمی با نفس خویش است که در میان دو پهلوی اوست.

چنان که اشاره شد؛ از جهت «طرف مبارزه»؛ جهاد، تنها با انسان هایی نیست که صریحاً با اصول اعتقادی اسلام در مقام انکار و مبارزه برخاسته و کافر محسوب می شوند؛ بلکه کسانی نیز که در ظاهر معتقدات اسلامی را قبول دارند ولی منافقند و در باطن باور نمی دارند و در پی فرصت می گردند تا افکار الحادی خود را ابراز یا تحقق بخشند؛ از بارزترین مصادیق «طرف مبارزه» در فریضه ی جهاد به شمار می روند قرآن ارجمند در این مورد می فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ) (1)

ای پیامبر! با کفار و منافقین جهاد کن و بر ایشان سخت گیر باش!

باغیان و یاغیان نیز مانند کفار و منافقین، مشمول همین حکم و از طرف های مبارزه در جهاد هستند؛ یعنی مسلمانانی که عملاً در راه طاغوت و اهداف وی، گام بر می دارند و با ستم و ناروا می خواهند بر گروه دیگری از مسلمانان تسلطه یابند؛ از کسانی هستند که به نص قرآن عزیز باید با آنان جهاد کرد:

ص: 16

(وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا، فَاصْرَحْ بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى، فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِي إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاءَتْ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ؛) (1)

اگر دو دسته از گرویدگان به اسلام به کشتار یک دیگر پرداختند؛ بین آن ها اصلاح کنید و اگر یک دسته بر دیگری ستم ورزید؛ با آن جهاد کنید تا به امر خدا باز گردد و چون باز گشت؛ بین آن ها به عدالت، آشتی بر قرار کنید و دادگر باشید که خدا داد گران را دوست می دارد.

2- بررسی جهاد به اعتبار «وسیله ی مبارزه»

با مفهوم بسیار گسترده ای که از جهاد به دست دادیم؛ روشن است که جهاد از جهت وسیله ی مبارزه؛ منحصر به وسایل متداول جنگ از سلاح های سرد و گرم؛ نمی شود و باید از هر وسیله ی ممکن در جهاد حق بر ضد باطل، استفاده کرد حتی از فکر و اندیشه و قلم و بیان و تلاش در راه مبارزه فرهنگی و سیاسی و اقتصادی ...

قرآن ارجمند در موارد بسیار؛ سخن از جهاد به وسیله ی مال و جان به میان آورده است و در سوره ی توبه می فرماید:

(وَ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ). (2) با مال و جان تان در راه خدا جهاد کنید.

که مال و جان در این آیه نماد و سمبل «هر گونه وسیله ی

ص: 17

1- سوره ی حجرات آیه ی 9

2- سوره ی توبه آیه ی 41

مبارزه» است و در جای دیگر برای پیروزی بر دشمن دستور می دهد که برای نیرومند تر شدن هر تلاش ممکن را به کار برید؛ حتی امکاناتی را که در ارباب و ترسانیدن دشمن موثر است:

(وَ اَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسَّ تَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِعَدُوِّ اللَّهِ وَ عَدُوِّكُمْ وَ آخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَ مَا تَنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْقُ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ) (1)

هر چه می توانید در مبارزه با آن دشمنان فراهم آورید از نیرو و از اسبان بسته و هماهنگ تا بوسیله آن دشمن خدا و دشمن خودتان را بترسانید و نیز جز آنان کسانی را که خدا می داند و شما نمی دانید و چه در راه خدا صرف کنید به شما باز می گردد و مورد ستم قرار نخواهید گرفت.

می بینیم که در آغاز آیه، دعوت به تهیه و آماده کردن هر وسیله ی ممکن برای مبارزه شده است و در پایان آیه نیز آمده است که از هر وسیله ای که استفاده شود ابزار جهاد «فی سبیل الله» محسوب می گردد و خداوند عوض آن را خواهد پرداخت.

3- بررسی جهاد از جهت هدف

بعد سؤم جهاد در اسلام، هدف آن است. در این زمینه نیز، جهاد در اسلام از گستردگی چشم گیری برخوردار است.

هدف جهاد در اسلام تنها دعوت به فرهنگ اسلامی یا جلوگیری از تجاوز های مرزی نیست بلکه برای تحقق بخشیدن و عینیت دادن به تعالیم و فرهنگ اسلام و رفع هر گونه ستم و

ص: 18

بر پا داشتن عدل و نفی استثمار و اسارت و خلاصه رسیدن به همه ی آرمان های الهی و بر قرار کردن وحدت بشری بر محور حق و عدل است.

به همین جهت، در قرآن کریم در مورد جهاد عناوین:

في سبيل الله و «ابتغاء مرضاتي» [= طلب خرسندی خداوند] به چشم می خورد تا حوزه شمول جهاد را در راستای همه ی آرمان هایی که بر شمرديم؛ بگستراند:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي...) (1)

ای مؤمنین؛ اگر در راه من و در طلب خوشنودی من به قصد جهاد بیرون آمده اید؛ دشمن مرا و خود را، دوست مگیرید که با ایشان اظهار محبت نماید، زیرا آنان به آن چه از سوی حق به شما کفر ورزیده اند و پیامبر و خودتان را بیرون می رانند به خاطر آن که به پروردگار خود ایمان آورده اید.

در سخنان حضرت امیر مؤمنان علی علیه الصلوة و السلام در نخستین نطق دوران زمام داری؛ آمده است:

(... أَمَا وَاللَّهِ فَلَقَى الْحَبَّةَ وَبَرَغَ النَّسِيمَةَ؛ لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارُوا عَلَى كِفَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ، لَأَلْفَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ سَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيَّهَا وَلَا لَفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدُ

ص: 19

سوگند به آن که دانه را شکافت و روح و یا انسان را آفرید؛ اگر نه چنین بود که افراد آماده حاضرند و حجت الهی با وجود یاوران بر من تمام شده است و نه چنین بود که خدا از دانش مندان پیمان گرفته است که پر خوری ستم بارگان و گرسنگی ستم دیدگان را تحمل نکنند؛ همانا مهار شتر زمام داری را بر دوشش می افکندم و انجام آن را نیز مانند آغاز آن با پیاله ی بی اعتنایی سیراب می کردم؛ آن گاه در می یافتید که این دنیای شما نزد من از آب بینی یک بز، نا چیز تر است.

از این سخنان دُرر بار، روشن و بسیار زیبای امام - ارواحنا لثراب مَرَقَدِهِ الفداء - بر می آید که مبارزه بر ضد هر گونه ستم و تجاوز وظیفه ی دانش مندان است و نیز جهاد در چهار چوب انواع معهود و مشهور؛ محدود نیست.

بنابراین، هر مسلمان موظف است که نه تنها خود بر اساس توحید و عدل زندگی کند بلکه تا جایی که توانایی دارد در راه حق پرستی و بیدار سازی خفتگان، رفع ستم از ستم دیدگان و محرومان و کسب آزادی و رفع فتنه و فساد؛ از هیچ کوششی دریغ نورزد. چنان که قرآن ارجمند می فرماید:

(وَ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَ اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَ اَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ اَخْرَجُوكُمْ وَ الْفِتْنَةُ اَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ ... وَ قَاتِلُوهُمْ حَتَّى

ص: 20

لا تَكُونَنَّ فِتْنَةً وَ يَكُونُ الدِّينُ لِلَّهِ ... (1)

در راه خدا نبرد کنید با آنان که با شما می جنگند و از حد پا فرا ننهید که خداوند تجاوزگران را دوست نمی دارد. آنان را هر جا یافتید بکشید و از آن جا که شما را بیرون رانده بودند؛ بیرون برانید. و فتنه از کشتن بد تر است.

با آن ها بجنگید تا فتنه بی در میان نباشد؛ و دین خدا برقرار گردد.

4- روش های مبارزه

یکی دیگر از ابعاد گستردگی جهاد؛ وسعت آن از جهت «روش های مبارزه» است.

در اسلام، جهاد، ویژه ی جنگ مسلحانه و تنها به وسیله ی سلاح گرم و سرد نیست؛ بلکه مبارزه ی مکتبی و جهاد ایده نولوژیک، از والا ترین، و مؤثر ترین شیوه های مبارزه است از همین رو، یکی از فرمان هایی که به پیامبر رسید؛ دستور مبارزه ی اعتقادی و فرهنگی؛ با کمک قرآن ارجمند بود:

در سوره فرقان آیه ی 50 آمده است:

(وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا).

با آنان (= کفار) با سلاح قرآن مبارزه کن!

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خود فرموده اند:

(جَاهِدُوا الْكُفَّارَ بِأَيْدِيكُمْ وَ أَلْسِنَتِكُمْ) (2)

ص: 21

1- سوره ی بقره، آیه ی 193 - 190

2- مفردات راغب اصفهانی ص 101

با بازوان و زبان های تان؛ با کافران بستیزید!

هم چنین باز در قرآن گرامی می خوانیم:

(أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) (1)

آنان را با دانش و اندرز نیکو به راه خدا بخوان و به مبارزه ی منطقی با آنان بر خیز به آن گونه که نیکو ترین است.

روش دیگر مبارزه با فساد و تباه شدن نیرو های جامعه؛ جهاد مسالمت آمیز و همیشگی و داخلی امر بمعروف و نهی از منکر است که ایجاد نظام عالی اجتماعی اسلام و دوام و استمرار آن و رسیدن به مقام والای «امت دعوت کننده به خیر» (2)؛ در گرو آن است.

هشتمین پیشوا حضرت امام رضا صلوات الله و سلامه علیه می فرمایند:

(لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَيْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، أَوْلَيْسْتَعْمَلَنَّ عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ فَيَدْعُوا خِيَارَكُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ) (3)

باید به نیک و معروف؛ فرمان دهید و از نا پسند و زشت؛ باز دارید و گرنه اشرار، سر پرستان شماییان خواهند شد و صالحان و پاکان تان دعا می کنند و مستجاب نمی گردد.

پیامبر عالی قدر و بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله؛ نیز این فریضه را بخشی از جهاد محسوب فرموده اند:

(إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِدٍ...)

ص: 22

1- سوره ی نحل آیه ی 125

2- سوره ی نحل آیه ی 125

3- وسائل ج 6 ص 394

برترین جهاد؛ اینست که در نزد سلطان ستم‌گری؛ از عدالت و داد‌گری، سخن به میان آوری. (1)

سر خیل جهاد‌گران جهان و سالار شهیدان راه حق و ایمان؛ در ضمن مطالبی که برای برادرش محمد حنفیه علیه السلام نگاشت؛ از علل خروج و قیام خونین خویش؛ از امر به معروف و نهی از منکر نیز نام می‌برند - علیه صلوات الله و سلامه الی یوم الدین - :

(... أُرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ...) (علیه السلام) (2)

بر آنم (که با این قیام خود) امر به معروف و نهی از منکر کنم و بر شیوه‌ی جد و پدرم - سلام الله علیهما - عمل نمایم.

چنان‌که قبلاً نیز به اشاره عرض شد؛ در قرآن عزیز و کریم نیز خداوند بزرگ در سوره آل عمران، آیه‌ی 104، امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان وسیله‌ی مبارزه با فساد و یک وظیفه‌ی اجتماعی؛ بر شمرده است:

(وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)

باید برخی از شما به نیکی دعوت و از زشتی؛ نهی نمایند؛ و تنها آنان رستگار‌اند.

این روش مبارزه، یعنی امر به معروف و نهی از منکر؛ از آن‌جا که موجب زنده نگاه داشتن جامعه و به مثابه‌ی تپش‌های قلب اجتماع است؛ در دستورهای اسلامی تأکید شده است که به هر

ص: 23

1- وسائل ج 11 ص 400

2- بحارج 44 ص 329

اندازه که از انسان مسلمان ساخته است. و از او برمی آید؛ باید به این جهاد پردازد اگر چه حتی به اندازه ی ایجاد و احساس نفرت از عمل نا پسند در اندرون دل باشد:

پیامبر والا مقام اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

(مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُنْكِرْهُ بِيَدِهِ إِنْ اسْتَطَاعَ

فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ

فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ؛

فَحَسْبُهُ أَنْ يَعْلَمَ اللَّهُ مِنْ قَلْبِهِ أَنَّهُ لِدَلِكِ كَارَةٌ (1)

هر یک از شما که نا پسندی دید؛ باید اگر توانایی دارد به نیروی دست و بازو، با آن به ستیزه بر خیزد و اگر نه؛ با زبان و اگر نه (دست کم) در دل و همین قدر او را کافی است که خدا بداند که قلباً از آن عمل خوشنود نیست.

دیگر از روش های مبارزه و جهاد؛ کوشش برای رسیدن به «خود کفایی» است.

از بزرگ ترین و مهم ترین وظیفه های مسلمان ها به عنوان تکلیف الهی و دینی؛ یکی نیز اینست که به انواع صنایع و فنون؛ مجهز باشند تا دیگران خیال نفوذ و غلبه بر آنان را در دل راه ندهند. در آیه ی بسیار درخشان: (وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ) که ازین پیش به آن اشاره داشتیم؛ کلمه «قوه»؛ شامل هر نیرو، از جمله نیرو های صنعتی پیشرفته برای استقلال و خود کفایی است.

زیرا دشمنان ما؛ سال هاست که تا می توانند؛ نخست از راه های

ص: 24

پیچیده‌ای؛ بجز جنگ مسلحانه؛ برای در هم شکستن ما؛ استفاده می‌برند؛ که از آن جمله است نفوذ مزورانه و با نقاب «روابط حسنه» در مملکت و برنامه ریزی وسیع جهت به اصطلاح گسترش صنعت و کشاورزی و تعلیم فنون نظامی و امثال آن ...

و بدین گونه غیر مستقیم اما به طور اصولی و پایگی و ریشگی؛ با طرح‌ها و برنامه‌های بلند مدت و ماهرانه و خائنانه؛ نظام فرهنگی، کشاورزی، صنعتی و ارتشی کشور را؛ از سویی در دست می‌گیرند و از سویی به شدت وابسته به فرهنگ و کشاورزی و صنعت و ارتش خود می‌سازند؛ بطوری که بعد از طی چند و چندین سال؛ اصولاً نیازی به دخالت مستقیم آن دشمنان و قدرت‌مداران در کشور زیر سلطه؛ وجود ندارد و دشمن، رشته‌ای بر گردن اقتصاد و فرهنگ و صنعت و کشاورزی او افکنده است که این کشور؛ می‌رود آن‌جا که خاطر خواه اوست.

به ویژه که دشمن در این کشورها، اغلب عروسک‌های استعماری خود را به عنوان شاه یا رئیس مملکت یا امثال آن؛ بر مردم مسلط می‌کند و با دست او؛ و با اشاعه فساد و فرهنگ مصرفی و ایجاد «خود بیگانگی فرهنگی»؛ روح جامعه را می‌کشد و شجاعت و حمیت جوامع را و خلاقیت آنان را از بین می‌برد و بدین گونه؛ آن کشور تا همیشه وابسته می‌ماند و برای سلطه‌ی دشمن، نیازی به لشکر کشی نیست؛ مگر آن‌که آن جامعه با رهبری آگاه و پیروی از دستورهای زنده ساز و آینده ساز اسلام؛ زیر شلاق لطمه‌های استعمار؛ هر قدر زخمی شود؛ اما نمی‌رد تا به هنگام؛ بر پا خیزد؛ چنان که ملت ایران به زعامت علی الاطلاق رهبر عالی قدر انقلاب

مقدس اسلامی خود حضرت آیه الله العظمی امام خمینی مدظله العالی علی رؤوس المسلمین و با همگامی با روحانیت ارجمند و آگاه و پیشرو اسلامی؛ بپا خواست و زنجیر های استعمار فرهنگی و اقتصادی و صنعتی و تجاری و کشاورزی غرب و شرق را از دست و پای خود؛ گشود... به همین جهت است که دشمن که از طریق های قبلی یعنی استعمار فرهنگی مأیوس است؛ دست به جنگ مسلحانه زده و با کوک کردن یکی دیگر از عروسکان دست آموز خویش یعنی صدام؛ می خواهد با یک تیر دو نشان زده باشد: هم یک ملت مسلمان را که ملت عراق باشد؛ به خون ریزی هولناک و در نتیجه ضعف شدید دچار کند و هم ملت بیدار شده ی ما را با سلاح تهدید دوباره بخواباند... *اَمَّا هَيْهَاتَ مِّنَّا الذِّلَّةُ ...* و چقدر ابله است دشمن؛ نمی داند که ملتی که بیدار بوده و اینک رخت خواب هم، بیرون آمده و به پاس داری فرهنگ اسلامی و شرف قرآنی خود ایستاده است؛ دیگر دوباره به هیچ قیمت؛ به خواب یا رخت خواب نخواهد رفت. و چه بد بخت است صدام؛ که در برابر سنت الهی ایستاده است و عرض خود می برد و زحمت ما می دارد.

از مسائلی که پیش از بیان انواع جهاد و احکام آن، لازم است بررسی شود، اختلاف بین اسلام و مسیحیت کنونی در مورد جهاد است.

اسلام، جهاد را مقدس ترین عمل و آن را دست مایه عزت راستین و شرف و تعالی انسان ها می داند. اسلام معتقد است که آدمی، همواره در گذرگاه آزمون و ابتلا و بلا ایستاده است تا گوهر وی به والایی بدرخشد و پولاد وجودش صیقل یابد.

اما مسیحیت کنونی و تعالیم کلیسا؛ می گوید: «جهاد و قوانین جنگ را در قلمرو دین راهی نیست. دین، ضد جنگ است! و مسیحیت کنونی به عنوان دستوری اخلاقی سفارش می کند که اگر به سمت راست صورت شما سیلی زدند آن سوی گونه را نیز آماده نگاه دار تا بزنند!»

و از متد اول ترین تهمت هایی که روحانیت مسیحی، در گذشته و حال به اسلام می زده است و می زند این است که «اسلام به زور شمشیر گسترش یافته است.»

اینان با مسخ کردن چهره‌ی گلگون جهاد اسلامی و با تکیه‌ی موزیانه به تاریخ عملیات جنگی خود کامگان به ظاهر مسلمان؛ این افتراء نا روا را بر دامان پاک اسلام می‌چسبانند.

اروپائیان بی اطلاع و مشرقیان خود باخته و غرب زده نیز، تحت تأثیر قرار گرفتند. بویژه اروپائیان که خود با نبرد های مذهبی مسیحیت و قساوت های شگرف سازمان جهنمی تفتیش عقاید آشنایی داشتند و علاوه بر این ها، خاطراتی تلخ و آسیب هایی هولناک از جنگ های بزرگ، در قرون اخیر با خود داشتند؛ و حساسیت آنان به این امور بسیار بود؛ به همین جهت تحت تأثیر این تهمت های نا جوان مردانه قرار گرفتند و به دنبال آنان؛ با سیاست های استعماری تبادلالت فرهنگی شرق و غرب و با کمک نیرو های تبشیری؛ همین تصور نا درست؛ در فکر جوانان شرقی نیز نفوذ کرد.

خوش بختانه با بررسی متون جهاد در قرآن عزیز و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پیشوایان معصوم سلام الله علیهم اجمعین؛ می توان نقاب از چهره ی کریمه این تهمت ها به یک سوزد و چگونگی این تهمت های نا جوان مردانه را؛ روشن ساخت. پس، نخست این تهمت ها را دسته بندی کنیم و سپس به پاسخ هر یک بنشینیم:

1 - اسلام دین جنگ و مسیحیت دین صلح است و جنگ با اخلاق انسانی منافی است!

2 - جهاد در راه دعوت به اسلام، با حق آزادی بشر در عقیده و عمل، نا سازگار است!

3 - اسلام با شمشیر در میان اقوام و ملل نفوذ کرده است!!

تقدیس جهاد در اسلام با صلح دوستی اسلام منافات ندارد؛ قرآن عزیز در آیه ای صلح و مسالمت را ترجیح می دهد:

(الصُّلْحُ خَيْرٌ) (1)

و در آیه دیگر می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً) (2)

ای کسانی که ایمان آورده اید، همگی در سلم و صلح وارد شوید، و بگروید.

حتی در مورد جهاد با مخالفان نیز می فرماید:

(وَ أَنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ) (3)

ای پیامبر! اگر مخالفان توبه صلح گراییدند؛ تو نیز بگرای؛ و بر خدا توکل کن!

پس، صلح را اسلام نیز بزرگ می دارد و از اخلاق نیک انسانی

ص: 31

1- نساء آیه 128

2- بقره آیه 208

3- انفال - آیه ی 61

می‌شمارد؛ چنان‌که البته جهاد را نیز تقدیس می‌کند و هیچ‌گونه تناقضی در این دو نظر موجود نیست چرا که جهاد اسلامی برای دفع یا رفع تجاوز و مبارزه با ستم و احقاق حق و گسترش آن است چنان‌که، تسلیم زور شدن و تن به خواری و ذلت دادن؛ از خوی‌های پست است.

آری، اگر زورگو و ستم‌گر به راستی، حاضر به اجراء حق و عدالت گردد؛ و نه با خدعه و نیرنگ باید پذیرفت.

بنابراین، جهاد مقدس اسلامی که بر پایه‌ی جلوگیری از تجاوز به حقوق فردی و اجتماعی و انسانی و نشر و گسترش و انفاذ حق، انجام می‌گیرد، نه تنها منافاتی با اخلاق والای انسانی ندارد؛ بلکه خود، یکی از با شکوه‌ترین امور اخلاقی انسانی است. جهاد، پشتوانه‌ی شرافت انسان و تعالی‌وی و حقوق اوست.

اگر در مسیحیت امروزی، نامی از جهاد و دستوری در مورد جنگ نمی‌یابیم، از این روست که مسیحیت امروز، برنامه‌ی کامل زندگی انسان نیست و تنها چند سفارش اخلاقی است که پاسخ‌گوی همه‌ی نیازهای بشر نمی‌تواند بود.

در مسیحیت کنونی، جهاد وجود ندارد زیرا این مسیحیت قانون و تشکیلات اجتماعی ندارد تا قانون جهاد نیز داشته باشد.

اما اسلام، که از همان بامداد طلوع؛ بر همه‌ی جهان تابیده است و خواسته و می‌خواهد که جامعه‌ای بر اساس تعالیم خویش تشکیل دهد و حکومت کند و رسالتی جهانی دارد و هدفش اصلاح سراسر گیتی است؛ هرگز نمی‌تواند در برابر تجاوزها و خواست‌های فاسد؛ بی‌نظر و بی‌تفاوت بماند؛ لهذا ارتش تشکیل می‌دهد و به

هنگام لزوم؛ یعنی در چند مورد؛ دست بردن به سلاح را تجویز می کند:

برای دعوت به اسلام و استقرار عدالت و تقوی و عبادت در جلوگیری از تجاوز و برای سرکوبی متجاوز، و نیز در نجات مستضعفان مؤمن.

در مورد نوع اول، باید گفت که در آیات بسیار از قرآن عزیز؛ دستور جهاد، مقید به تجاوز از سوی مخالفین نیست؛ از جمله در این آیه مطهر.

(فَاتُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ، وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَلَا يُدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ) (1)

با آنان که اهل کتابند اما ایمان به خدا و روز آخرت ندارند و حرام خدا و پیامبر را حرام نمی دانند و بدین حق نمی گروند؛ بجنگید تا فروتنانه و از موضع ضعف جزیه بدهند.

و یا در این آیه ی گرامی:

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَاوْيَهُمْ جَهَنَّمَ وَاوْيَهُمْ جَهَنَّمَ) (2)

ای پیامبر! با کافران و منافقان بستیز و بر ایشان سخت گیر باش که جایشان دوزخ است و چه به جایگاهی است!

نوع دوم: جهاد تدافعی است یا برای پیش گیری از تجاوز مسلم، برخی آیات در این زمینه عبارتند از:

ص: 33

1- سوره ی توبه آیه ی 29

2- سوره ی توبه آیه ی 73

(إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الدِّينِ أَمْنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ. أذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ. الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَ لَوْ لَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ، لَهَدَمَتِ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَ مَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ، إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ).

همانا خداوند، کید و مکر مشرکین و دشمنان را از کسانی که ایمان آورده اند، دفع می کند.

خداوند هیچ خیانت کار و ناسپاس را دوست نمی دارد. به مؤمنان و جنگ جویانی که مورد کشتار قرار می گیرند. اجازه داده شده که بکشند؛ چرا که مورد ستم واقع شده اند و خداوند به یاری آنان، تواناست؛ همانان که نا حق از خانه های شان رانده شدند و گناهی جز این نداشتند که می گفتند: پروردگار ما «الله» است؛ و اگر دفاع الهی از برخی مردم به وسیله ی راندن بعضی دیگر؛ نمی بود؛ همانا صومعه ی رهبانان و دیرها و کنشت ها و مسجد هایی که در آن، نام خدا برده می شد؛ ویران می شد و از بین می رفت. همانا خداوند هر که را که بیاری خدا بشتابد، یاری خواهد کرد، و خداوند توانا و شکست نا پذیر است.

آیاتی که ذکر شد؛ پس از آن که کفار قریش و مشرکین سیزده سال مسلمانان را شکنجه و آزار کرده بودند و نیز حدود یک سال بعد از هجرت حضرت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مدینه نازل شد؛ در واقع بعد از چهارده سال ممنوعیت؛ برای نخستین بار به مسلمانان اجازه ی جهاد

داده شد و چنان که به روشنی از آیات فهمیده می شود؛ اجازه ی دفاع است زیرا صریحاً می فرماید: اجازه ی جنگیدن داده شد چون مورد ستم واقع و از خانه و زندگی نا حق رانده شده اند، بیش تر جنگ های پیامبر گرامی صلی الله علیه، بلکه نزدیک به تمام آن ها، جنبه ی تدافعی داشته است یعنی دشمنان اسلام تجاوز می کردند و پیامبر عزیز اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، پاسخ می دادند.

ص: 35

دفاع تا چه حد و از چه چیز جائز است؟

برای رسیدن به پاسخ این پرسش؛ باید نخست به این سؤال پاسخ داد که: اصولاً ملاک دفاع و صحت آن از نظر اسلام و دنیای امروز، چیست؟

در پاسخ به این سؤال باید گفت: اگر چه حق هر موجود زنده است که برای ادامه ی حیات و بقاء خویش، از خود دفاع کند؛ اما معیار و ملاک جواز دفاع تنها همین ضرورت حفظ حیات نیست (اگر چه این نیز یک ملاک محدود و جزئی جواز دفاع است) جواز دفاع، ملاک های گسترده تر و عمده تری دارد:

1 - در اسلام، دفاع از عرض و ناموس و آبرو و شخصیت و مال و جان و جمیع چیزهایی که به شخص مدافع وابستگی دارد، جواز شمرده می شود و در شمار روشن ترین مصداق های دفاع است.

از خورشید ششم آسمان ولایت؛ رئیس بر حق مذهب جعفری حضرت امام صادق علیه صلوات الله نقل شده است که فرموده اند: (فی رَجُلٍ أَرَادَ امْرَأَةً عَلَى نَفْسِهَا حَرَامًا فَرَمَتْهُ بِحَجَرٍ فَأَصَابَتْ مِنْهُ

لَيْسَ عَلَيْهَا شَيْءٌ فِيمَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِنْ قَدِّمْتَ إِلَى إِمَامٍ عَادِلٍ أَهْدَرَ دَمَهُ. (1)

حضرت امام در مورد زنی که به سوی مردی که قصد تجاوز به وی داشته است، سنگ می افکند و او را می کشد؛ فرمود:

آن زن نزد خداوند مقصّر نیست و اگر او را نزد امام عادل ببرند، خون آن مرد را (با اثبات حق حفظ عرض)؛ به هدر می دهد.

2- دفاع از حق در برابر باطل

از دیدگاه اسلام؛ آشکار ساختن حق و نابود کردن باطل، یک سنّت الهی است و این سنّت، در حوزه درگیری های انسانی؛ به عهده خود مردم و به دست مردم است و باید باطل را از میان بردارند و حق پیروز شود: (لِيُحِقَّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ) (2)

بنابراین، با این دید وسیع تدافعی اسلام؛ جانب داری از حق و دفاع از آن بر همه مسلمانان واجب است.

3- دفاع از حق ستم دیدگان مؤمن

اسلام، همان گونه که دفاع را در حفظ حقوق شخصی افراد برای هر کس نسبت به خویش، تجویز می کند؛ دفاع از حقوق مؤمنین را نیز بر افراد دیگر جائز بلکه لازم می شمارد.

(وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ

ص: 38

1- وسائل ج 19 ص 44

2- سوره ی انفال آیه ی 8

وَالنِّسَاءِ وَالْوَالِدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا. (1)

چرا در راه خدا و نا توان شدگان مرد و زن و کودک جنگ نمی کنید؛ آنان که می گویند: پروردگارا ما را از این شهر که مردم آن ستم گردن نجات ده و برای ما از سوی خویش سر پرستی و یآوری بگمار.

4- دفاع از حقوق اجتماعی.

اسلام، دفاع از حقوقی را که جنبه ی فردی ندارد و از حقوق اجتماعی است؛ لازم می شمارد و قداست آن را از دفاع در حقوق شخصی؛ پیش تر می داند.

سر کوبی و جلو گیری از گناه «محرابه» در اسلام؛ چه با اعدام یا قطع اعضاء و جوارح یا به دار آویختن و یا تبعید، به منظور دفاع از تجاوز به حق عمومی و اجتماعی است. جامعه ی اسلامی حق دارد که از امنیت برخوردار باشد و کسی که با حمل سلاح و آشکار ساختن آن برای ایجاد رعب و ترس؛ این امنیت را بر می آشوبد؛ محکوم به یکی از کیفر های ذکر شده خواهد شد به نصّ این آیه ی عظیم:

(إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ، ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ

ص: 39

کیفر آنان که با خدا و پیامبرش می جنگند و در روی زمین به فساد می کوشند اینست که کشته شوند یا به دار آویخته گردند و یا دست و پای شان چپ و راست قطع شود یا از آن سر زمین تبعید گردند؛ این خواری دنیایی آنانست و برای آن ها در آخرت (نیز) شکنجه ای بزرگ خواهد بود.

پیامبر نیز در این مورد فرموده اند: هر که شمشیر خود را برای ترساندن مردم بیرون بکشد؛ خوش هدر است. (2)

5- دفاع از حقوق و ارزش های انسانی

دامنه ی دفاع در اسلام و گستره تقدّس آن چنان وسیع است که شامل ارزش های بشری نیز می شود چنان که دفاع از هر حقی که آفرینش به آدمی اعطا کرده گاه جائز و گاه حتی لازم و واجب است.

مثلاً آزادی از حقوق طبیعی انسان است؛ آفریدگار جهان، انسان را آزاد آفریده است و آدمی می تواند در برابر کسانی که بخواهند آزادی را از فرد یا جامعه سلب کنند؛ مبارزه کند؛ در همین جا می توان گفت: که جهاد در راه دعوت به عقیده و ایده نولوژی اسلامی، در حقیقت دفاع در راه آزادی بشر بوده است.

شرک و بت پرستی حاکم بر هر جامعه؛ مبنایی عقلی و منطقی نداشت بلکه ناشی از تقلید کور کورانه از دوران جاهلیت بود؛

ص: 40

1- سوره ی مائده آیه ی 33

2- (مَنْ شَهَرَ سَيْفًا فَدَمُهُ هَدْرٌ) وسائل ج 19 ص 44

چنان که قرآن عظیم از زبان مشرکان و بت پرستان در پاسخ به دعوت انبیاء سترگ الهی؛ در موارد بسیار؛ از جمله در سوره ی زخرف آیه ی 23 می فرماید:

(وَ كَذَالِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ)

بدین سان، هیچ بیم دهنده ای پیش از تو در شهری نفرستادیم جز آن که ثروت مندان متجاوز و سران و سرکشان آن شهر گفتند:

همانا ما پدران خویش را بر راه و رسمی یافتیم و ما از روش آنان پیروی می کنیم.

می بینیم که گرایش بت پرستان و کافران؛ با منطقی و فکر نبود بلکه تنها تقلید از روش پدران، آنان را به اسارت اعتقاد های شان می کشیده است و در حقیقت، آن ها در زندانی فکری و روحی، در بند می بوده اند هر چند این زندان به دست خود آنان و بر اثر تقلید به وجود آمده بود.

با چنین اسارت که بر خلاف آزادی و شرف انسانی است؛ اگر چه با اختیار خود شان هم به وجود آمده باشد، باید مبارزه می شد.

پس جهاد در راه دعوت به اسلام؛ در واقع مبارزه برای رهاندن انسان ها از زندان جهل مرگب و از اسارت و بردگی کفر و شرک است نه برای تحمیل عقیده ی اسلامی؛ زیرا از آن پس که از آن بند شرک رهید؛ مختار است که با دلیل کافی و برهان وافی اسلام را برگزیند و یا هر راه صحیح را که فرضاً تشخیص می دهد؛ برگزیند.

بنابراین می توان گفت؛ جهاد در راه نشر حقایق اسلام و دعوت

به دین حقّ؛ (که تنها موردی است که دشمنان اسلام بدان می تازند)؛ جهادی است که مهم ترین ارزش ها را برای انسان ها به ارمغان می آورد و جا دارد که در راه آن هر گونه مزاحمت و سدّی را که برای تبلیغ و نشر به وجود می آید؛ از میان برداشته و مبارزه کرد و در حقیقت دفاع نمود. یعنی در حقیقت جهاد در راه دعوت، همان رفع مانع برای گسترش افکار اسلام است.

ص: 42

بنا بر آن چه گفته شد؛ در پاسخ آنان که جهاد در راه دعوت به اسلام را، دشمنانه و مودیانه، تحمیل عقیده، می نامند باید گفت: عقیده هیچ گاه قابل تحمیل نیست و هرگز نمی توان «باوری» را در دل انسانی ایجاد کرد؛ چنان که محبت یک امر قلبی است و تحمیلی نیست. توضیح آن که، ایمان دارای دو پایه ی سترگ است یکی علم و ادراک: که باید از راه برهان و اقتناع فکر و عقل، نسبت به چیزی پیدا شود.

دیگر: گرایش و خضوع و تسلیم قلبی؛ که جنبه ی عاطفی دارد و باید عواطف انسان تحت تأثیر قرار گیرد.

هیچ یک از این دو پایه که بر شمردیم؛ اجباری نیست و اساساً وقتی حق واضح و روشن شد موردی برای اکراه و اجبار باقی نیست آنان که دل شان پاک است می پذیرند و آنان که نا پاک دل ند از ایمان به آن دوری می گزینند.

نیز قرآن عزیز در جایی دیگر می فرماید:

(لَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ الْمَنَ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ

تُكْرَهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (1)

اگر خدای تو می خواست همه ی آنان که روی زمینند، ایمان می آوردند آیا تو مردم را می خواهی بزور واری که ایمان آورند؟! و در جای دیگر:

(لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَنْ لَا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ، إِنْ نَشَاءُ نُنزِلُ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ) (2)

روح از تنت گویی بیرون می رود که چرا آنان ایمان نمی آورند؛ ما اگر بخواهیم می توانیم برای شان نشانه ای از آسمان فرود آوریم که بدان گردن نهند و خضوع کنند.

ص: 44

1- سوره ی یونس آیه ی 99

2- سوره ی شعرا آیه ی 44

بنا بر آن چه گفته شد، در برابر آن چه دشمنان اسلام تبلیغ می کنند که این دین به زور شمشیر در جوامع بشری گسترش یافته است در می یابیم که این تهمت مشهور، چندان واهی و بی اساس و نا جوان مردانه است که هم عقل و منطق آن را تکذیب می کند و هم آیات (چنان که قبلاً دیدیم) و هم احادیث اسلامی و هم سیره و روش پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و هم تاریخ جنگ های اسلام و هم تاریخ دنیا و هم وضع اسلام در دنیای امروز و هم شهادت بسیاری از دانش مندان و محققین منصف جهان.

از جنبه ی عقل و هم از نظر قرآن قبلاً یاد آوری کردیم؛ اضافه می کنیم که آیات مربوط به شرائط ذمه، درباره ی اهل کتاب نیز حکایت دارد بر این که اسلام اهل کتاب را تا آن جا آزاد گذاشته است که حتی می توانند با شرائط بسیار ساده ای در حمایت حکومت اسلامی و در کشور اسلامی زندگی کنند و بر دین خود باقی بمانند چنان که اکنون می بینیم که بسیاری از یهود و نیز مسیحیان در سر زمین های اسلامی زندگی می کنند و از طرف حکومت های

اسلامی، هیچ‌گونه فشار و تحمیلی بر آنان وجود ندارد. پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، حتی با بسیاری از کفار و بُت پرستان نیز، معاهده صلح برقرار می‌کرد و تا هنگامی که از سوی آنان؛ این معاهده نقض نمی‌شد؛ ایشان آن را هم چنان محترم می‌شمردند و هیچ‌گاه به آنان تعرض نمی‌فرمودند. یک بررسی کوتاه در جنگ‌های اسلامی زمان پیامبر نیز این حقیقت را روشن می‌سازد که جنگ‌های اسلامی، اصولاً برای تحمیل عقیده نبوده است چنان‌که بسیاری از دانش‌مندان در این زمینه منصفانه، اعتراف دارند:

«سیرتی. وی. آرنولد» در کتاب خود *الدعوة الى الاسلام (1)* می‌نویسد: «... نمونه‌هایی که تاکنون بر شمردیم، همه از گذشت و آسان‌گیری مسلمانانی که در قرن اول هجری بر عرب‌های مسیحی پیروز شده و تسلط یافته بودند، حکایت می‌کند و این گذشت هم چنان در نسل‌های بعدی نیز جریان داشته است و می‌توانیم به طور قطع و اخلاص این معنا را ادعا کنیم که این قبائل مسیحی که در مقابل اسلام گردن نهاده و به آن معتقد شده‌اند؛ این کار را از روی اختیار و اراده آزاد انجام داده‌اند و هیچ‌گونه جبر و اکراهی در میان نبوده است...»

و در صفحه 48 همین کتاب، چنین می‌نویسد:

«... از پیوند‌های دوستی که همواره بین عرب‌های مسلمان و مسیحی برقرار بوده و هست، ممکن است قضاوت کنیم که زور و نیرو، هیچ‌گاه در گرویدن به اسلام مؤثر نبوده است. محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)

ص: 46

شخصاً پیمان‌هایی با بعضی از قبایل مسیحی می‌بست و به عهده می‌گرفت که از آن‌ها حمایت کند و به آن‌ها در اقامه‌ی شعائر دینی آزادی می‌بخشید، حتی حقوق و احترامی را که رجال کلیساها می‌داشتند، محترم می‌شمرد.»

ویل دورانت می‌نویسد:

«... یک نامه به سال (711 هـ = 1311 م) نوشته شده است که شماره‌ی مسلمانان غرناطه را 200/000 نفر بر آورد می‌کند که همگی جز 500 نفر، مسیحی زادگان نو مسلمان بوده‌اند. از این‌جا می‌توان دریافت که دین اسلام برای مسیحیان چه جاذبه‌ای داشته است. غالباً مسیحیان، حکومت مسلمانان را بر حکومت مسیحیان ترجیح می‌دادند... مورخان روم شرقی از برخی جماعات مسیحی سخن می‌گویند که از سلاطین سلجوقی تقاضا داشته‌اند تا بیایند و حکام ظالم رومی را برانند...» (1)

اعتراف این‌گونه دانش‌مندان بزرگ و بی‌نظر و منصف، از این امر حکایت می‌کند که «غلبه‌ی اسلام به زور شمشیر» تهمتی بی‌اساس است و باید عامل پیشرفت و گسترش اسلام را در خود اسلام و جوهر والای آن که هماهنگ با فطرت انسان است؛ جست‌جو کرد.

استقبال دنیای کنونی از اسلام شاهد صادق این معنی است آن‌هم، در زمانی که معمولاً و غالباً کشورهای اسلامی، نیرو و قدرت قاهره‌ای نیز ندارند و دستگاه‌های تبلیغی اسلامی نیز بسیار نارساست. امروزه، اسلام، در سراسر جهان، بویژه در قاره‌ی آفریقا،

ص: 47

دارای عنوان پیشروترین و جذابترین است؛ به عکس مسیحیت کنونی با وجود تبلیغ بسیار و گسترده؛ پیشرفتی چشمگیر ندارد و بسیار کند است؛ مجله‌ی معروف آمریکائی «لوک»، در مقاله‌ای با عنوان «اسلام مذهب پیشرو آفریقا» می‌نویسد:

«در مسابقه برای تسخیر روح آفریقایی، مسجد از صلیب، پیشی می‌گیرد:

اسلام در قاره آفریقا به پیش می‌رود. در مقابل هر آفریقایی که از بت پرستی به مسیحیت می‌گردد؛ ده آفریقایی دیگر، اسلام را می‌پذیرند. افزایش پذیرش اسلام در آفریقا، بعضی از رهبران مسیحی را نگران ساخته است. انجیل شناس: «بیل گراهام» که سال گذشته از سفر آفریقا بازگشته بود؛ گزارش داده است که: من عده‌ای را ملاقات کردم که فکر می‌کنند آفریقا ممکن است مطلقاً تحت تسلط در آید.» (1)

بنابراین با توجه به وضع دنیای امروز که اندونزی دارای متجاوز از 95 میلیون مسلمان است و روسیه شوروی 26 میلیون و انگلستان 250 هزار نفر و سیلان 600 هزار نفر و چین 70 میلیون نفر؛ و نیز با عنایت به این واقعیت که پای هیچ یک از جنگ جویان اسلامی به هیچ یک از این کشورها نرسیده است؛ آیا باز دشمنان نا جوان مرد و قیحانه می‌توانند گفت که اسلام را شمشیر در جهان گسترش داده است؟

ص: 48

قسمت سوّم: جهاد و دفاع در زمان غیبت

اشاره

ص: 49

گاهی سؤال می شود: با آن که از نظر فقه شیعه، جهاد باید با اجازه امام زمان علیه السلام و یا به فرمان «نائب خاص» آن حضرت صورت گیرد؛ چگونه اکنون که امام عصر ارواحنا فداه در پس پرده غیبتند و نائب خاصی هم ندارند، مسلمانان به عنوان جهاد قدم به میدان نبرد گذاشته جان فشانی می کنند؟!

اولین پاسخ این سؤال آنست که لزوم اجازه امام علیه السلام یا نائب خاص آن گرامی در مورد جهاد ابتدائی است که برای دعوت به اسلام انجام شود و سربازان اسلام بدون آن که حمله ای از سوی دشمن شده باشد برای هدایت کفار و مشرکان و بر انداختن شرک و بت پرستی به جنگ و جهاد بپردازند؛ اما در جهادی که بعنوان دفاع از تجاوز دشمن و جلوگیری از متجاوز انجام گیرد اجازه امام علیه السلام و یا نائب خاص آن حضرت لازم نیست.

و همان جهاد ابتدائی نیز، هر چند بنا بر نظر مشهور فقهاء، منوط به اجازه امام زمان علیه السلام است، ولی برخی از فقهاء قائلند «فقیه عادل» که نائب عام امام (علیه السلام) در زمان غیبت است؛ از نظر

ولایتی که در شعاع و طول ولایت امام علیه السلام دارد می تواند متصدی آن شود.

«صاحب جواهر» در این باره می گوید: «اگر اجماعی در مسئله لزوم اجازه امام وجود داشته باشد باید بدان عمل شود، وگرنه ممکن است باستناد عموم ولایت فقیه در زمان غیبت و کمک ادله عامه جهاد، فقیه عادل بتواند فرمان جهاد ابتدائی بدهد» (1)

رهبر انقلاب امام خمینی مدظله، در آخر کتاب امر به معروف تصریح کرده اند که «فقیه تمام شئون امام را می تواند تصدی کند جز در فرمان جهاد ابتدائی»، هر چند خود ایشان نسبت به این مسأله در اول کتاب بیع، اظهار تردید کرده اند.

در بعض کتب فقهی نیز برخی از متأخرین فقهاء، به روایاتی که در باب قیام مسلحانه قبل از ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) وارد شده استدلال کرده و قیام قبل از ظهور را جایز ندانسته اند؛ اینک نمونه ای از آن روایات را ذکر می کنیم:

1 - «سدیر» از یاران امام صادق علیه السلام می گوید که آن حضرت فرمود:

«ای سدیر، در خانه ات بنشین و فرشی از فرش های زیرین خانه ات باش، و تا وقتی که شب و روز آرام است تو نیز آرام باش، پس زمانی که بتو خبر رسید «سفیانی» (2) خروج کرده بجانب ما

ص: 52

1- جواهر ج 21 ص 14

2- «سفیانی» فردی ستم گر و جنایت کار است که در روایات فرموده اند قبل از ظهور حضرت ولی عصر در شامات قیام می کند و سر انجام بوسیله امام علیه السلام هلاک می شود.

کوچ کن اگر چه با پای پیاده باشی» (1).

2 - «ابو بصیر» از شاگردان امام صادق علیه السلام می گوید که آن گرامی فرمود: «هر پرچمی که قبل از قیام حضرت قائم علیه السلام بر افراشته شود صاحب آن طاغوتی است که در برابر عبادت و اطاعت خدا، او عبادت و اطاعت می شود» (2).

3 - «عمر بن حنظله» می گوید امام صادق علیه السلام فرمود: پنج علامت قبل از قیام قائم (علیه السلام) واقع می شود: صدای مهیب آسمانی، خروج سفیانی، فرورفتن زمین، کشتن انسانی بی گناه و پاک و پاکیزه، و خروج یمانی.

عرض کردم: فدایت شوم، اگر فردی از خاندان شما پیش از این علامات قیام کند آیا همراه او قیام نمایم؟

فرمود: نه. (3)

این روایات علاوه بر ضعف سند پاره ای از آن ها دلالت شان بر مدّعی نیز ضعیف است؛ و شواهدی در روایات دیگر موجود است که توضیح می دهد منظور از نهی مشارکت در جهاد پیش از قیام امام قائم علیه السلام، جلوگیری از مشارکت در جهاد به پیروی از کسانی است که مستقلاً و بدون در نظر گرفتن حق حاکمیت اهل بیت عصمت و طهارت، پرچمی بر افراشته و مردم را به قیام مسلحانه علیه حکومت وقت و برای تثبیت حاکمیت شخص خود دعوت می کنند، اما قیام عالم فقیه متقی که مردم را به سوی اهل بیت

ص: 53

1- وسائل الشیعه ج 11 ص 36

2- وسائل الشیعه ج 11 ص 37

3- وسائل الشیعه ج 11 ص 37

می خواند مورد نظر نیست بلکه در پاره ای از روایات مورد تأیید واقع شده است.

قیام مسلحانه برای حاکمیت پیشوایان معصوم

همان طور که فوقاً اشاره کردیم قیام فقیه متقی که مردم را به ولایت و حاکمیت ائمه و امام زمان علیهم السلام دعوت کند از نطق روایات نهی بیرون است، چنان که هشتمین پیشوا حضرت امام رضا علیه السلام درباره «زید بن علی بن الحسین» که در زمان بنی امیه قیام کرده و شهید شده بود و تفاوت کار او بافتنه ای که برادر امام رضا (علیه السلام)، «زید بن موسی بن جعفر» معروف به «زید النّار» در عراق بر پا ساخته بود، به مأمون عباسی فرمود:

(لا تَقْسُ أَخِي زَيْدًا إِلَى زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ فَإِنَّهُ كَانَ مِنْ عُلَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله وسلم) ، غَضِبَ لِلَّهِ فَجَاهَدَ أَعْدَانَهُ حَتَّى قُتِلَ فِي سَبِيلِهِ وَ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَاهُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) يَقُولُ: رَحِمَ اللَّهُ عَمِّي زَيْدًا إِنَّهُ دَعَا إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، وَلَوْ ظَفَرَ لَوْقَى بِمَا دَعَا إِلَيْهِ، لَقَدْ اسْتَشَارَنِي فِي خُرُوجِهِ فَقُلْتُ: إِنْ رَضِيتَ أَنْ تَكُونَ الْمَقْتُولَ الْمَصْلُوبَ بِالْكَتَاةِ فَشَأْنُكَ - أَلِي أَنْ قَالَ - فَقَالَ الرِّضَا (عليه السلام) إِنْ زَيْدٌ بْنُ عَلِيٍّ لَمْ يَدْعُ مَا لَيْسَ لَهُ بِحَقِّهِ وَإِنَّهُ أَنْقَى لِلَّهِ مِنْ ذَلِكَ، إِنَّهُ قَالَ: أَدْعُوكُمْ إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله وسلم)). (1)

(برادرم «زید» را با «زید بن علی» مقایسه مکن، «زید بن علی» از علماء آل محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) بود و برای خدا خشمگین شد و با

ص: 54

دشمنان خدا جنگید تا آن گاه که در راه او کشته شد. و پدرم «موسی بن جعفر» برایم نقل کرد که از پدرش «جعفر بن محمد» شنیده است که فرمود: خداوند عمویم زید را رحمت کند، او مردم را به حکومت فرد پسندیده و مورد رضایت از آل محمد دعوت می کرد و اگر پیروز می شد بدعوت خود وفا می نمود. او در مورد قیامش با من مشورت کرد، گفتم: اگر می خواهی کشته و در «کناسه کوفه» بدار آویخته شوی این کار را بکن.

در ادامه روایت امام رضا علیه السلام فرمود: زید بن علی به چیزی که حق او نبود دعوت نکرد، و او پرهیز کار تر از این بود، او می گفت: شما را به سوی فرد پسندیده از آل محمد دعوت می کنم).

امام معصوم علیه السلام در این روایت کسی را که قیام مسلحانه کرده است بجهت آن که نمی خواهد برای خود حکومتی تشکیل دهد و مردم را به سوی خاندان رسالت و امامت دعوت می کند، مورد ستایش قرار داده و در مشورت نیز قیام او را تجویز فرموده است، و در نهایت اعلام می کند که در آن زمینه، نتیجه قیام جز شهادت چیز دیگری نیست؛ و برخی از روایات به حرمت و جواز قیام، نظری ندارد و فقط ناظر به تأثیر و نتیجه بخش بودن قیام است؛ بهر حال روایات را باید جمع بندی و نتیجه گیری کرد و بر روی هم از قیام فقیه متقی منعی در روایات استفاده نمی شود.

زبان آیات جهاد

پاسخ دیگر این گونه روایات، لحن عموماتی است که در آیات و روایات وارد شده و قابل تخصیص به زمان غیبت نیست؛ مانند آیه

شريفه (مَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا
وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا) (1)

(چرا در راه خدا و نجات مردان و زنان و کودکان مستضعف جهاد نمی کنید که می گویند پروردگارا، ما را از این قریه که اهل آن ستم گرند بیرون آور و برای ما سر پرست و یاور از سوی خودت بگمار).

این آیه که به دفاع از مظلومین و نیز با تکیه بر مسائل عاطفی به نجات مستضعفان فرمان می دهد شامل هر زمانی می شود که دست یابی به هدف های فوق میسر باشد، بنابراین هر زمان نجات مؤمنان مستضعف ممکن گردد باید در راه آن جهاد کرد، و اختصاصی به زمان حضور امام (علیه السلام) نخواهد داشت و اساسا اختصاص دفاع از مظلوم به زمان خاصی استهجان دارد و روایتی از دفاع از مظلوم نهی کند با این سری از آیات مخالف است و اعتبار ندارد.

دفاع و مسائل آن

در هر صورت، این که آیا فقیه در زمان غیبت امام زمان علیه السلام می تواند فرمان جهاد بدهد یا نه؟ در مورد جهاد ابتدائی است؛ اما در مسأله دفاع این سؤال مورد ندارد، زیرا دفاع نیازی به اجازه امام یا نائب امام ندارد؛ دفاع اگر از حق شخصی است جواز آن بطور فطری در نهاد انسان و حتی در نهاد حیوانات قرار داده شده؛

ص: 56

حیوانات نیز از خود و فرزند و آشیانه خود دفاع می کنند، هر انسانی فطرتاً بخود حق می دهد که از خود و تمام چیزهایی که متعلق به اوست دفاع کند و اسلام نیز علاوه بر آن که از این مسأله فطری منعی نکرده بلکه در متون اسلامی بر آن تأکید ورزیده و آن را یک وظیفه حتمی و الزامی شمرده است.

روایات دفاع

امام باقر علیه السلام فرموده است: (إِنَّ اللَّهَ لَيَمْتُمُّ الْعَبْدَ يُدْخِلُ عَلَيْهِ فِي بَيْتِهِ فَلَا يُقَاتِلُ) (1)

(خداوند از بند های که متجاوز به خانه اش وارد شود و او به مبارزه و دفاع نپردازد، متنفر است).

و نیز فرمود:

(إِذَا دَخَلَ عَلَيْكَ رَجُلٌ يُرِيدُ أَهْلَكَ وَ مَالَكَ فَأَبْدِرْهُ بِالضَّرْبَةِ إِنْ اسْتَطَعْتَ، فَإِنَّ اللَّصَّ مُحَارِبٌ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ، فَمَا تَبَعَكَ مِنْهُ شَيْءٌ فَهُوَ عَلَيَّ) (2)

(وقتی شخصی بر تو وارد شد که نسبت به خانواده و اموال تو قصد سوئی دارد پیش از آن که بتو حمله ور شود بر او ضربت بزن، همانا دزد، محارب با خدا و رسول اوست، پس هر پیامدی داشته باشد بعهدۀ من).

و پیامبر عزیز اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده اند:

(مَنْ قُتِلَ دُونَ عِيَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ) (3)

ص: 57

1- وسائل ج 11 ص 91

2- وسائل ج 11 ص 91

3- تهذیب (چاپ دار الکتب اسلامیة - تهران) ج 6، ص 157

(آن که در راه دفاع و حمایت از اهل و خانواده اش کشته شود، شهید است).

«ابو مریم» از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده اند: (مَنْ قُتِلَ دُونَ مَظْلَمَتِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ) (آن که در که برابر ستمی که بر او وارد آمده بدفاع بر خیزد و کشته شود شهید محسوب می گردد) آن گاه امام فرمود: (يا ابا مَرِيَمَ هَلْ تَدْرِي مَا دُونَ مَظْلَمَتِهِ؟ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ، اَلرَّجُلُ يُقْتَلُ دُونَ اَهْلِهِ وَ دُونَ مَالِهِ وَ اَسَدِّ بَآءِ ذَلِكَ؛ فَقَالَ : يا ابا مَرِيَمَ اِنَّ مِنَ الْفَقْهِ عِرْفَانَ الْحَقِّ)
[\(1\)](#)

(ای ابا مریم، آیا می دانی منظور از کشته شدن در برابر ستمی که بر او شده چیست؟ عرض کردم: فدایت شوم یعنی شخصی برای دفاع از اهل و مالش و نظایر آن کشته شود. فرمود: ای ابا مریم شناخت حق از جمله فقه است).

این گونه روایات بر چند چیز رهنمون می شود:

نخست آن که: دفاع از جان و عرض و ناموس و اموال یک تکلیف دینی و عقلی و عرفی است.

دیگر آن که: در دفاع هر آسیبی بر مهاجم وارد آید بر مدافع چیزی نیست.

سوم آن که: دفاع چه به نتیجه برسد و متجاوز سرکوب شود و چه بی نتیجه بماند و مدافع شکست بخورد؛ در هر حال مقدس است و اگر مدافع در این راه کشته شود در پیش گاه الهی از جمله شهداست.

(البته باید توجه داشت که آن چه بر شمردیم همه در صورتی است

ص: 58

که دفاع به موقع و با شرایط و حدودی که در فقه تعیین شده انجام شود).

فتوای امام خمینی مدظله در دفاع

با ملاحظه این روایات و پذیرش فقه ای شیعه و بحکم فطرت انسانی و عقل است که رهبر انقلاب امام خمینی مدظله در تحریر الوسيله می فرماید: اگر مهاجمی بر انسان حمله کند خواه دزد باشد یا غیر دزد، و مقصودش کشتن بنا حق باشد دفاع از او بهر وسیله ممکن واجب است هر چند به کشتن مهاجم منجر شود. و برای انسان تسلیم شدن و تن به ستم دادن جائز نیست، و این حکم به کسی که خودش مورد هجوم واقع شود اختصاص ندارد بلکه اگر فرزند و دختر و پسر و پدر و مادر و برادر و خواهر و دیگر بستگان، و حتی خادم و کنیز او مورد هجوم ظالمانه دشمن برای کشتن نا حق واقع شوند، دفاع تا سر حد کشتن مهاجم واجب است.

اگر مهاجم به حریم او حمله کند و قصدش تجاوز به همسر یا غیر همسر او باشد دفاع بهر وسیله ممکن تا سر حد کشتن متجاوز واجب است، بلکه ظاهراً همین حکم را دارد اگر هجوم بر عرض و حریم برای منظوری پائین تر از تجاوز باشد؛ هم چنین اگر تجاوز به مال او یا مال افراد خانواده او باشد.

البته باید در همه این مواد دفاع را با آسان ترین وجه ممکن شروع کند و در صورتی که مؤثر نباشد به مرحله بالا تر اقدام ورزد. بنابراین اگر با یک اخطار و تنبیه مهاجم دست بر می دارد بهمان اکتفا کند، و اگر ممکن نباشد با فریاد زدن یا با تهدیدات شدید، و اگر نشد با

دست یا عصا او را دفع نماید، و اگر جز با زخم زدن ممکن نباشد با زخم زدن، و اگر ممکن نشد و جز با کشتن دفع نمی شود او را با هر حربه و آلت کشنده ای که می شود بکشد. اما اگر با مراعات این ترتیب بیم آن باشد که دشمن فرصت پیدا کند و چیره شود، مراعات ترتیب واجب نبوده و بهر کیفیتی که برای دفع دشمن موثر باشد توسل جوید جایز است، و قطعاً اگر از حدّ اعتدال بیرون نرود و در دفاع بر مال یا بدن مهاجم نقصی وارد آید یا به قتل او بیانجامد هیچ گونه ضمانتی بر مدافع نیست، اما اگر از مقداری که بنظر خودش و بواقع کافی است در گذرد ضامن است. اما بعکس اگر از طرف مهاجم مستقیماً یا غیر مستقیم بر مدافع نقص مالی یا جانی وارد شود مهاجم ضامن و مسئول است.

دفاع با آگاهی از عدم تأثیر، یا کشته شدن

اگر مدافع بداند و یا احتمال بدهد که توانائی مقابله با دشمنی را ندارد و در درگیری با او کشته یا مجروح می شود، در صورتی که به جان یا حریم او حمله شده است دفاع واجب است زیرا تن به ظلم دادن و تسلیم شدن در چنین موردی جایز نیست، اما اگر هجوم به اموال باشد احتیاط آنست که خود را در معرض نابودی قرار ندهد و حتی با احتمال کشته شدن از مال بگذرد و جان خود را حفظ کند.

دفاع از دیگران

امام خمینی در رسالهٔ مزبور تصریح کرده اند چنان که دفاع از خود و زن و فرزند خود برای انسان مشروع است و در آن هر نقصی بر

مهاجم وارد آید، مدافع ضامن نیست، همان طور می تواند از ارحام و خویشان و سایر متعلقان خود مثل خادم و خادمه و... بهنگام خطر دفاع نماید. (1)

دفاع از اسلام و مسلمانان

از نظر اسلام، دفاع به محدوده رفع خطر از خود و وابستگان و متعلقان ختم نمی شود، و دامنه و جوب آن تا رفع خطر از مکتب اسلام و صیانت مجتمع مسلمین از هر گونه دست برد و تجاوزی را، شامل می گردد. و این دفاع مقدس نه تنها برای رفع و دفع تسلط نظامی دشمن، که حتی در برابر خطر استعمار سیاسی و اقتصادی و فرهنگی - خواه بصورت استعمار نو و خواه بصورت کهنه آن باشد - نیز باید اعمال شود؛ و عوامل چنین خطراتی برای کیان اسلام و مسلمین چه ایادی مستقیم کفار و دشمنان باشند و چه از ایادی داخلی و ارمیان خود مسلمانان؛ و در هر سمت و پست و مقامی قرار گرفته باشند؛ واجب است با آنان بهر صورت ممکن، و هر چند بگونه مقاومت منفی، مبارزه شود؛ و در این مسیر حتی از قرار داد ها و پیمان های نظامی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی که در آینده به سلطه کفار می انجامد باید جلوگیری گردد و در برابر آن ها دفاع بعمل آید.

این دفاع از کیان مکتب و مجتمع مسلمانان تنها بر عهده افراد عادی از مسلمانان نیست، و بر دولت های اسلامی و تمام مسئولین امور نیز واجب است، و همگان در حفظ قدرت و عظمت و فرهنگ و

ص: 61

اقتصاد اسلام مسئولند و هر یک از این امور در معرض خطر قرار گیرد باید بدفاع بر خیزند و دفع خطر کنند.

دلیل وجوب این دفاع مقدس؛ نخست: عقل فطری است که از مهم ترین ادله احکام می باشد، و عقل با اولین توجه لزوم و وجوب آن را درک می کند و نیازی به استدلال و برهان ندارد.

عقل هر انسان خردمندی، بدیهتاً حکم می کند؛ که هر گونه خطری به عزت و شرف و آزادی و استقلال و مکتب و حکومت مورد قبول او، متوجه گردد؛ در برابر آن بدفاع بر خیزد، و آیین مقدس اسلام نیز این حکم عقل فطری را تخطئه نکرده و با تأکید هر چه بیش تر به نیرو مند ساختن آن بر خاسته است.

دلیل دوم آن که: بر داشت و مرتکز هر مسلمان از فرهنگ بالنده اسلامی آنست که اسلام عزیز برای پیروان خویش هرگز ذلت و اسارت و استعمار و استثمار را روانی دارد، و تعلیماتی از این دست که (الْإِسْلَامُ يَعْلُوا وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ) اسلام همواره برتر و بالا تر است و چیزی بالا تر از آن قرار نمی گیرد» این حقیقت را پا بر جا می دارد.

روایات دفاع از اسلام و مسلمین

دلیل سوم: روایاتی است که در متون اسلامی پیرامون دفاع از اسلام و مسلمین نقل شده است؛ و هر چند در این روایات صریحاً از استعمار و انواع سیاسی و فرهنگی و اقتصادی آن سخنی بمیان نیامده، اما ملاک و معیاری در این روایات موجود است که بر دفاع از این گونه تجاوزات نیز صدق می کند، اینک فراز هائی از این

(... فَإِنْ جَاءَ الْعَدُوُّ إِلَى الْمَوْضِعِ الَّذِي هُوَ فِيهِ مُرَابِطٌ كَيْفَ يَصْنَعُ؟ قَالَ: يُقَاتِلُ عَنِ بَيْضَةِ الْإِسْلَامِ. قَالَ: يُجَاهِدُ؟ قَالَ: لَا، إِلَّا أَنْ يَخَافَ عَلَى ذَرَارِي الْمُسْلِمِينَ.

قُلْتُ: أَرَأَيْتَكَ لَوْ أَنَّ الرُّومَ دَخَلُوا عَلَى الْمُسْلِمِينَ لَمْ يَنْبَغْ لَهُمْ أَنْ يَمْتَعُوهُمْ؟ قَالَ: يُرَابِطُ وَلَا يُقَاتِلُ، فَإِنْ خَافَ عَلَى بَيْضَةِ الْإِسْلَامِ وَالْمُسْلِمِينَ قَاتَلَ فَيَكُونُ قِتَالَهُ لِنَفْسِهِ لَا لِلسُّلْطَانِ لِأَنَّ فِي دُرُوسِ الْإِسْلَامِ دُرُوسَ ذِكْرِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله وسلم) (1)

شخصی به هشتمین پیشوا امام رضا علیه السلام عرض کرد به مردی از پیروان شما شمشیر و اسبی دادند تا با آن در راه خدا پیکار کند، و بعد برخی از یاران به او گفتند جهاد کردن (بیاری طاغوتان) جائز نیست، و از او خواستند که اسب و شمشیر را به صاحبش برگرداند، اما صاحبش رفته بود، در این حالت او چه باید بکند؟

امام (علیه السلام) در پاسخ فرمودند: مرزبانی کند و پیکار ننماید.

در ادامه این روایت از امام (علیه السلام) پرسید: (... اگر سر بازان روم به سر زمین های اسلامی وارد شوند آیا حق ندارد و سزاوار نیست که از آنان جلوگیری کند؟

فرمود: مرزبانی کند و پیکار ننماید، و اگر بر حوزه اسلام و مجتمع اسلامی بیم داشته باشد پیکار کند، که در این وقت پیکار او برای خود اوست نه برای سلطان (طاغوت)، زیرا محو و نابودی اسلام، نابودی دین و نام پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) است.

بنابراین، حمله و تجاوز گاه به فردی خاص و یا طائفه ای

مخصوص است و تجاوز انگیزه خصوصی دارد، و گاهی نسبت به عامه مسلمین و برای در هم شکستن و یا تضعیف قدرت اسلام و مسلمانان می باشد؛ در صورت دوّم حمله و تجاوز دشمن تجاوز به حریم اسلام و مسلمین، یا به تعبیر روایات حمله به «بیضه اسلام» است، و در این حالت پیکار و نبرد و کشتار برای دفع تجاوز و حفظ قدرت و شوکت اسلام و مسلمین، واجب خواهد بود.

(عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ دَخَلَ أَرْضَ الْحَرْبِ بِأَمَانٍ، فَغَزَى الْقَوْمَ الَّذِينَ دَخَلَ عَلَيْهِمْ قَوْمٌ آخَرُونَ، قَالَ: عَلَى الْمُسْلِمِ أَنْ يَمْنَعَ نَفْسَهُ وَيُقَاتِلَ عَنْ حُكْمِ اللَّهِ وَحُكْمِ رَسُولِهِ، وَأَمَّا أَنْ يُقَاتِلَ الْكُفَّارَ عَلَى حُكْمِ الْجَوْرِ وَسُنَّتِهِمْ فَلَا يَحِلُّ لَهُ ذَلِكَ) (1)

مردی از امام صادق علیه السلام پرسید:

(شخصی به سرزمین کفار حربی با اجازه آنان وارد شد، و قومی که این شخص بر آنان وارد شده مورد حمله گروهی دیگر واقع شدند، وظیفه او در چنین وقتی چیست؟

امام فرمود: بر مسلمان است که از خود دفاع کند و برای حکم خدا و رسول او بجنگد، اما پیکار با کافران بنا بر حکم و روش ظالمانه آنان برای او جائز نیست).

مشاهده می شود که در این روایت نیز، پیکار برای حفظ اسلام تجویز شده و نیازی برای اجازه خصوصی از امام معصوم و نائب وی در این مورد نیست.

ص: 64

در «تحریر الوسیله» امام خمینی مدظله، پیرامون دفاع از اسلام و احکام آن و مجتمع اسلامی مسائل فراوانی عنوان شده و برای خنثی ساختن نقشه های شوم استعمارگران فتاوی جدیدی از معظم له صادر گردیده که قسمتی از آن ها بشرح ذیل است:

«اگر شهر های مسلمانان و یا مرز های کشور اسلامی را دشمن احاطه کند بطوری که حوزه اسلام و مجتمع مسلمانان مورد خطر قرار گیرد بر مسلمانان واجب است بهر وسیله ممکن دفاع کنند و از بذل جان و مال دریغ نمایند.»

سپس می فرمایند:

«در این مسئله حضور امام و اجازه او و یا اجازه نائب خاص یا عامش شرط نیست، پس بر هر مکلفی بهر وسیله ای بدون قید و شرط واجب است حتی اگر تسلط از جانب دشمن بوقوع پیوسته است و بیم آن می رود که استیلاء زیاد تر شود و شهر های اسلامی در اشغال دشمن واقع شود و مسلمانان اسیر گردند، دفاع بهر وسیله ممکن واجب است.»

معظم له با بیش و الاثنی که از اسلام دارند مسأله دفاع را به دفاع نظامی و جنگ مسلحانه منحصر نمی دانند، و مبارزه با نفوذ استعمار را بهر شکل ممکن واجب می شمارند؛ از این جهت بدنبال فتاوی فوق می فرمایند:

«اگر ترس این باشد که دشمنان اسلام از جهت سیاسی و اقتصادی بر حوزه اسلام سلطه پیدا کنند و در نتیجه اسلام و مسلمانان نا توان و سست و ضعیف شوند بر مسلمانان واجب است که با

وسائل مشابه مقاومت منفی از خود نشان دهند و اجناس آنان را نخرند و استعمال نکنند و بهیچ وجه با آنان معامله و رفت و آمد نداشته باشند و مبارزه به مثل نمایند».

«اگر مرادده های تجاری و غیر آن موجب خوف استیلاء دشمن بر بلاد اسلام باشد بر بازرگانان و تمام مسلمانان واجب است که از این مراددهات اجتناب کنند و این گونه مراددهات که موجب استعمار مسلمانان و یا استعمار بلاد آنان می گردد حرام است».

«اگر روابط سیاسی بین دول اسلامی و دول اجانب موجب تسلط اجانب بر بلاد مسلمانان و یا بر نفوس و اموال آنان باشد؛ و یا موجب اسارت سیاسی مسلمانان باشد بر رؤساء دولت ها این روابط و این مناسبات حرام است، و اگر قرار داد و پیمانی هم با آنان امضاء کنند از درجه اعتبار ساقط است و بر مسلمانان واجب است که آن ها را ارشاد و هدایت کنند و به ترک این گونه عقد و قرار داد ها و دارند، و این عمل را حتی با مبارزه منفی انجام دهند».

دفاع از سایر کشور های اسلامی

از نظر رهبر انقلاب و طبق فتوای صریح ایشان، مسأله دفاع به یک کشور و یا به مسئولین و اهالی منطقه خاصی، اختصاص ندارد؛ و اگر خطر حمله اجانب برای یک دولت اسلامی پیش آید واجب است همه دول اسلامی بدفاع برخیزند، و نیز تکلیف ملت های مسلمان و همه آحاد مسلمین نیز همین است.

حتی وظیفه سایر دول اسلامی آنست که اگر یک دولت

ص: 66

اسلامی، پیمانی بر خلاف مصلحت اسلام و مسلمانان امضاء کرد بکوشند تا آن پیمان را بوسائل سیاسی یا اقتصادی از قبیل قطع رابطه سیاسی و تجاری بر هم زنند، و بر سایر افراد مسلمان نیز واجب است باین موضوع اهتمام ورزند و بمبارزه منفی با چنین اعمالی پردازند؛ و چنین عقد و پیمان هایی از نظر اسلام حرام است.

دفاع از اقتصاد اسلام

ابعاد دفاع در اسلام چنان فراگیر و گسترده است که امور اقتصادی مسلمانان را نیز شامل می شود؛ چرا که نفوذ و وابستگی اقتصادی از حربه های خطرناک اجنبی برای سلطه بر مسلمین و ضربه به اسلام است؛ از همین رو، رهبر انقلاب صریحاً فتوی داده اند:

«اگر در روابط تجاری با دولت های اجنبی و یا با تجار کشور های بیگانه، بیم شکست خوردن بازار مسلمانان و حیات اقتصادی آنان باشد واجب است این نوع رابطه ترک شود، و چنین تجارتی حرام می باشد و بر رؤسای مذهب واجب است که این گونه اجناس و این گونه معاملات را بر حسب اقتضاء موقعیت تحریم کنند، و بر امت اسلامی است که از آن ها متابعت نمایند، همان طور که بر همه مسلمانان کوشش در قطع این گونه روابط واجب است»⁽¹⁾.

دخالت فقیه در کیفیت دفاع

گفتیم که بنا به فتوای امام خمینی و سایر فقهای اسلامی، در

ص: 67

مورد «دفاع» اجازه امام علیه السلام و نائب خاص او و نیز اجازه نائب عام او - که فقیه عادل در زمان غیبت است - لازم نیست، و بر هر مسلمان واجب است که از اسلام و مرز و بوم مسلمانان دفاع کند.

اما این سؤال باقی می ماند که: جنگ های دفاعی در برابر یورش و حملات بزرگ دشمنان، بدون نظام و سازمان دهی و صف بندی مفید و مؤثر نخواهد بود، در این صورت مسئولیت فرمان دهی و تنظیم امور جنگ با کیست و مسلمانان مدافع از چه کسی باید فرمان بگیرند و اطاعت کنند؟

پاسخ آنست که: در زمان غیبت امام، مسئولیت فرمان دهی این گونه جنگ ها با فقیه عادل است و اطاعت از فرمان او واجب می باشد، زیرا طبق سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این گونه جنگ ها در صدر اسلام با فرمان و دستور آن حضرت انجام می شده و در جنگ های دفاعی نظیر جنگ احد و خندق، فرمانده خود پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده اند.

روش امیر مؤمنان علی علیه السلام در جنگ ها و نیز حضرت سید الشهداء امام حسین علیه السلام در نبرد کربلا که نبردی دفاعی بود، همین بوده است، و آن گرامیان خود فرمان دهی را بعهدده داشتند؛ بنابراین در زمان غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه شریف)، این سمت به مقتضای ادله ولایت فقیه، بعهدده فقیه عادل است و باید از فرمان او پیروی شود.

و در زمان ما فرمان دهی دفاع از حریم اسلام و مسلمین را حضرت امام خمینی مدظله به عهده دارند خداوند سایه ی معظم له را مستدام بدارد و این فرمان دهی را به فرماندهی حضرت ولی عصر ارواحنا فداه متصل گرداند.

آمین یا رب العالمین

جهاد و ویژگی ها و آثار و فوائد آن از نظر فردی و اجتماعی، مادی و معنوی، جسمی و روانی، دنیوی و اخروی، سیاسی و اقتصادی؛ بحث های دامنه دار و فراوانی دارد، اما حقایقی که قرآن کریم در این زمینه آورده است از اهمیت خاصی برخوردار است و بینش الهی که مافوق و محیط بر همه علوم و بینش ها است به نکاتی هدایت می کند و پرده از راز هایی بر می دارد که بسیاری از آن ها برای هر انسانی شگفت آور و حیرت انگیز است.

قرآن کریم، جهاد را علاوه بر این که فریضه ای بزرگ و امری حیاتی برای همه ادیان گذشته و اسلام معرفی می کند آن را دارای ثمرات پر باری از قبیل: آزمایش برای خلوص و صلابت ایمان، و شایستگی ورود به بهشت و زندگی جاوید در جوار رحمت بی پایان حق تعالی، و اصلاح جامعه، و قطع ریشه های فساد، و برقراری عدالت اجتماعی نیز می داند.

سر انجام پیکار در راه خدا از نظر قرآن، وسیله دست یابی به رفاه در زندگی و رسیدن به امنیت، و توسعه در محل سکونت، و بر چیده شدن ریشه های فتنه و کفر و ضلالت، و از هم گسستن همه رشته های فتنه و فساد و بردگی و اسارت و استعمار و استثمار و برقراری حاکمیت مطلق الله و دین او بر روی زمین خواهد بود.

مجاهدان و سربازان اسلام در جبهه های نبرد از یاری و رحمت خاص خداوند و بیم و هراس در دل دشمن و نویدها و بشارت های ملائکه پروردگار برخوردارند، و با داشتن نیروی قوی ایمان و اعتقاد به هدف، حتی با عدم موازنه نیرو و قدرت مادی نسبت به دشمن و عده و عده، بر دشمن تا دندان مسلح و نیرومند خود می تازند و بر آن ها پیروز می گردند.

پیکار گران راه حق بر نشستگان از کار زار و نبرد، به درجات عظیمی فضل و برتری دارند؛ حتی اگر کناره گیری از جنگ هم جایز باشد و جهاد و جوب عینی نداشته باشد.

مجاهدان راه اسلام هرگز به میدان نبرد پشت نمی کنند مگر آن که فرار برای حيله ای در نبرد و جنگیدن بصورت بهتر و موفقیت آمیز تر باشد، و وحدت و هماهنگی خود را در مقابل دشمن حفظ می نمایند، در این صورت مشمول انواع رحمت های الهی از جمله آمرزش گناهان گذشته خواهند شد. این ها قسمتی از حقایق قرآنی است که ضمن آیات بیان گردیده و یا بآن ها اشاره رفته است و در صفحات آینده با استناد به آیات مربوطه از نظر شما می گذرد، امید است راه گشایی برای پویندگان حقایق قرآن کریم باشد.

1- جهاد فریضه بزرگ الهی

افراد بشر اصولاً نباید در برابر قوانین الهی تشخیص و دریافت سطحی خود را ملاک قضاوت قرار دهند، زیرا بطور مسلم علم آن ها از هر نظر محدود و نا چیز و در برابر مجهولات هم چون قطره ای در برابر دریا است، بنابراین نباید در برابر آن روی در هم کشند بلکه باید بدانند همه آن ها به سود و نفع آن ها است خواه این قوانین تشریحی باشد مانند جهاد و زکات و مانند آن، و یا قوانین تکوینی و حوادثی باشد که بی اختیار در زندگی رخ می دهد و بهیچ وجه قابل اجتناب نیست هم چون مرگ و مصیبت دوستان و بستگان، و یا پنهان بودن اسرار آینده از انسان و مانند آن ها.

قرآن کریم با اشاره باین اصل اساسی در قوانین تکوینی و تشریحی؛ و برای ایجاد روح انضباط و تسلیم و پرورش آن در انسان ها می گوید: جهاد و پیکار در راه خداوند بر شما نوشته شده است و دستوری الزامی و اجتناب نا پذیر است در حالی که شما طبعاً از تحمل سختی ها رنج می برید و آن را نا خوش دارید.

جنگ و نبرد با دشمن از آن نظر که موجب مرگ انسان ها و رنج بدن ها و زیان های مالی و نا امنی و ناراحتی است بر انسان سخت و نا پسند است، گر چه همیشه افراد فداکاری هستند که از هیچ گونه جان بازی در راه اهداف مقدس خویش دریغ ندارند ولی اکثریت مردم را کسانی تشکیل می دهند که به دلایلی که ذکر شد از جهاد و جان بازی اکراه دارند، مگر آن که اکثریت بفرهنگ اسلام آشنا شوند.

پروردگار جهان با لحن قاطع این طرز تفکر آن ها را محکوم می سازد و دریچه تازه ای بروی آنان می گشاید که: شما خبر از مصالح کار ها ندارید، ای بسا که در پشت سر آن چه در نظر شما نا پسند است خیری و در پشت سر آن چه مورد پسند شما است شری نهفته باشد.

قرآن کریم ضمن اشاره به این اصل در تمام قوانین الهی، صریحاً اعلام می دارد که جهاد فریضه ای بزرگ و دستوری حتمی و اجتناب نا پذیر است؛ و در این باره می گوید:

(كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَ هُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)
[\(1\)](#)

جنگ بر شما نوشته شد با آن که برای شما نا پسند است، و چه بسا چیزی را نا خوش دارید و آن برای تان خوب باشد و چه بسا چیز هایی را دوست دارید و آن برای تان بد باشد، و خدا می داند و شما نمی دانید.

در این آیه مبارکه علاوه بر این که جهاد را خیر و صلاح جامعه می شمارد، با تعبیر (كُتِبَ = نوشته شده است) حکایت از واجب و حتمی بودن آن می کند، و آیات دیگر نیز حکایت از همین ویژگی دارد؛ از جمله در سوره نساء آیه 74: پس از این که عده ای از منافقان را بخاطر کناره گیری از جنگ ملامت می کند و می گوید: (وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيُبَطِّئَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ

ص: 72

إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا وَ لَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِنَ اللَّهِ لَيَقُولُنَّ كَأَنْ لَمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُ مَوَدَّةً يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا). (1)

در میان شما بعضی افراد (منافق) هستند که هم خودش است و هم دیگران را سست می نماید. اگر مصیبتی یا شهادتی در جنگ به شما برسد با خوش حالی می گوید خدا به من نعمت بزرگی داد که همراه آن ها نبودم تا شاهد چنان صحنه های دل خراشی بشوم، ولی اگر با خبر شود که مؤمنان پیروز شده اند و طبعاً به غنائمی دست یافته اند از روی تأسف و حسرت می گوید: «ای کاش من هم با مجاهدان بودم و سهم بزرگی نصیبم می شد».

در پی بیان این دو چهره از منافقان می فرماید: «آن هائی باید در راه خدا پیکار کنند که آماده اند زندگی پست جهان ماده را با زندگی ابدی و جاویدان سرای دیگر مبادله نمایند و به راستی دریافته باشند که زندگی جهان ماده در برابر مرگ افتخار آمیز در مسیر زندگی جاویدان اهمیتی ندارد، ولی آن ها که حیات مادی را اصیل و بالا تر از اهداف مقدس الهی می دانند در حقیقت ایمان به آخرت نیاورده نباید پیکار کنند با این بیان قرآن کریم بار دیگر وجوب پیکار را تاکید نموده می فرماید:

(فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَ مَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا). (2)

ص: 73

1- سورة نساء آیه 73

2- سورة نساء آیه 74

باید در راه خدا پیکار کنند آنان که زندگانی دنیا را در برابر آخرت می فروشند، و هر کس در راه خدا پیکار کند پس کشته شود و یا غلبه کند بزودی پاداش بزرگی باو خواهیم داد.

بدنبال همین آیه با خطاب عتاب آمیز و توأم با ملامت و سرزنش می گوید:

(وَ مَالِكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضَعِّعِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَ اجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا)

چرا در راه خدا و در راه خلاص و نجات مردان و زنان و کودکانی که (بدست ستم گران) تضعیف شده اند پیکار نمی کنید؟ همان افراد (ستم دیده ای) که می گویند خدایا ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستم گرند بیرون ببر و برای ما از طرف خود سر پرستی قرار بده، و از جانب خود برای ما یآوری تعیین فرما.

در آیه قبل به امر جهاد تأکید شده بود ولی تأکید روی ایمان به خدا و رستاخیز و سود و زیان بود، در این آیه نیز وجوب جهاد تأکید می شود اما این دعوت بر اساس تحریک عواطف انسانی انجام می گیرد و می گوید: «چرا شما در راه خدا و در راه آزادی مردان و زنان و کودکان مظلوم و بی دفاعی که در چنگال ستم گران گرفتار شده اند مبارزه نمی کنید آیا عواطف انسانی شما اجازه می دهد که خاموش باشید و این صحنه های رقت بار را تماشا کنید»

این مستضعفان همان ها هستند که در محیط هائی خفقان بار

گرفتار شده و امید آن ها از همه جا بریده است، لذا دست به دعا بر داشته و از خدای خود می خواهند که از آن محیط ظلم و ستم بیرون روند، و نیز از خدا می خواهند ولی و سرپرستی و هم چنین یار و یابری برای حمایت آن ها بفرستد.

در حقیقت آیه اشاره به این است که خداوند دعای آن ها را مستجاب کرده و این رسالت بزرگ انسانی را بر عهده شما گذاشته و شما یابری هستید که از طرف خداوند برای حمایت و نجات آن ها تعیین شده اید، پس نباید این فرصت بزرگ و موقعیت عالی را به آسانی از دست بدهید.

بدنبال آیه فوق مجدداً دستور پیکار می دهد و می فرماید:

(الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا) (1)

آن ها که ایمان آورده اند در راه خدا پیکار می کنند و آن ها که کافرند در راه طاغوت (و افراد طغیان گر) می جنگند، پس شما با یاران شیطان پیکار کنید و از آن ها نهراسید زیرا نقشه شیطان (همانند قدرتش) ضعیف است.

یعنی جهان خالی از مبارزه و صف آرایی نیست، گروهی در مسیر حق و گروهی در راه باطل خواه نا خواه پیکار می کنند، حال که چنین است پس شما به مبارزه در راه حق علیه باطل بر خیزید و با دوستان شیطان پیکار کنید. و در این راه از ظاهر آراسته آنان نترسید

ص: 75

زیرا آنان بظاهر هر قدر بزرگ و قوی جلوه کنند از درون زبون و نا توانند و نقشه های آنان نقش بر آب خواهد شد.

باز بدنبال این آیه آنان را که اعلام نارضایتی از دستور جهاد کرده اند مورد نکوهش قرار داده می فرماید:

(أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا) (1)

آیا ندیدی کسانی را که (در مکه) بآن ها گفته شد (فعلا) از جهاد خود داری کنید و نماز را بر پا کنید و زکات بدهید (اما آن ها از این دستور ناراحت بودند) ولی هنگامی که (در مدینه) فرمان جهاد بآن ها داده شد جمعی از آنان از مردم (از مشرکان) می ترسیدند همان طور که از خدا می ترسند یا بیش تر، و گفتند پروردگارا چرا جنگ و کشتار را بر ما مقرر داشتی؟ چرا این فرمان را کمی تأخیر نینداختی؟ بآنان بگو بهره دنیا اندک است و آخرت برای کسی که پرهیزگار باشد بهتر است و کوچک ترین ستمی بشما نخواهد شد.

در این آیه نیز کسانی که ابراز نارضایتی از جهاد کردند مورد ملامت و نکوهش قرار گرفتند چون دستور جهاد یک دستور الزامی و پیرامون یک امر ضروری حیاتی بود.

جمعی از مفسران بزرگ مانند شیخ طوسی از ابن عباس چنین

ص: 76

نقل کرده اند که: جمعی از مسلمانان هنگامی که در مکه بودند و تحت فشار و آزار شدید مشرکان قرار داشتند، خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیدند و گفتند: ما قبل از اسلام عزیز و محترم بودیم، اما پس از اسلام وضع ما دگرگون شد، آن عزت و احترام را از دست دادیم و همواره مورد آزار دشمنان قرار داریم، اگر اجازه دهید با دشمن می جنگیم تا عزت خود را باز یابیم. آن روز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: من فعلاً مأمور به مبارزه نیستم - ولی هنگامی که مسلمانان به مدینه آمدند و زمینه برای مبارزه مسلحانه آماده شد دستور جهاد نازل گردید بعضی از همان افراد داغ و آتشین از شرکت در میدان جهاد خود داری کردند و از آن جوش و حرارت خبری نبود. آیه فوق نازل شد و به عنوان تشجیع مسلمانان و ملامت افراد مسامحه کار حقایقی بیان فرمود. (1)

2- جهاد در ادیان گذشته

وجوب و ضرورت جهاد و پیکار در راه حق اختصاص باسلام ندارد بلکه هر قوم و ملتی که بخواهند روی پای خود بایستند و از حیثیت و استقلال و مجد و عظمت خود دفاع کنند باید دارای برنامه جهاد باشند، از این رو قرآن کریم بعنوان یاد آوری سیره و روش انبیاء گذشته و تربیت شدگان مکتب آن ها می گوید:

پیامبران بسیاری برای مبارزه با کفر و ظلم و استبداد قیام کردند و مردان پاک و با ایمان و فهمیده زیادی به یاری آنان برخاستند، و از تلفات سنگین و جراحات سخت و مشکلات طاقت فرسایی که در راه خدا دیدند هرگز سست و ناتوان نشدند و در مقابل دشمن تضرع و

ص: 77

زاری و کرنش نکردند و تسلیم نشدند، آنان بهنگامی که گرفتار مشکلاتی در برابر دشمن می شدند به جای این که میدان را باو بسپارند و یا تسلیم شوند و یا فکر بازگشت در مغز آن ها راه پیدا کند روی به درگاه خدا می آوردند و ضمن تقاضای عفو و بخشش از گناهان خود از پیش گاه خداوند تقاضای صبر و استقامت و پایداری می کردند؛ سر انجام کار اینان مهر و محبت الهی درباره آن ها و پیروزی در دنیا و اجر و پاداش نیکوی آخرت بود.

(وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِيُونٌ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَتَبَّتْ أَعْدَامُنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الثَّنِيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ) (1)

آیات فوق علاوه بر این که جهاد را يك امر حیاتی و از روش های انبیا و پیروان آنان می شمارد درس زنده ای به مجاهدان راه اسلام می آموزد، و آن ها را برای میدان های آینده پرورش می دهد، و روح سلحشوری و پایداری در آنان می دمد، و می آموزد که مجاهد راه حق با تکیه به نیروی لایزال و غالب و قاهر الهی می تواند هم چنان تا آخرین نفس در راه رسیدن به هدف پایداری کند و هیچ گاه تردید و تزلزل و یا فکر فرار از جنگ بنخود راه ندهد.

ص: 78

3- آزمایش برای خلوص و تقویت ایمان

در ماجرای جنگ اُحد مسلمانان در آغاز جنگ با اتحاد و شجاعت خاصی جنگیدند، و بزودی پیروز شدند و لشکر دشمن از هم پراکنده شد و موجی از شادی سراسر لشکر اسلام را فرا گرفت، ولی نا فرمانی جمعی از تیر اندازان که در شکاف کوه «عینین» به سر کردگی «عبد الله بن جبیر» می جنگیدند و رها کردن آن سنگر حساس و مشغول شدن آن ها به جمع آوری غنائم سبب شد که ورق بر گردد و شکست سختی به لشکر اسلام وارد گردد و مسلمانان افسرده و اندوه گین به مدینه باز گردند.

هنگامی که مسلمانان با دادن تلفات و خسارات سنگین به مدینه باز می گشتند با یک دیگر می گفتند مگر خداوند به ما وعده فتح و پیروزی نداده بود پس چرا در این جنگ شکست خوردیم؟

خداوند ضمن این که پاسخ آن ها را می دهد برای آگاهی و رفع افسردگی و ضعف روحی آنان به یکی از سنت های الهی و حقایق قرآنی اشاره می نماید که جهاد و فراز و نشیب های آن یکی از آزمایش های بزرگ الهی برای امتیاز مردم با ایمان از بی ایمان است، و در سختی ها و گرفتاری هایی که برای مبارزان پدید می آید علاوه بر این که منافقان آشکار می گردند آنان که برای خدا می رزمند و تکیه بر او دارند در ایمان و عزم شان راسخ تر و استوار تر می گردند و مانند فلزی که در کوره حرارت و آتش گذاشته می شود خالص تر و آب دیده تر می گردند؛ قرآن کریم در این باره می فرماید:

(وَ لَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُونَهُمْ بِأَذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ

وَ تَنَازَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أُرِيكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ رِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ رِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ تَصَدَّعْدُونَ وَلَا تَلُونَّ عَلَى أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أَخْرِيكُمْ فَأَنَابَكُمْ عَمَّا بَعَمَّ لِكَيْلًا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ثُمَّ انزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ

اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (1)

همانا خداوند وعده خود را (درباره پیروزی بر دشمن در احد) راست آورد هنگامی که (در آغاز جنگ) دشمنان را باذن خدا بخاک هلاکت می افکندید (و سخت بر آن ها غلبه کرده آنان را می کشتید) تا آن گاه (که بر اثر توجه به مادیت و سهل انگاری در اطاعت از فرمان خدا و رسول او) سست شدید و درباره حفاظت از سنگر ها نزاع کردید و بعد از آن که آن چه دوست داشتید (از غلبه بر دشمن) بشما نشان داد نا فرمان شدید، بعضی از شما خواهان دنیا و بعضی خواهان آخرت بودید، سپس خداوند شما را از ایشان منصرف ساخت و (پیروزی شما بر دشمن در اثر سوء اعمال خود تان به شکست

ص: 80

انجامید) تا شما را آزمایش کند، و شما را بخشید و خداوند نسبت به مومنان با فضل و بخشنده است.

(بخاطر آورید) هنگامی که از کوه بالا می رفتید (یا در بیابان متفرق می گشتید) و بعقب ماندگان نگاه نمی کردید و پیامبر از پشت سر شما را می طلبید، سپس اندوه ها یکی پس از دیگری از دیگری به شما روی آورد و این بخاطر آن است که برای از دست رفتن (غنائم جنگی) و بخاطر مصیبت هائی که بر شما وارد می گردد محزون و غمگین شوید، و خداوند از آن چه انجام می دهید آگاه است.

سپس به دنبال این غم و اندوه آرامشی بر شما فرود آورد، این آرامش بصورت خواب سبکی بود (که در شب بعد از حادثه احد) جمعی از شما را فرو گرفت اما جمع دیگری در فکر جان خویش بودند (و خواب چشمان آن ها را فرا نگرفت) آن ها گمان های نادرستی درباره خدا هم چون گمان های دوران جاهلیت (یعنی قبل از اسلام) داشتند (و در افکار خود احتمال کذب وعده خدا و پیامبر می دادند) و می گفتند: آیا از پیروزی (که به ما وعده داده شده) چیزی نصیب ما می شود؟ بگو همه کارها بدست خدا است (اگر بخواهد و شما را سزاوار آن بداند بشما پیروزی خواهد داد)، آن ها در دل خود اموری پنهان می دارند که برای تو آشکار نمی سازند؛ می گویند: اگر سهمی از پیروزی برای ما بود در این جا کشته نمی شدیم، بگو اگر (فرضاً شما ای دو دل ها) در خانه های تان هم بودید آن هایی که سر نوشت شان (یا وظیفه و تکلیف شان) کشته شدن بود به سوی آرامگاه شان بیرون می آمدند (و بقتل می رسیدند) و این ها بدین جهت است که خداوند آن چه در سینه شما پنهان است بیازماید و

آن چه در دل های شما (از ایمان) می باشد خالص گرداند، و خداوند از آن چه در درون سینه ها است با خبر است.

در این آیات که بقسمت هایی از حوادث نبرد احد اشاره شده در نهایت بیان می دارد که حکمت و مصلحت تمام گرفتاری ها و غم و اندوه هایی که در این جهاد مقدس روی داده آزمایش و خلوص ایمان می باشد؛ چنان که در آیات دیگری ضمن اشاره به جنگ احد می گوید: شدائد و مصائب و دوران فتح و پیروزی بین مسلمانان و کفار برای خالص نمودن ایمان مؤمنان و مرگ تدریجی کافران و سر انجام علو و سر بلندی مؤمنان است؛ و در این باره در سوره آل عمران (3) آیه 139 تا آیه 141 می فرماید:

(وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ إِنْ يَمَسُّكُمْ كَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ كَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ)

سست نشوید و اندوه گین مباشید شما برترید اگر مؤمن باشید. اگر شما را زخمی رسیده است همانند آن نیز بآن گروه رسیده و این روز های فتح و شکست را بین مردم بگردش می آوریم به جهاتی از مصالح و حکم و تا ایمان آورندگان شما را خدا معلوم گرداند و از شما شهیدان یا گواهانی گرفته شود و خداوند ستم گران را دوست نمی دارد، و برای آن که خداوند آنان که ایمان آوردند پاک و خالص سازد و کافران را بتدریج از بین برد.

4- سنت الهی برای تکامل انسان ها

بعضی از مردم گمان می کنند عامل اصلی تکامل انسان ها و صلاحیت برای رسیدن به رحمت خداوند و ورود به بهشت، تنها اظهار ایمان به خدا است و بدنبال آن حاضر نیستند هیچ گونه نا راحتی و زحمت و سختی متحمل شوند، و چنین می پندارند که باید خداوند همه کار های آنان را درست کند و دشمنان ایشان را نابود سازد و همه این ها بدست خداوند و بدون وساطت آنان انجام گیرد؛ با این که چنین نیست، قرآن در برابر این طرز تفکر نا درست به سنت واقعی و روش همیشگی خداوند اشاره می کند که همه مؤمنان باید در راه ایمان و پیش برد آن به استقبال مشکلات و ناراحتی ها بشتابند و فداکاری کنند. در حقیقت این مشکلات آزمایشی است که ایمان واقعی آنان را بثبوت می رساند و موجب شایستگی برای وارد شدن به بهشت و دریای عظیم نعمت های خداوند می گردد، این آزمایش ها سنتی اجتناب نا پذیر است، قرآن کریم در این باره می فرماید:

(أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالصَّرَاءُ وَزُلُّوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ) (1)

آیا گمان می برید که به بهشت وارد شوید با آن که هنوز، حوادثی هم چون حوادث گذشتگان بر سر شما نیامده آنان که

ص: 83

سختی ها و ناراحتی ها آنان را فرا می گرفت و آن چنان ناراحت می شدند تا آن جا که پیامبر و کسانی که با او بودند می گفتند: پس یاری خدا کجا است؟! و بآن ها گفته می شد بدانید که یاری خداوند نزدیک است.

بعضی از مفسران می گویند هنگامی که ترس و خوف به شدت بر مسلمانان در جنگ احزاب غالب شد و در محاصره قرار گرفتند این آیه نازل شد و آنان را به صبر و استقامت دعوت نمود و وعده یاری و نصرت به آنان داد، و نیز گفته شده است هنگامی که مسلمانان در جنگ احد شکست خوردند «عبد الله ابن ابی» (از سران منافقان) بآن ها گفت تا کی خود را به کشتن می دهید اگر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) پیامبر بود خداوند یاران او را گرفتار اسارت و قتل نمی کرد! در این موقع آیه فوق نازل شد، (1) و فرهنگ اسلامی و قرآنی در برابر وسوس منافقان و افکار سطحی ساده لوحان به مسلمین آموخت که شایستگی برای رحمت بی پایان حق تعالی و تکامل روحی انسان ها در سایه همین برنامه های دشوار جهاد و فراز و نشیب های آن است.

5- زندگی جاوید در جوار رحمت خداوند

اشاره

بعد از حادثه جنگ، جمعی از افراد سست ایمان می نشستند بر دوستان و بستگان خود که در احد شهید شده بودند تأسف می خوردند که چرا آن ها مردند و نابود شدند، مخصوصاً هنگامی که به نعمتی می رسیدند و جای آن ها را خالی می دیدند بیش تر ناراحت می شدند، با خود می گفتند ما این چنین در ناز و نعمتیم اما برادران و فرزندان ما در قبر ها خوابیده اند و دست شان از همه جا کوتاه است.

ص: 84

این گونه افکار غلط و نا درست، مردم را از واقعیت و فرهنگ اصیل اسلامی دور می کرد و در تضعیف روحیه باز ماندگان و سر بازان اسلام بی تاثیر نبود؛ از این جهت قرآن کریم در مقام تخطئه این افکار جاهلیت بر آمد و خط بطلان بر آن ها کشید و صریحاً اعلام کرد جهاد و کشته شدن در راه خداوند موجب زندگی جاویدان و برخورداری از اعزاز و اکرام در درگاه الهی و متنعم شدن بنعمت های بزرگ و شایسته است، و شهیدان راه خداوند در مقابل عطایای پروردگار مسرور و شادمانند، قرآن کریم درباره آنان می گوید:

(وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ). (1)

ابن مسعود از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند که خداوند به ارواح شهیدان اُحد خطاب کرد و از آن ها پرسید: چه آرزویی دارید؟ آن ها گفتند: پروردگارا! ما بالا تر از این چه آرزویی می توانیم داشته باشیم، که غرق نعمت های جاویدان تو ایم و در سایه عرش تو مسکن داریم، تنها تقاضای ما این است که بار دیگر بجهان برگردیم و مجدداً در راه تو شهید شویم، خداوند فرمود: فرمان تخلف نا پذیر من این است که کسی دوباره بدنیا باز نمی گردد، عرض کردند: حالا که چنین است تقاضای ما این است که سلام ما را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برسانی و به باز ماندگان مان حال ما را بگوئی و از

ص: 85

وضع ما به آن ها بشارت دهی که هیچ گونه نگران نباشید در این وقت آیات فوق نازل گردید. (1)

(اصلاح جامعه و مبارزه با فساد)

یکی از سنن الهی طبق بیان بعضی از آیات قرآن کریم سرکوبی ظالمان و ستم گران و نجات محرومان و مستضعفان جامعه توسط افراد بشر است، قرآن کریم برای بیان این حقیقت نخست داستانی را بیان می کند و سپس بعنوان یک حقیقت کلی می گوید: اگر خداوند از فساد و طغیان ستم گران توسط افرادی که برای این کار مبعوث می گرداند جلوگیری نمی کرد فساد و تباهی سراسر کره زمین را فرا می گرفت. اما داستانی که قرآن در این باره بیان می نمایند از این قرار است:

(داستان عبرت انگیز)

قوم یهود که در زیر سلطه فرعونیان ضعیف و ناتوان شده بودند بر اثر رهبری های خردمندانه موسی (علیه السلام) از آن وضع اسف انگیز نجات یافته و به قدرت و عظمت رسیدند. خداوند به برکت این پیامبر نعمت های فراوانی بآن ها بخشید که از جمله صندوق عهد بود. قوم یهود با حمل این صندوق در جلو لشکر یک نوع اطمینان خاطر و توانائی روحی پیدا می کردند و این قدرت و عظمت تا مدتی بعد از موسی (علیه السلام) ادامه داشت؛ ولی همین پیروزی ها و نعمت ها کم کم باعث

ص: 86

غرور آن ها شد و تن بقانون شکنی دادند، سر انجام بدست فلسطینیان شکست خورده و قدرت و نفوذ خویش را هم راه صندوق عهد از دست دادند. بدنبال آن چنان دچار پراکندگی و اختلاف شدند که در برابر کوچک ترین دشمنان قدرت دفاع نداشتند تا جائی که دشمنان، گروه کثیری از آن ها را از سر زمین خود بیرون راندند و حتی فرزندان آن ها را به اسارت گرفتند.

این وضع سال هائی ادامه داشت تا آن که خداوند پیامبری بنام «اشموئیل» را برای نجات و ارشاد آن ها برانگیخت، آن ها نیز که از ظلم و جور دشمنان به تنگ آمده بودند و دنبال پناه گاهی می گشتند، گرد او اجتماع کردند، و از او خواستند رهبر و فرمانده سپاهی برای آن ها انتخاب کند تا همگی تحت فرمان و هدایت او، یک دل و یک رأی با دشمن نبرد کنند، و عزت از دست رفته را باز یابند.

«اشموئیل» که به روحیات و سست همی آنان بخوبی آشنا بود در جواب گفت از آن بیم دارم که چون فرمان جهاد در رسد از دستور امیر و رهبر خود سر پیچی کنید و از مقابله و پیکار با دشمن شانه خالی نمائید.

آن ها گفتند چگونه ممکن است ما از فرمان او سر باز زنیم و از انجام وظیفه دریغ نمائیم در حالی که دشمن ما را از وطن خود بیرون رانده و سر زمین ما را اشغال نموده و فرزندان ما را به اسارت برده است.

اشموئیل دید که جمعیت با تشخیص درد به سراغ طیب آمده اند و گویا رمز عقب ماندگی خود را درک کرده اند، بدرگاه خداوند

روی آورده و خواسته قوم خود را به پیش گاه وی عرضه داشت به او وحی شد که «طالوت» را به پادشاهی ایشان برگزیدیم.

اشموئیل عرض کرد خداوندا من هنوز طالوت را ندیده و نمی شناسم وحی آمد ما او را بجانب تو خواهیم فرستاد، هنگامی که او نزد تو آمد فرمان دهی سپاه را با او گذار و پرچم جهاد را بدست وی بسپار!

(آشنائی با طالوت)

طالوت مردی بلند قامت و تنومند و خوش اندام بود، اعصابی محکم و نیرومند داشت و از نظر قوای روحی نیز بسیار زیرک و دانش مند و با تدبیر بود، و بعضی علت انتخاب نام «طالوت» را برای وی همان طول قامت او می دانند، ولی با این همه شهرتی نداشت و با پدرش در یکی از دهکده ها در ساحل رود خانه ای می زیست و چهار پایان پدر را به چرا می برد و کشاورزی می کرد، روزی بعضی از چهار پایان او در بیابان گم شدند، طالوت به اتفاق یکی از دوستان خود به جست جوی آن ها در اطراف رود خانه به گردش در آمد، این وضع تا چند روز ادامه یافت تا این که به نزدیک شهر «صوف» رسیدند.

دوست وی گفت ما اکنون به سر زمین «صوف» شهر «اشموئیل» پیامبر رسیده ایم، بیا نزد وی رویم شاید در پرتو وحی و فروغ رأی او به گم شده خویش راه یابیم، هنگامی که وارد شهر شدند با «اشموئیل» برخورد کردند. همین که چشمان اشموئیل و طالوت به یک دیگر افتاد میان دل های آنان آشنائی برقرار شد، اشموئیل

از همان لحظه طالوت را شناخت و دانست که این جوان همان است که از طرف خداوند برای فرمان دهی جمعیت تعیین شده، هنگامی که طالوت سر گذشت خود را برای اشمونیل شرح داد او گفت:

اما چهار پایان هم اکنون در راه دهکده رو به باغستان پدرت روانه هستند و از ناحیه آن ها نگران مباش، ولی من تو را برای کاری بسیار بزرگ تر از آن دعوت می کنم، خداوند تو را مأمور نجات بنی اسرائیل ساخته است.

طالوت نخست از این پیشنهاد تعجب کرد و سپس با خوش وقتی آن را پذیرفت، اشمونیل به قوم خود گفت:

خداوند طالوت را به فرماندهی شما برگزیده و لازم است همگی از وی پیروی نمائید بنابراین خود را برای جهاد در برابر دشمن آماده سازید، اما بنی اسرائیل به آن اعتراض کردند زیرا آن ها برای فرمانده و رئیس لشکر امتیازاتی از نظر نسب و ثروت لازم می دانستند و هیچ کدام را در طالوت نمی دیدند و در برابر این انتصاب سخت بحیرت افتادند، زیرا به عقیده آن ها وی نه از خاندان «لاوی» بود که سابقه نبوت داشتند، و نه از خاندان «یوسف» و «یهودا» که دارای سابقه حکومت بودند بلکه از خاندان «بنیامین» گم نام بود و از نظر مالی نیز تهی دست بود.

لذا به عنوان اعتراض گفتند او چگونه می تواند بر ما حکومت کند، ما از او سزاوار تریم!؟

اشمونیل که آنان را سخت در اشتباه می دید گفت خداوند او را بر شما امیر قرار داده و شایستگی فرمانده و رهبر به نیروی جسمی و قدرت روحی است که هر دو باندازه کافی در طالوت هست، و از

این نظر بر شما برتری دارد ولی آن ها نشانه ای که دلیل بر این انتخاب از ناحیه خدا باشد مطالبه کردند!

اشموئیل گفت نشانه آن اینست که تابوت (صندوق عهد) که از یادگار های مهمّ انبیاء بنی اسرائیل است و مایه دل گرمی و اطمینان شما در جنگ ها بود، در حالی که جمعی از فرشتگان آن را حمل می نمایند بسوی شما باز می گردد، و چیزی نگذشت که صندوق عهد بر آن ها ظاهر شد، آن ها با دیدن این نشانه فرماندهی طالوت را پذیرفتند.

زمام داری طالوت

طالوت پس از آن که مردم را در برابر خود آماده پذیرفتن دید فرماندهی سپاه را بعهده گرفت و در مدتی کوتاه لیاقت و شایستگی خود را در اداره امور مملکت و فرمان دهی سپاه به اثبات رسانید، سپس آن ها را برای مبارزه با دشمنی که همه چیز آن ها را به خطر انداخته بود دعوت کرد، و به آن ها تأکید کرد تنها کسانی با من حرکت کنند که تمام فکر شان در جهاد باشد و آن ها که بنائی نیمه کاره یا معامله ای نیمه تمام و امثال آن دارند در این پیکار شرکت نکنند.

به زودی جمعیتی بظاهر زیاد و نیرو مند جمع شدند و به جانب دشمن حرکت کردند. بر اثر راه پیمائی در برابر آفتاب همگی تشنه شدند، طالوت برای این که به فرمان خدا آن ها را آزمایش و تصفیه کند گفت: به زودی در مسیر خود به رود خانه ای می رسید خداوند بوسیله آن شما را آزمایش می کند کسانی که از آن بنوشند و سیراب شوند از

من نیستند، و آن‌ها که جز مقدار کمی ننوشند از من هستند!

همین که چشم آن‌ها به نهر افتاد خوش حال شدند و بزودی خود را به آن رسانیدند و سیراب گشتند، تنها عده معدودی بر پیمان باقی ماندند.

طالوت متوجه شد که لشکر او از اکثریتی بی اراده و سست عهد و اقلیتی از افراد با ایمان تشکیل شده است از این رو اکثریت بی انضباط و نافرمان را رها کرد و با همان جمع قلیل با ایمان از نهر گذشت و به سوی میدان جهاد پیش رفت.

سپاه کوچک طالوت از کمی نفرات متوحش شده به طالوت گفتند ما توانائی در برابر این سپاه قدرت مند را نداریم، اما آن‌ها که ایمان راسخ به رستاخیز داشتند و دل‌های شان از محبت خدا لب ریز بود از زیادی و نیرومندی سپاه دشمن و کمی عده خود نهراسیدند، با کمال شجاعت به طالوت گفتند: تو آن چه را صلاح می‌دانی فرمان ده ما نیز همه جا با تو هم راه خواهیم بود و بخواست خدا با همین عدد کم با آن‌ها جهاد خواهیم کرد، چه بسا جمعیت‌های کم که به اراده پروردگار بر جمعیت‌های زیاد پیروز شدند و خداوند با استقامت‌کنندگان است.

طالوت با آن عده کم اما مؤمن و مجاهد آماده کار زار شد، آن‌ها از درگاه خدا درخواست شکیبائی و پیروزی نمودند، همین که آتش جنگ شعله ور شد جالوت از لشکر خویش بیرون آمد و در بین دو لشکر مبارز طلید، صدای رعب آوروی دل‌ها را می‌لرزاند و کسی را جرأت میدان رفتن او نبود، در این میان نوجوانی بنام داوود که شاید بر اثر کمی سن برای جنگ هم به میدان نیامده بود بلکه برای

کمک به برادران بزرگ تر خود که در صف جنگ جویان بودند از طرف پدرش مأموریت داشت، ولی با این حال بسیار چابک و ورزیده بود با فلاختی که در دست داشت یکی دو سنگ آن چنان ماهرانه پرتاب کرد که درست بر پیشانی و سر جالوت کوبیده شدند و او در میان وحشت و تعجب سپاهیان به زمین سقوط کرد و کشته شد.

با کشته شدن جالوت ترس و هراس عجیبی به سپاهیان دست داد و سر انجام در برابر صفوف لشگر طالوت فرار کردند و بنی اسرائیل پیروز شدند. (1)

نقل این داستان در قرآن کریم (سوره بقره آیات 246-251) بعنوان نمونه ای از سنت الهی است که بدنبال آن در آیه 251 درباره این قانون الهی می فرماید:

(وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ) اگر نبود این که خداوند همواره بعضی از مردم را بوسیله بعض دیگر دفع می کرد زمین را فساد و تباهی فرا می گرفت ولی خداوند نسبت به جهانیان صاحب فضل و رحمت است.

چنان که آیه دیگری مشابه آیه فوق مبین همین سنت الهی است آن جا که می فرماید:

(وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدِمَتِ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ) (2)

ص: 92

1- تفسیر نمونه ج 2 ص 170-165 با اندکی تغییر

2- سوره حج 22 آیه 40

اگر جلوگیری خداوند از مردمان از بعضی توسط بعض دیگر نبود همانا صومعه ها و کنیسه ها و نماز ها و مساجدی که نام خدا بسیار در آن برده می شود ویران می شد و از بین می رفت، ولی خداوند آنان که خدا را یاری کنند یاری شان می نماید و همانا خداوند نیرومند و عزیز است.

بنابراین کسی که به جهاد و پیکار در راه خداوند بر می خیزد در طریق همان سنت الهی و هدف او واقع می شود، و اگر او در طریق تحقق بخشیدن این هدف الهی واقع نشود خواه نا خواه هدف الهی توسط دیگران انجام می پذیرد آن چنان که در سوره مائده (5) آیه 54 می گوید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ)

ای کسانی که ایمان آورده اید هر کس از شما از دین خود بر گردد پس بزودی خداوند گروهی را می آورد که آن ها را دوست می دارد و آن ها نیز خدا را دوست می دارند و بر مؤمنان متواضع و بر کافران سخت می باشند، در راه خدا جهاد می کنند و از ملامت هیچ ملامت کننده ای نمی هراسند، این فضل الهی است که بهر کس بخواهد می دهد و خداوند گشایش دهنده و دانا است.

6- هجرت در راه خدا و گشایش در زندگی

هجرت در راه خدا یکی از نمونه های جهاد فی سبیل الله است،

هجرت یک دستور سازنده و پر برکت اسلامی است و کسی که در راه خدا هجرت می کند اگر در آن راه بمیرد اجر و پاداشش بر عهده خدا است و اگر به سر منزل خود برسد از آزادی و استقلال و گشایش و توسعه در محل سکونت و امکانات رفاهی مادی دیگر برخوردار می شود، قرآن کریم در این باره می فرماید:

(وَ مَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَ مَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا) (1)

کسی که در راه خدا هجرت کند نقاط امن فراوان و گسترده ای در زمین می یابد، و کسی که از خانه اش به عنوان مهاجرت به سوی خدا و پیامبر او بیرون رود سپس مرگش فرا رسد پاداش او بر خدا است و خداوند آمرزنده و مهربان است.

در جای دیگر قرآن کریم می فرماید:

(وَ الَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَا جُزْءَ الْآخِرَةِ أَكْبَرَ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الَّذِينَ صَبَرُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ) (2)

(به آن هائی که مورد ستم واقع شدند و به دنبال آن در راه خدا مهاجرت کردند جایگاه پاکیزه ای در دنیا خواهیم داد و حقاً که پاداش آخرت بزرگ تر است اگر بدانند، این مهاجرین کسانیند که (بر دوری وطن و اهل و بر اذیت و آزار دشمنان) صبر و ثبات نشان دادند

ص: 94

1- سورة نساء آیه 100

2- سورة نحل آیه 43 - 41

و بر پروردگار شان توکل می کنند. اسلام با صراحت دستور می دهد که اگر در محیطی بخاطر عواملی نتوانستید آن چه وظیفه دارید انجام دهید به محیط و منطقه امن دیگری هجرت نمایید زیرا با وسعت جهان هستی به ذلت و خواری تن دادن غیر منطقی و غلط است قرآن کریم افرادی که از این وظیفه الهی و انسانی سر باز زده اند سخت نکوهش می کند زیرا این نه تنها وظیفه انسان است بلکه همه موجودات زنده وقتی موجودیت خود را در خطر می بینند و یا زمینه برای رشد و فعالیت خود نمی یابند شرائط و محیط زندگی خود را تغییر می دهند. بسیاری از پزندگان برای ادامه حیات گاهی تقریباً سر تا سر کره زمین را سیر می کنند، و بعضی از آن ها منطقه قطب شمال تا منطقه قطب جنوب را طی می نمایند، و به این ترتیب گاهی برای حفظ حیات و شرائط بهتر زندگی خود در سال حدود 18 هزار کیلو متر پرواز می نمایند، و این خود می رساند که هجرت یکی از قوانین جاودانه حیات و زندگی است. آیا انسان ممکن است از یک پرنده کم تر باشد؟! و آیا هنگامی که حیات معنوی و اهداف مقدسی که از حیات مادی انسان ارزش مند تر است، بخطر افتاد، می تواند به عذر این که این جا زاد گاه من است تن به انواع تحقیر ها و ذلت ها و محرومیت ها و سلب آزادی ها و از میان رفتن اهداف خود بدهد؟!!

از این رو می بینید قرآن کریم درباره این گونه افراد می فرماید:

(إِنَّ الدِّينَ تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ قَالُوا فِيمَ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضَ اللَّهِ وَسِعَةً فَتَهَا جَرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَاوِيَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا إِلَّا

الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسَّ تَطْيَعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُو عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا

(1)

کسانی که فرشتگان (قبض ارواح) روح آنان را گرفتند در حالی که بخوبی ستم کرده بودند و آن‌ها گفتند شما در چه حالی بودید (و چرا با این که مسلمان بودید در صف کفار جای داشتید؟) گفتند: ما در سر زمین خود تحت فشار بودیم آن‌ها (فرشتگان) گفتند: مگر سر زمین خدا پهناور نبود که مهاجرت کنید؟ پس آن‌ها (عذری نداشتند که جواب بدهند و) جایگاه شان دوزخ است و سر انجام بدی دارند، مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که برآستی تحت فشار قرار گرفته اند نه چاره ای دارند و نه راهی (برای نجات از آن محیط آلوده) می یابند آن‌ها ممکن است مورد عفو خداوند قرار گیرند و خداوند عفو کننده و آمرزنده است.

شان نزول این آیات این بود که قبل از آغاز جنگ بدر سران قریش اخطار کردند: همه افراد ساکن مکه که آمادگی برای شرکت در میدان جنگ دارند باید برای نبرد با مسلمانان حرکت کنند و هر کس مخالفت کند خانه او ویران و اموالش مصادره می شود.

بدنبال این تهدید، عده ای از افرادی که ظاهراً اسلام آورده بودند ولی به خاطر علاقه شدیدی که بخانه و زندگی و اموال خود داشتند حاضر به مهاجرت نشده بودند، با بت پرستان به سوی میدان جنگ

ص: 96

حرکت کردند و در میدان جنگ در میان صفوف مشرکان ایستادند و از کمی نفرات مسلمانان به شک و تردید افتادند، و سر انجام در این میدان کشته شدند و آیات فوق درباره سر نوشت شوم آنان نازل گردید.

هجرت در راه خدا و حفظ آئین اسلام بقدری اهمیت دارد که مبدأ تاریخ مسلمانان قرار می گیرد و زیر بنای همه حوادث سیاسی و اجتماعی ما را تشکیل می دهد، می دانیم هر قوم و ملتی برای خود مبدأ تاریخی دارند مسیحیان مبدأ تاریخ خود را سال میلاد مسیح قرار دادند اما در اسلام با این که حوادث مهم فراوانی مانند ولادت پیامبر اسلام و یا بعثت او و یا فتح مکه و رحلت آن حضرت وجود داشت هیچ کدام برای مبدء تاریخ انتخاب نشد و تنها بنا به پیشنهاد امیر مؤمنان در زمان خلیفه دوم هجرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بعنوان مبدأ تاریخ انتخاب گردید. (1)

7- پیکار تا نابودی آخرین ریشه فساد

قرآن کریم پیکار و جهاد در راه خدا را وسیله ریشه کن ساختن فتنه و فساد می شمارد و تا محو و نابودی آخرین ریشه فساد پیکار را لازم می شمارد؛ قرآن کریم یک بار در سوره بقره 2 آیه 193 می فرماید (وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ...) و بار دیگر در سوره انفال 8 آیه 39 می فرماید: (وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ) با آنان پیکار کنید تا هیچ فتنه ای نباشد و

ص: 97

1- تفسیر نمونه ج 4 ص 92 به نقل از تاریخ طبری ج 2 ص 112

دین بت‌مآمی برای خدا باشد.

کلمه «فتنه» از نظر لغت معنای وسیعی دارد که هر گونه مکر، فریب، فساد، شرک، گناه، سدّ راه، سلب آزادی از مردم، اضلال و گم راهی و سایر رسوائی‌ها را در بر می‌گیرد و مهم‌ترین آن‌ها شرک و بت‌پرستی است که سرچشمه انواع مفسد اجتماعی و فردی و موجب تفرقه و پراکندگی و فرورفتن در منجلاب شهوت و خون‌ریزی و گناه می‌گردد.

اسلام در عین این که مردم جهان را در انتخاب دین و آئین آزاد می‌گذارد و آزادی عقیده را محترم می‌شمارد - بهمین دلیل به اقوامی که دارای کتاب آسمانی هستند فرصت کافی می‌دهد که با مطالعه و تفکر آئین اسلام را بپذیرند و اگر نپذیرفتند با آن‌ها به طور «یک اقلیت هم‌پیمان» معامله می‌کند و با شرائط خاصّی که نه پیچیده است و نه مشکل با آن‌ها، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز خواهد داشت - ولی شرک و بت‌پرستی را دین و آئین نمی‌داند، و آن را محترم نمی‌شمارد بلکه یک نوع خرافه و انحراف و حماقت و یا یک نوع بیماری فکری می‌داند و در حقیقت همان‌طور که قرآن می‌گوید: بت‌پرستی یک پیروی کورکورانه از روش نیاکان است و زندان موهومی است که انسان بدست خود برای خود ساخته است، از این نظر بهر قیمتی که هست باید آن را ریشه کن ساخت، بنابراین مسئله آزادی فکر و عقیده و محترم بودن آن در جایی است که منطقی و عقلانی باشد و یا لاقلاً یک ریشه صحیح داشته باشد اما بت‌پرستی هیچ اساس و بنیان منطقی ندارد و جز انحراف و خرافه و بیماری روحی چیز دیگری نیست.

ص: 98

علاوه بر این در جامعه ای که در مهم ترین مسائل زیر بنائی دچار خرافات و موهومات شده اند تمام مسائل اخلاقی و ارزش های معنوی قداست خود را از دست می دهد و مبنا و اساسی نمی تواند پیدا کند، و فضائل اخلاقی و عدالت اجتماعی بی محتوا و بی اساس خواهد بود.

از همین جهت در سر زمین مکه و سایر نقاط عربستان در سایه آئین بت پرستی همه گونه فساد اخلاق و آدم کشی و ربا خواری و بی بند و باری و نفاق رائج بود و ای بسا از افتخارات آن جامعه بحساب می آمد.

اسلام برای آزاد ساختن بشریت از این قید و بند اسارت و ذلت دستور می دهد که بت پرستی بهر قیمتی که شده است حتی بوسیله جنگ و خون ریزی باید از جامعه بشریت ریشه کن گردد و بت خانه ها با زور ویران و منهدم شوند تا بتوان یک فکر منطقی و اصیل به جامعه عرضه داشت و جامعه ای بر اساس افکار صحیح و منطقی بنا کرد و بآن ها اخلاق صحیح و عدالت اجتماعی آموخت.

البته جهاد آزادی بخش اسلام تنها منحصر باین نوع نیست و فتنه در آیه مبارکه اختصاص به کفر و بت پرستی ندارد بلکه هر گونه سلب آزادی برای نشر افکار و روش صحیح در جامعه فتنه شمرده می شود.

خداوند برای سعادت و تکامل و آسایش انسان ها برنامه هائی طرح و پیامبران را موظف ساخته است که این دستور ها را به مردم ابلاغ کنند، حال اگر فرد یا جمعیتی ابلاغ این فرمان ها را مزاحم منافع پست خود ببینند و بر سر راه دعوت انبیاء موانعی ایجاد نمایند هر چند بت پرست هم نباشند پیامبران حق دارند نخست از طرق

مسالمت آمیز و اگر ممکن نشد با توسل به زور این موانع را از سر راه دعوت خود بر دارند و تبلیغ رسالت خود را آزاد سازند.

به عبارت دیگر: مردم در همه اجتماعات حق دارند ندای منادیان راه حق را بشنوند، و در قبول دعوت آن‌ها آزاد باشند، حال اگر کسانی بخواهند آن‌ها را از حق آزادی مشروع شان محروم سازند و اجازه ندهند صدای منادیان راه خدا به گوش جان آن‌ها برسد طرف داران برنامه انبیا حق دارند برای فراهم ساختن این آزادی از هر وسیله ای استفاده کنند و از این جا ضرورت «جهاد ابتدائی» در اسلام و سایر ادیان روشن می شود.

هم چنین اگر کسانی مؤمنان را تحت فشار قرار دهند که به آئین سابق باز گردند برای رفع این فتنه نیز می توان از هر وسیله ممکن استفاده و در این راه جهاد نمود.

البته مفهوم فتنه، و جهاد و پیکار در راه بر چیدن آن، در همین چند نوع خلاصه نمی شود بلکه هر طرح و نقشه خائنه از سوی کفار و منافقان برای در هم کوبیدن قدرت و عظمت اسلام و مسلمانان و ایجاد هر گونه بدعت و ایجاد خط انحرافی در جامعه مشمول فتنه است و تا وقتی که آخرین ریشه فساد وجود دارد جهاد و پیکار در راه بر چیدن آن و انحصار یافتن راه و روش مردم بسوی خدا ادامه دارد. (1)

از این جهت در تفسیر های اهل سنت مانند تفسیر آلوسی (تفسیر روح البیان) و تفسیر مجمع البیان از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود:

(وَرَوَى زُرَّارَةٌ وَغَيْرُهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ:

ص: 100

(لَمْ يَجِي تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَ لَوْ قَامَ قَائِمُنَا بَعْدَ سَبْعِينَ مِائَةً مِنْ تَأْوِيلِ هَذِهِ الْآيَةِ وَ لَيَبْلُغَنَّ دِينُ مُحَمَّدٍ مَا بَلَغَ اللَّيْلُ حَتَّى لَا يَكُونَ مُشْرِكٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يَعْبُدُ وَ نَبِيٌّ لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا)

تأویل و تفسیر نهائی این آیه هنوز نیامده است (که هیچ فتنه ای روی زمین نباشد و دین مخصوص خدا باشد) هنگامی که قائم ما قیام کرد کسانی که زمان او را درک کنند تأویل این آیه را خواهند دید، سوگند یاد می کنم که در آن موقع دین محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) به تمام نقاطی که شب پوشش آرام بخش خود را بر آن می افکند خواهد رسید تا در سراسر زمین مشرک و بت پرستی باقی نماند. (1)

8- یاری خداوند با ایجاد بیم و هراس

اشاره

یکی از امتیازات بزرگ مجاهدان راه اسلام برخورداری از نصرت و یاری خداوند با وسائل گوناگون از جمله ایجاد بیم و هراس در دل دشمنان بر اساس امور وهمی و پنداری است، چنان که روایات متعددی می خوانیم که پیامبر اسلام فرمود: یکی از امتیازاتی که خداوند به من داده اینست که مرا بوسیله انداختن ترس در دل دشمن پیروزی داده است. (2)

(... وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ إِلَيْهِ نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ.)

ص: 101

1- تفسیر مجمع البیان ج 4 ص 543 چاپ معارف اسلامیه

2- مجمع البیان ج 2 ص 519 چاپ معارف اسلامیه.

این موضوع در داستان جنگ احد و بعضی از آیاتی که در پیرامون آن وارد شد بروشنی دیده می شود.

توضیح این که بعد از پایان جنگ احد، دشمنان اسلام با یک سلسله تبلیغات مسموم کننده در لباس نصیحت و دل سوزی تخم تفرقه در میان مسلمانان می پاشیدند و با استفاده از وضع نا مساعد روانی عده ای از مسلمانان تلاش می کردند که آن ها را نسبت به اسلام بد بین کنند. شاید یهود و مسیحیان نیز در این قسمت با منافقان هم کاری داشتند و کفار نیز در میدان جنگ احد برای تضعیف روحیه مسلمانان به شایعه بی اساس کشته شدن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دامن می زدند.

باین مناسبت آیاتی در خاتمه جنگ احد نازل شد و نخست به مسلمانان اخطار کرد که اگر از کفار پیروی کنید شما را به عقب بر می گردانند و پس از پیمودن مقداری از راه پر افتخار تکامل معنوی و مادی در پرتو تعالیم اسلام شما را به نقطه اول یعنی دوران کفر و جاهلیت و فساد بر می گردانند و در این موقع زیان کاری دامن گیر شما خواهد شد؛ چه زبانی از این بالا تر که انسان اسلام را با کفر و سعادت را با شقاوت و حقیقت را با باطل معاوضه کند.

سپس تاکید می کند که شما بالا ترین پشتیبان و بهترین یاور را دارید او خداوندی است که هرگز مغلوب نمی شود و هیچ قدرتی با او برابری ندارد. آن گاه برای تقویت روحی مسلمانان وعده نصرت و یاری می دهد که بزودی در قلوب کافران بیم و هراس ایجاد می کنیم و باین وسیله شما را پیروز می گردانیم؛ قرآن کریم در این باره می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا حَاسِرِينَ ۚ بَلِ اللَّهُ مُؤَلِّمُكُمْ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَأْلَمٌ يُنَزِّلُ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا بِهِمُ النَّارُ وَبُسَّ مَثْوَى الظَّالِمِينَ) (1)

ای کسانی که ایمان آوردید اگر از کفار پیروی کنید شما را به عقب (دوران جاهلیت) باز می گردانند و سر انجام زیان کار خواهید شد (آن ها تکیه گاه شما نیستند) بلکه خدا سر پرست و تکیه گاه شما می باشد و او بهترین یاری کنندگان است بزودی در دل های کفار بیم و هراس می افکنیم چون بدون دلیل برای خداوند شریک آوردند و جایگاه آنان آتش است و چه بد جایگاهی است جایگاه ستم کاران. درباره زمینه نزول این آیات با توجه به تواریخ اسلامی می توان گفت:

شبی که مسلمانان پس از حادثه احد در خانه های خانه های خود آمدند بسیار شب حساسی بود زیرا از یک طرف منافقان و یهودان و پیروان عبد الله ابی از این پیش آمد سخت خوش حال بودند و از طرف دیگر از بیش تر خانه ها ناله و نوحه سرائی باز ماندگان بلند بود، بالا تر از همه بیم آن می رفت که منافقان و یهودان ضد اسلام و مسلمانان شورش کنند، و لاقبل با ایجاد اختلاف و دو دستگی وحدت سیاسی و وضع مرکز اسلام را از بین ببرند.

پیامبر اسلام روی این حساب لازم بود دشمنان داخلی را بترساند و به اصطلاح ضرب شستی به آن ها نشان بدهد و به آن ها

ص: 103

بفهماند که نیروی توحید دچار بی‌نظمی و تزلزل نگردیده و هر گونه فعالیت و زمزمه مخالف که اساس اسلام را تهدید کند در نخستین مرحله با قدرت هر چه تمام‌تر کوبیده خواهد شد.

و از طرفی دشمن پیروز بفکر این مطلب خواهد افتاد که هر چه زود تر بر گردد و بقیه قوای رو به زوال را (بزعم خود) از بین ببرد و تمام اموال و ثروت‌های آن‌ها را به یغما برد و زنان آنان را اسیر گرداند و برای همیشه فروغ تابناک اسلامی را خاموش سازد.

از این رو پیامبر اسلام از طرف خداوند مأمور گردید که فردای همان شب دشمن را تعقیب کند تا بار دیگر آمادگی رزمی و قدرت نظامی خود را به دشمنان داخلی و خارجی ابراز نماید.

پیامبر اسلام بدین منظور شخصی را مأمور کرد که در تمام نقاط شهر اعلام کند: کسانی که دیروز در احد بودند فردا برای تعقیب دشمن آماده شوند و کسانی که در احد شرکت نداشتند حق ندارند در این جهاد، با ما شرکت ورزند. (1)

البته این محدودیت برای این بود که از یک طرف تعرضی باشد به کسانی که از شرکت در احد امتناع ورزیده‌اند و در حقیقت سلب صلاحیت از این دسته است که شایستگی شرکت در دفاع ندارند؛ و از طرف دیگر گوش مالی نسبت به شرکت‌کنندگان بود زیرا بر اثر بی‌انضباطی آنان این ضربه متوجه اسلام شده بود و باید خود آن‌ها این شکست را جبران کنند تا بار دیگر دست به چنین بی‌انضباطی نزنند.

ص: 104

ندای منادی پیامبر به گوش جوانی از قبیله «بنی عبد الاشهل» رسید، او با برادر خود با بدن مجروح در رخت خواب افتاده بود ولی این ندا طوری آن‌ها را تکان داد که با این که بطور کامل یا اصلاً وسیله حرکت نداشتند، و حرکت کردن از جهاتی توأم با مشکلات بود مع الوصف آنان با یک دیگر گفتند سزاوار نیست، پیامبر به سوی جهاد برود و ما از او عقب بمانیم، این دو برادر با این که مرکب خود را به تناوب سوار می‌شدند، خود را به سربازان اسلام رسانیدند. (1)

تعقیب کفار تا حمراء الاسد

پیامبر اسلام «ابن ام مکتوم» را در مدینه جانشین خود قرار داد و در «حمراء الاسد» که هشت میلی مدینه است موضع گرفت، «معبد خزاعی» رئیس قبیله «خزاعه» با این که مشرک بود به پیامبر اسلام تسلیت عرض کرد و هم‌واره قبیله خزاعه مسلمانان و غیر مسلمانان آنان خیر خواه و موضع سر پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، «معبد» به منظور خدمت به ست به پیامبر از «حمراء الاسد» عازم «روحاء» مرکز ارتش قریش گردید و با ابو سفیان ملاقات کرد، دید ابو سفیان تصمیم گرفته که بسوی مدینه بر گردد و باقی مانده قدرت مسلمانان را از بین ببرد، معبد او را از مراجعت منصرف ساخت و گفت: ای ابو سفیان اکنون محمّد در حمراء الاسد است و با قدرت و سربازان بیش تر از مدینه خارج شده و آن هائی هم که دیروز در نبرد شرکت نکرده بودند امروز در رکاب ایشان هستند و من وقتی بآن‌ها نگاه کردم چهره‌هایی

ص: 105

دیدم که از شدت خشم و غضب بر افروخته شده بود و من تاکنون در عمرم چنین قیافه هائی ندیده ام.

خلاصه او بمقدار قابل توجهی در قدرت ظاهری و عظمت مسلمانان سخن گفت. (1) از طرفی پیامبر با یاران خود سر شب در «حمراء الاسد» ماند و دستور داد در تمام نقاط بیابان آتش روشن کنند تا دشمن تصور کند قدرت و نیروهای جنگنده مسلمانان بیش از آن مقدار است که در احد دیده بودند و مسلمانان آتش زیادی بر افروختند بطوری که شعله های آتش و صدای مهیب آنان از دور شنیده می شد و چنان ترس و غم و اندوه دل های مشرکان را فراگرفت که از تصمیم خود منصرف شدند و بدون جنگ و خون ریزی راه مکه را در پیش گرفتند و رفتند و پیامبر نیز با اصحاب و یاران خود پیروز مندانه به مدینه بازگشتند. (2)

9- نزول ملائکه نوید بخش

مجاهدان راه اسلام طبق آیات کریمه قرآن در صورتی که صبر و شکیبائی را در مشکلات پیشه خود سازند و تقوی داشته باشند در همه حالات مخصوصاً در یورش های ناگهانی کفار از امداد های فوری غیبی الهی توسط ملائکه برخوردار خواهند شد و این برای آن است که در این مواقع روحیه خود را از دست ندهند و دل های آنان آرام و روحیه ای با نشاط و شادمان داشته باشند چنان که قرآن کریم ضمن اشاره بجنگ بدر چنین می فرماید:

ص: 106

1- سیره ابن هشام ج 4 - 3 ص 102

2- طبقات ابن سعد ج 2 ص 35

(لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ وَانْتُمْ آذَلْتُمْ فَأَتَقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمَدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ بَلْ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمَدِّدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهِ وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ (1)

همانا خداوند شما را در جنگ بدر یاری فرمود در حالی که شما نا توان و مغلوب بودید پس از خدا بترسید تا شاید شکر گذار او گردید، هنگامی که تو (ای پیامبر) به مؤمنان می گفتی آیا امداد پروردگار با سه هزار ملائکه که فرود آمدند شما را کفایت نکرد؟ آری اگر صبر کنید و پرهیز کاری نمائید و آنان فوری به شما رو آور شوند پروردگار شما با پنج هزار ملائکه با نشانه های مخصوص شما را یاری خواهد داد، و این تنها برای شادی و نشاط روحی شما است و برای آن که دل های شما آرام گیرد و یاری جز از جانب خداوند عزیز و حکیم نخواهد بود، برای آن که قسمتی از پیکره اجتماعی کفار را قطع کند و یا آنان را با ذلت و خواری باز گرداند، نکته ای که در این آیات بچشم می خورد این که قرآن کریم در این آیات می فرماید هدف از نزول ملائکه امداد گر این است که خداوند بوسیله نزول آنان می خواهد تقویت روحی و آرامش خاطر به سر بازان اسلام بدهد و آنان را دل گرم و با نشاط سازد و الا نصرت فقط از جانب خداوند عزیز

ص: 107

(غالب و قاهر) و حکیم است که یاری را بوقت خود می رساند و طریق آن را می داند و جمله (وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُم بِهِ وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ) اشاره بهمین حقیقت است، چنان که در سوره انفال 8 (آیه 9-10) نیز می فرماید:

(إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُم بِالْفِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّينَ وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ وَ لِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)

بیاد آرید هنگامی را که از پروردگار تان فریاد رسی می خواستید پس خداوند اجابت کرد و گفت شما را به هزار ملائکه پی در پی کمک خواهم نمود و این کمک جز برای بشارت و آرامش دل های شما نبود و یاری جز از طرف خداوند نخواهد بود همانا خداوند عزیز و حکیم است.

قرآن کریم در بیان این حقیقت درباره همه کسانی که در راه خدا استقامت و پایداری می کنند می فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ) (1)

آن کسانی که گفتند پروردگار ما خدا است و سپس استقامت و پایداری نمودند ملائکه برای شان پی در پی فرود می آیند که نترسید و اندوه بخود راه ندهید و بشارت باد شما را به بهشتی که بآن وعده داده شده اید.

ص: 108

جهاد و پیکار در راه خدا اگر چه برای فردی الزامی و ضروری نباشد در عین حال برتری عظیمی بر کناره گیری و ترک آن دارد؛ بطوری که خداوند بزرگ از دیدگاه خود آن را مرتبه عظیمی شمرده و در جای دیگر از این برتری نه به یک درجه بلکه به درجات و مراتب متعددی تعبیر کرده است؛ قرآن کریم در این باره می فرماید:

(لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرِ أُولِي الصَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمُ الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا) (1)

افراد با ایمانی که بدون بیماری و ناراحتی از جهاد باز نشستند با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند یکسان نیستند، خداوند افرادی را که با مال و جان خود جهاد نمودند بر قاعدان برتری بخشیده و به هر یک از این دو دسته (به نسبت اعمال نیک شان) خداوند وعده پاداش نیک داده و مجاهدان را بر قاعدان برتری و پاداش عظیمی بخشیده است، درجات (مهمی) از ناحیه خداوند و آمرزش و رحمت (نصیب آنان می گردد) و (اگر لغزش هایی داشته باشند) خداوند آمرزنده و مهربان است.

ص: 109

منظور از قاعدون در این آیه افرادی هستند که با داشتن ایمان به اصول اسلام بر اثر نداشتن همت کافی، در جهاد شرکت نکرده اند در صورتی که جهاد بر آن ها واجب عینی نبوده، زیرا اگر واجب عینی بود قرآن با این لحن ملایم درباره آن ها سخن نمی گفت، (1) و در آخر آیه به آن ها وعده پاداش نیک نمی داد، بنابراین حتی در صورتی که جهاد واجب عینی نباشد برتری مجاهدان بر قاعدان بحدی است که در آغاز آیه با کلمه «درجه» بصورت یک درجه غیر مشخص که حکایت از عظمت آن می کند، و در آخر آیه بعنوان پاداش عظیم، و در آیه بعد بصورت جمع (درجات) در آمده و با امرزش و رحمت توأم شده است.

ضمناً از تعبیر «درجات» می توان استفاده کرد همه مجاهدان در یک حد و یک مرتبه نیستند، بلکه باختلاف درجه اخلاص و فداکاری و تحمّل ناراحتی ها، مقامات معنوی آن ها مختلف است. و مسلم است همه مجاهدانی که در یک صف در برابر دشمن ایستند به یک اندازه جهاد نمی کنند و به یک اندازه اخلاص ندارند، بنابراین هر یک به تناسب کار و نیت خود پاداش می گیرند. (2)

11- جهاد با عدم موازنه قدرت

لزوم جهاد و وجوب آن بحدی با اهمیت است که بسیاری از عذر ها نمی تواند سد راه آن شود، از جمله چیز هائی که ای بسا در

ص: 110

1- تفسیر نمونه ج 4 ص 76 و 77 و 80

2- تفسیر نمونه ج 4 ص 76 و 77 و 80

مکتب های مادی عذر برای پیکار نکردن بشمار می آید، نا برابری نیرو و قوا با دشمن است، ولی در جهاد اسلامی کمبود نیرو و نفرات نمی تواند مانع جهاد باشد بلکه با کمی نیرو و نفرات هم حمله، و یورش و پیروزی بر دشمن ممکن و بسیار آسان است.

زیرا مهم ترین شرط اساسی موفقیت و پیروزی در جنگ مصمم بودن افراد و تقویت روحی سربازان است، جنگ جویان و رزمندگان هر اندازه آمادگی داشته باشند باز قبل از شروع به جنگ باید آن ها را از نظر روحی تقویت کرد چنان که این عمل در برنامه تمام ارتش های آگاه جهان گنجانیده شده است که فرماندهان و افسران سپاه قبل از حرکت به سوی میدان جنگ و یا در میدان قبل از آغاز حمله با ذکر مطالب مناسبی روح جنگی آنان را تقویت می کنند و از خطر شکست بر حذر می دارند. منتها دامنه این تشویق و تحریص و روحیه دادن در مکتب های مادی و مشابه آن محدود، و در مکتب های آسمانی بسیار گسترده است و توجه به فرمان و اطاعت پروردگار و ایمان به خدا، و یاد آوری مقام شهدای راه حق، و فضیلت و پاداش های بی حساب مجاهدان راه خدا و مواهب معنوی پیکار با دشمن خدا و دین در صحنه جنگ از آن جمله است.

برای تشویق و تحریک روح سلحشوری و استقامت در جنگ های اسلامی گاهی تلاوت چند آیه از قرآن مجید آن چنان سربازان مجاهد را آماده می سازد که سر از پا نمی شناسند و یک پارچه عشق و شور و هیجان می شوند، از این رو خداوند به پیامبر اسلام چنین می فرماید:

(يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ

عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مَاتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مَائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (1)

ای پیامبر مؤمنان را برای جنگ بر انگیز، هر گاه بیست نفر با استقامت از شما باشند بر دویست نفر غلبه می کنند و اگر صد نفر باشند بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند پیروز می گردند چرا که آن ها گروهی هستند که نمی فهمند!

از این آیه اولاً استفاده می شود که مسلمانان برای پیکار با دشمن نباید در انتظار موازنه ظاهری با قوای دشمن باشند بلکه حتی اگر عدد آن ها یک دهم نفرات دشمن باشد باز امکان غلبه وجود دارد. و ثانیاً علت این حکم اینست که فهمیدن و روشن بودن هدف برای مسلمانان مهم ترین رمز موفقیت و نیرومندی و پیروزی است و با تعبیر (بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ) می فهماند که مؤمنان راه خود را بخوبی می شناسند و می دانند برای داندن برای چه می جنگند و برای که پیکار کنند و در راه چه هدف مقدسی فداکاری می نمایند و اگر در این راه قربانی و شهید شوند به چه مقام والائی و چه لذت هائی دست می یابند.

این آگاهی، به آنان صبر و استقامت و پایداری می بخشد، اما افراد بی ایمان و یا بت پرستان درست نمی دانند برای چه می جنگند و تنها روی یک عادت و تقلید کورکورانه و یا تعصب خشک و بی منطق بدنبال خرافات و موهومات گام بر می دارند و این تاریکی راه و نا آگاهی از هدف و ندانستن پایان کار و نتیجه مبارزه،

ص: 112

اعصاب آن‌ها را سست می‌کند، و توان و استقامت‌شان را می‌گیرد و از آن‌ها موجودی ضعیف و ناتوان می‌سازد.

از این رو در تاریخ اسلام مشاهده می‌کنید که در جنگ‌های اسلامی مسلمانان غالباً در اقلیت بوده‌اند، نه تنها در جنگ‌هایی که در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اتفاق افتاد بلکه در جنگ‌هایی که بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رخ داد این تفاوت به نحو حیرت‌انگیزی وجود داشت؛ مثلاً تعداد نفرات ارتش آزادی بخش اسلام را در جنگ با سپاه ساسانی پنجاه هزار نفر دانسته‌اند، در حالی که تعداد سپاهیان خسرو پرویز را پانصد هزار نفر نوشته‌اند. (1)

در واقعه «یرموک» که بر خورد بزرگ ارتش اسلام با سپاهیان روم بود مورخان نقل کرده‌اند لشگری را که هرقل گردآوری کرد حدود دویست هزار نفر بود ولی ارتش اسلام از بیست و چهار هزار نفر تجاوز نمی‌کرد!! و عجیب‌تر این که نوشته‌اند تعداد نفراتی که از دشمن در این میدان به خاک افتادند بالغ بر هفتاد هزار نفر می‌شدند. (2)

شک نیست که برتری قوا به ظاهر یکی از عوامل پیروزی است، از این جهت قرآن کریم دستور می‌دهد که هر چه می‌توانید در برابر دشمنان نیرو فراهم کنید اما چه چیز سبب می‌شد که این تفاوت‌های بزرگ و چشم‌گیر علاوه بر این که به سود کفار تمام نشود بلکه بزیان آن‌ها و به سود مسلمانان پایان پذیرد؟

ص: 113

1- تفسیر نمونه ج 7 ص 239

2- تفسیر نمونه ج 7 ص 239

پاسخ این سؤال مهم را قرآن با سه تعبیر بیان کرده است؛ در یک جا می گوید: (عِشْرُونَ صَابِرُونَ) بیست نفر با استقامت؛ یعنی روح استقامت و پایداری که ثمره درخت ایمان است سبب می شود که هر یک نفر در برابر ده نفر استقامت کند و بر آن ها پیروز گردند.

در جای دیگر می گوید (بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ) یعنی عدم آگاهی آن ها از هدف شان و آگاهی شما نسبت به هدف مقدس تان کمبود نفات را جبران می کند. و در جای دیگر تعبیر به (إِذْنِ اللَّهِ) می کند، یعنی امداد های الهی و کمک های معنوی و غیبی و لطف و مرحمت پروردگار شامل حال چنین مجاهدان با ایمان و استقامت در راه خدا است. (1)

امروز نیز ما در این مقطع تاریخی مشاهده می کنیم که سربازان مجاهد اسلام و ایران در مقابل سپاه بعث کافر عراق هر زمان حماسه می آفرینند و شگفتی جهانیان را برانگیخته و چشم های آنان را در مقابل پیروزی های شمال آبادان و بستان و بلندی های غرب و فتح المبین و... خیره ساخته اند، با آن که نیرو و تجهیزات جنگی سپاه اسلامی ایران در برابر دشمن تا دندان مسلح صدام عقلی موازنه ظاهری ندارد، زیرا تمام ابر قدرت های جهان، مستقیماً و غیر مستقیم برای جلوگیری از نفوذ و گسترش انقلاب اسلامی به کمک او شتافته اند و سلاح های پیشرفته و مدرن و نقد و اجناس در اختیارش می گذارند، و جنگ در یک موازنه کاملاً نا مساوی و نا برابر ادامه دارد و فتوحات یکی پس از دیگری نصیب سربازان اسلام است، و

ص: 114

این پیروزیها خود شواهد زنده دیگر تاریخ است که حقایق قرآن کریم را باثبات می‌رساند.

نکته جالب دیگر این که هر چه ایمان و استقامت افزون تر شود مساله ی نا برابری نیروی مسلمین با نیروی کفر ساده تر خواهد بود و مسلمین می‌توانند با نیروی معنوی خود بر نیروی ظاهری دشمن غلبه کنند و هر چه نیروی ایمان و استقامت کم تر شود به همان نسبت این مساله تفاوت پیدا خواهد کرد لذا در آیه مبارکه در موردی که ایمان و استقامت مفروض است نیروی یک به ده ملاحظه شده است ولی در شرایطی که ضعف در نیروی ایمان و استقامت وجود داشته باشد در آیه دیگری نیروی یک به دو ملاحظه شده است و این تفاوت اشاره به این حقیقت است که افراد با ایمان و قوی الاراده حتی می‌توانند از بیست نفر یک لشگر بسازند، در حالی که افراد ضعیف الایمان و اراده از چنین عدد کمی نمی‌توانند یک سپاه تهیه کنند بلکه باید تعدادی چندین برابر آن را داشته باشند.

12- پایداری و دستور های دیگر در جهاد

مفسران نوشته اند که ابو سفیان هنگامی که با تر دستی خاصی کاروان تجارتی قریش را از قلمرو مسلمانان به سلامت بیرون برد کسی را به سراغ ارتش قریش که عازم میدان بدر بود فرستاد که دیگر نیازی به مبارزه شما نیست باز گردید، ولی «ابو جهل» که غرور و تکبر و تعصب خاصی داشت سوگند یاد کرد که ما هرگز باز نمی‌گردیم تا این که به سر زمین بدر برویم (و بدر قبل از این جریان یکی از مراکز اجتماع عرب بود که در هر سال یک بازار تجارتی در

آن تشکیل می شد، و سه روز در آن جا خواهیم ماند، و شترانی ذبح می کنیم و غذای مفصّلی تدارک می بینیم و شراب می نوشیم و خوانندگان برای ما می خوانند و می نوازند؛ تا صدای ما به گوش عرب برسد و قدرت و قوت ما تثبیت گردد.

اما سرانجام کار شان به شکست کشید و به جای شراب شرنگ مرگ نوشیدند، و در عوض «خوانندگان» «نوحه گران» به عزای آن ها نشستند؛ در این نبرد و رو یارویی کفار با مسلمانان قرآن کریم ضمن دو آیه دستور هائی به مسلمانان می دهد که مهم ترین آن ها دستور پایداری و استقامت است (1) قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَاطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا رَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَّرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاَللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ) (2)

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمُ الْآدْبَا رَ وَمَنْ يُؤَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَى فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَا مَا وَیْهُ جَهَنَّمُ وَا بَسَّ الْمَصِيرُ) (3)

ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که با گروهی (در میدان نبرد) روبرو می شوید ثابت قدم باشید و خدا را فراوان یاد

ص: 116

1- تفسیر نمونه ج 7 ص 193 و 194

2- سوره انفال 8 آیه 45 - 47

3- سوره انفال 8 آیه 16-15

کنید تا رستگار شوید، و اطاعت (فرمان) خدا و پیامبرش نمائید و نزاع (و کشمکش) نکنید تا سست نشوید و قدرت (و شوکت و هیبت) شما از میان نرود، و استقامت نمائید که خداوند با استقامت کنندگان است.

و مانند کسانی نباشید که از سر زمین خود از روی هوا پرستی غرور و خود نمائی کردن در برابر مردم (به سوی میدان بدر) بیرون آمدند و (مردم را) از راه خدا باز می داشتند (و سر انجام کار شان شکست و نابودی شد) و خداوند به آن چه عمل می کنند احاطه (و آگاهی) دارد. [\(1\)](#)

ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که با انبوه کافران در میدان نبرد رو برو می شوید به آنان پشت نکنید و هر کس به آن ها پشت کند - مگر در صورتی که هدفش کناره گیری از میدان برای حمله مجدد و یا به قصد پیوستن به گروهی (از مجاهدان) باشد - (چنین کسی) گرفتار غضب پروردگار خواهد شد و جایگاه او جهنم و چه بد جایگاهی است. [\(2\)](#)

آیات فوق هفت دستور مهم به مجاهدان راه اسلام می دهد و یا هفت نکته اساسی و حیاتی برای موفقیت می آموزد:

1 - از آن جا که هدف هر قدر بزرگ تر و عالی تر باشد پایداری و استقامت درباره آن از اهمیت ویژه ای برخوردار است نخستین دستور درباره پایداری و استقامت است که انسان با ایمان در سایه

ص: 117

1- تفسیر نمونه

2- تفسیر نمونه ج 7 ص 110

ایمان و اعتقاد می تواند تا آخرین مرحله حیات خود از خود مقاومت و پایداری نشان دهد، و در این جا بدون قید و شرط و تعیین حد و مرز فرموده است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِيهِ فُتُونًا) ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که گروهی از دشمنان را در برابر خود دیدید ثابت قدم باشید.

2- (أَذْكُرُ وَاللَّهُ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) خدا را فراوان یاد کنید تا رستگار و پیروز شوید.

منظور از یاد خدا تنها ذکر لفظی نیست بلکه خدا را در درون جان حاضر دیدن و به یاد علم و قدرت بی پایان و رحمت و وسیع بودن است، این توجه به خدا روحیه سر باز مجاهد را تقویت م کند و در پرتو آن احساس می نماید که در میدان مبارزه تنها نیست، تکیه گاه نیرو و مندی دارد که هیچ قدرتی در برابر آن مقاومت نمی کند، و اگر هم کشته شود به بزرگ ترین سعادت یعنی سعادت شهادت رسیده است و در جوار رحمت حق رستگار خواهد بود، خلاصه یاد خدا به او نیرو و آرامش و قوت و قدرت و پایداری می بخشد؛ به علاوه عشق به خدا، وابستگی به زن و فرزند و مال و مقام را از دل بیرون می راند و مجاهد را مصمم تر و استوار تر می سازد، چنان که امام سجاد زین العابدین (علیه السلام) در دعای معروف صحیفه برای مرز بانان اسلام و مدافعان سرحدات مسلمین در پیش گاه خداوند چنین عرض می کند:

(وَأَنْسِهِمْ عِنْدَ لِقَائِهِمُ الْعَدُوَّ وَذَكَرَ دُنْيَا هُمْ الْخَدَاعَةَ الْغُرُورَ وَأَمَحَ عَنْ قُلُوبِهِمْ خَطَرَاتِ الْمَالِ الْفُتُونِ وَاجْعَلِ الْجَنَّةَ نُصْبًا

پروردگارا (در پرتویاد خویش) یاد دنیای فریبنده و مغرور کننده را از دل این پاسداران مبارز بیرون کن، و توجه به زرق و برق اموال فتنه انگیز و خطرات آن را از قلب آن ها محو ساز، و بهشت را در برابر چشمان آن ها قرار ده.

3 - (أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ) دستور سوم اطاعت از خدا و پیامبر است که نقش مهمی در پیروزی سربازان دارد، چنان که جریان جنگ احد و شکست فاحش مسلمان پس از پیروزی ابتدائی درس بزرگ و آموزنده ای در این زمینه به مسلمانان داد و آموخت که موفقیت ها و پیروزی ها همیشه در سایه توجه به مسئله رهبری و اطاعت از دستور پیشوا و رهبر است، همان اطاعتی که اگر انجام نمی شد جنگ بدر به شکست کامل مسلمانان منتهی می شد.

4 - (وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ) نزاع نکنید و از پراکندگی پرهیزید که اگر نزاع کنید ناتوان و ضعیف و سست خواهید شد و آبرو و اقتدار تان از بین خواهد رفت.

5 - (وَاصْبِرُوا) صبر کنید، یعنی علاوه بر دستور ثبات قدم باید صبر و استقامت نیز داشته باشید، تفاوت میان ثبات قدم (دستور اول) و صبر (دستور پنجم) از این نظر است که ثبات قدم بیش تر جنبه جسمانی و ظاهری دارد، در حالی که استقامت و صبر بیش تر جنبه های روانی و باطنی را شامل می شود.

6 - (لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِثَاءَ

ص: 119

النَّاسِ) مانند آنان نباشید که از روی هوا پرستی و خود نمائی از دیار خود خارج شدند.

در این دستور قرآن کریم مجاهدان را از پیروی کارهای ابلهانه و اعمال غرور آمیز و بی محتوا و سر و صدا های تو خالی و بی معنا باز می دارد. (1)

7 - (إِذَا لَقِيتُمْ الْكُفْرَانَ كَحَبَشَةَ يَأْخُذُوا بِطَوَائِفٍ مِّنْهُم مَّا وَاعَدُوا وَإِن جَاءتْكُمْ سُلُوكٌ مِّنْهُم مَّا وَاعَدُوا وَإِن جَاءتْكُمْ سُلُوكٌ مِّنْهُم مَّا وَاعَدُوا) هنگامی که با گروه انبوه کفار برخورد نمودید پشت به جنگ نکنید، دستور هفتم در آیات مبارکات باز داشت شدید از پشت کردن به جبهه و فرار از جنگ است؛ و در اسلام فرار از جنگ یکی از بزرگ ترین گناهان محسوب می شود، و تنها دو صورت از مسئله فرار، استثنا شده که در ظاهر شکل فرار دارد اما در باطن مبارزه و جهاد است:

نخست صورتی است که از آن تعبیر به (مُتَّخِرِفًا لِّقِتَالٍ) شده؛ «متحرف» از ماده «تحرف» به معنای کناره گیری از وسط به اطراف و کناره ها است، و منظور از این جمله این است که جنگ جویان به عنوان تاکتیک جنگی از برابر دشمن بگریزند و به کناری بروند که او را بدنبال خود بکشانند و ناگهان ضربه غافل گیرانه بر سپاه دشمن وارد سازند، و یا به صورت جنگ و گریز دشمن را خسته کنند که جنگ گاهی حمله و گاهی عقب نشینی به عنوان حمله مجدد است، و به قول عرب ها (الْحَرْبُ كَرَوْفٌ).

شکل دوم آن است که جنگ جوئی خود را در میدان تنها بیند و

ص: 120

برای پیوستن به گروه جنگ جویان عقب نشینی کند و پس از پیوستن به آن ها حمله را آغاز نماید. (1)

در کتاب «عیون، اخبار الرضا علیه السلام» است که آن بزرگوار در پاسخ نامه یکی از افراد که از علل تعدادی از احکام سؤال کرده است.

در زمینه فلسفه تحریم فرار از جهاد فرمودند: «خداوند به این دلیل فرار از جهاد را تحریم کرده است که موجب وهن و سستی در دین و تحقیر برنامه پیامبران و امامان و پیشوایان عادل می گردد، و نیز سبب می شود که آن ها نتوانند بر دشمنان پیروز شوند، و دشمن را به خاطر مخالفت با دعوت به توحید پروردگار و اجرای عدالت و ترک ستم گری و از میان بردن فساد کیفر دهند، بعلاوه سبب می شود که دشمنان در برابر مسلمانان جسور شوند و حتی مسلمانان بدست آن ها اسیر و مقتول گردند و سر انجام آئین خداوند عز و جل بر چیده شود» (2)

در میان امتیازات فراوانی که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) داشت و گاهی خودش بعنوان سر مشق برای دیگران به آن اشاره می کرد همین مسئله عدم فرار از میدان جهاد است که می فرمود:

(إِنِّي لَم أَفِرُ مِنَ الزَّحْفِ قَطُّ وَ لَمْ يُبَارِ زُنِي أَحَدٌ إِلَّا سَقَيْتُ الْأَرْضَ مِنْ دَمِهِ) (3)

من هیچ گاه از برابر انبوه دشمن فرار نکردم (با این که در طول عمرم در میدان های زیاد شرکت جستم) و هیچ کس در میدان

ص: 121

1- تفسیر نمونه ج 7 ص 111 و 112

2- نور الثقلین ج 2 ص 138

3- نور الثقلین ج 2 ص 139

جنگ با من رو برو نشد مگر این که زمین را از خونش سیراب کردم. (1)

13- آموزش و رحمت الهی

جهاد و شهادت در راه خداوند علاوه بر این که پاداش عظیمی در درگاه الهی دارد و شایستگی رحمت و نعمت هایی را بانسان می دهد که بدون آن صلاحیت چنین رحمت ها و نعمت هایی را نمی یابد، گناهان و اشتباهاتی هم که در اثر بی اطلاعی و یا حیثاً بی احتیاطی از انسان صادر می شود جبران و آمرزیده می شود؛ پیش از جنگ بدر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله «عبد الله جحش» را طلبید، و نامه ای به او داد و هشت نفر از مهاجران را همراه وی نمود، به او فرمان داد تا بسوی مکه برود و پس از آن که دو روز راه پیمود. نامه را بگشاید، و طبق آن عمل کند، او پس از آن که دو روز راه پیمود نامه را باز کرد و در نامه چنین یافت:

«پس از آن که نامه را باز کردی تا «نخله» (زمینی که بین مکه و طائف است) پیش برو و در آن جا وضع قریش را زیر نظر بگیر و جریان را به ما گزارش بده».

عبد الله گفت سمعاً و طاعةً، سپس جریان را برای هم راهانش نقل نمود، و اضافه کرد پیامبر مرا از مجبور ساختن شما در این راه منع کرده است، بنابراین هر کس آماده شهادت است و آن رغبت دارد با من بیاید، و دیگران باز گردند! همه با او حرکت کردند، هنگامی به «نخله» رسیدند به قافله ای از قریش بر خورد کردند که

ص: 122

«عمرو بن حضرمی» در آن بود، چون روز آخر رجب (یکی از ماه های حرام) بود عبد الله بن جحش و یارانش در مورد حمله به قافله کفار به مشورت پرداختند: بعضی گفتند اگر امروز هم از آن ها دست بر داریم وارد محیط حرم خواهند شد و دیگر نمی توان با احترام حرم متعرض آن ها شویم سر انجام شجاعانه به کفار حمله کردند «عمرو ابن حضرمی» را کشتند و قافله را با دو نفر اسیر نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آوردند؛ پیامبر به آنان فرمود من بشما دستور نداده بودم که در ماه های حرام نبرد کنید؟! از این جهت پیامبر دخالتی درباره اسیران و غنائم نکرد، مجاهدان سخت ناراحت شدند و مسلمانان به سرزنش آن ها پرداختند و مشرکان قریش نیز زبان به طعن گشودند که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و اصحابش جنگ و خون ریزی و اسارت را در ماه های حرام حلال شمرده اند، و چون مردم در این باب زیاد سخن گفتند این آیه نازل شد:

(يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْخُرُوجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ) (1)

از تو درباره جنگ کردن در ماه حرام سؤال می کنند، بگو: جنگ در آن (گناه) بزرگی است، ولی جلوگیری از راه خدا و

ص: 123

گرایش مردم به آئین حق و کفر ورزیدن نسبت به خداوند و هتک احترام مسجد الحرام و اخراج ساکنان آن در نزد خداوند مهم تر از آن است، (1) و ایجاد فتنه (و محیط نا مساعد که مردم را به کفر تشویق و از ایمان باز دارد) حتی از قتل بالا تر است، و مشرکان پیوسته با شما می جنگند تا اگر بتوانند شما را از آئین خود بر گردانند ولی کسی که از آئینش بر گردد و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک (گذشته) او در دنیا و آخرت بر باد می رود، و آنان اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود.

پس از نزول آیات فوق و خود داری پیامبر از گرفتن غنائم و اسرا عبد الله بن حجاج و یارانش که سخت ناراحت بودند از پیامبر پرسیدند که آیا اجر مجاهدان را دارند یا نه؟ این آیه نازل گردید.

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (2)

همانا کسانی که ایمان آورده اند و کسانی که مهاجرت نموده و در راه خدا جهاد کرده اند آن ها امید رحمت پروردگار را دارند و خداوند آمرزنده و مهربان است. (3)

در این آیه چنان که ملاحظه می شود اشتباهاتی که بر اثر عدم اطلاع و یا عدم احتیاط کافی مرتکب شده اند بخاطر خدمات بزرگ تر و مجاهدت های صادقانه ای که کرده اند مورد آمرزش و غفران

ص: 124

1- چون در جمله ی (وَصَدَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكَفَّرَ بِهِ) اختلاف نظر وجود دارد که عطف است یا استیناف ترجمه مطابق تفسیر مجمع البیان طبرسی رحمه الله تنظیم شده است.

2- سوره بقره 2 آیه 218

3- ابن هشام ج 2 - 1 ص 601 تا 605

خداوندی واقع می‌گردد، چنان‌که در آیه دیگری ضمن این‌که به سؤال بعضی راجع به تفاوت میان مرد و زن پاسخ می‌دهد این حقیقت را بیان می‌کند که هجرت و جهاد و دشواری‌های در راه آن موجب جبران گناهان گذشته است و در این باره می‌فرماید:

(إِنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّمَّنْ ذَكَرْتُ أَوْ أُتِيْتُ بِعَعْضِكُمْ مِّنْ بَعْضِ الْآلِدِينَ هَاجَرُوا وَأَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَا كُفْرَانَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَا دَخَلَتْهُمْ جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ) (1)

من عمل هیچ‌کس را از شما را خواه مرد باشد یا زن ضایع نخواهم کرد، شما همگی هم نوعید و از جنس یک‌دیگر، آن‌ها که در راه خدا هجرت کردند و از خانه‌های خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند، و جنگ کردند و کشته شدند سوگند یاد می‌کنم که گناهان آن‌ها را می‌بخشم، و آن‌ها را در بهشت‌هایی که از زیر درختان آن‌ها جاری است وارد می‌کنم، این پاداشی است از طرف خداوند، و بهترین پاداش‌ها نزد خداست. (2)

ص: 125

1- سوره آل عمران 3 آیه 195

2- تفسیر نمونه ج 3 ص 220

پیش‌گفتار

پس از سالیان دراز ذلت و اختناق و شکنجه در سیاه چال‌های زندان‌ها، و بانحراف کشیده شدن مسیر اجتماعی و به یغما رفتن ثروت‌های مادی و معنوی و مخالفت و نقض صریح احکام اسلام بدست عمال آمریکا و سایر ابرقدرت‌ها در ایران، و در رأس آن‌ها عروسک دست‌نشانده و غلام حلقه بگوش آمریکا محمد رضا پهلوی.

و پس از توجه حق تعالی باین امت مظلوم و ستم‌دیده و برانگیختن انسانی‌وارسته و رهبری شایسته از تبار ابراهیم و از سلاله نبوت حضرت آیه‌العه العظمی امام خمینی؛ و پس از نهضت اسلامی همه اقشار ملت بویژه روحانیت آگاه و مسئول‌برهبری فقیهانه رهبر کبیر انقلاب و نه‌راسیدن ملت مسلمان ایران از زندان و شکنجه و مرگ و مصادره اموال، و آرزوی شهادت و قربانی شدن هزاران زن و مرد و کوچک و بزرگ و جوان و پیر؛ این انقلاب به پیروزی رسید و رژیم

پنجاه ساله دودمان کثیف پهلوی سقوط کرد و دست آمریکا و سایر ابر قدرت ها از ایران کوتاه شد.

ولی دشمن اصلی و زخم خورده که تاب تحمل از دست دادن آن همه نفوذ و قدرت و منافع سر شار مادی خود را ندارد دست از توطئه و طرح علیه این انقلاب بر نمی دارد، و هر روز از راهی سعی و تلاش می کند تا شاید بتواند جای پائی پیدا کند و بار دیگر آب رفته را بجوی خویش باز گرداند.

طرح ها و توطئه های خائنانه آمریکا در راه تحقق بخشیدن به هدف پلید خود یکی پس از دیگری به مرحله اجرا در می آید و دشمن همیشه در تلاش است؛ در روز های اول انقلاب دشمن به بعضی از افراد دل بست که در رأس امور قرار گرفته بودند و از خود تمایل به آمریکا را بروز می دادند، ولی امواج خروشان انقلاب این گونه افراد را از صحنه قدرت و سیاست بیرون راند و امید آنان را به یأس و نا امیددی تبدیل کرد، از این رو دشمن برای ضربه زدن باین انقلاب دست به تحریم اقتصادی و حمله نظامی و تحریک عناصر منافق داخلی زد. و اقدام به کودتا و براه انداختن تبلیغات دامنه دار علیه رژیم جمهوری اسلامی ایران نمود، و از هیچ یک از این اقدامات نیز باری نیست و با شکست مواجه گردید؛ تنها راهی که برای دشمن باقی مانده بود تحریک کشور های هم جوار برای ابراز خصومت و دشمنی و وارد شدن درگیری مرزی و جنگ با ایران بود که برای این کار کسی را شایسته تر از صدام عفلقی دیکتاتور بغداد ندید؛ چون هم احمق و نادان بود و هم مغرور و خود خواه و متکبر و جاه طلب و قدرت طلب، بخصوص وقتی که از بودجه کلان نفت مهمات زیادی اندوخته

آمادگی نظامی و رزمی دیده بود و ارتش ایران را از هم پاشیده و متلاشی و در نهایت ضعیف می انگاشت و از طرف دیگر از قیام مجاهدین اسلامی عراق برهبری آیت الله صدر و دیگر روحانیون مبارز بهراس افتاده بود و می ترسید به سر نوشتی چون سر نوشت شاه ایران مبتلا شود صدام به خیال این که در مدت یک هفته کار این جنگ را تمام می کند و بصورت ژاندارم آمریکا در خاور میانه در می آید خود را درگیر این جنگ نمود و در باطلاق های خوزستان فرو رفت، و پس از آن بیرون رانده شد و اکنون فریاد عجز و استمدادش بلند است و افرادی چون شاه حسین اردنی و ملک خالد و فهد در سعودی و حسنی مبارک در مصر و بعضی از حکام مرتجع خلیج باو کمک می رسانند، ولی این کمک ها بحالش فایده ندارد و هر روز که از جنگ می گذرد سقوط و نابودی او نزدیک تر می شود، و امروز همه ی دست اندر کاران جنگ تحمیلی از تحمیل جنگ پشیمانند و می ترسند این جنگ به قیمت نابودی آنان در منطقه تمام شود.

این جنگ تحمیلی رژیم جمهوری اسلامی ایران را مستحکم تر و استوار تر نمود و اسلام را بعنوان یک نیروی مافوق تمام نیرو های مادی معرفی کرد، و اگر چه خسارت های مادی نیز برای ایران بهم راه داشت. متجاوز از چهار سال است که از این جنگ می گذرد و هر روز درس های جدیدی در میدان علم و عمل به مسلمانان می آموزد و مجاهدان را با مسائل تازه ای روبرو می سازد؛ قسمتی از این مسائل که در ابعاد و جهات گوناگونی قرار دارد مربوط باحکام فقهی جهاد است؛ و مؤسسه در راه حق از نظر ضروری بودن این مسائل قسمت عمده ی از آن را بخوانندگان محترم عرضه می نماید تا قدمی در راه

آگاهی و بینش اسلامی هر چه بیش تر باشد.

- 1 - جهاد در ماه های حرام.
- 2 - شرکت افراد نا بالغ در جنگ.
- 3 - تعلیمات نظامی برای زن ها.
- 4 - جهاد با نهی پدر و مادر
- 5 - جهاد در برابر مطالبه طلب کار.
- 6 - جهاد و حقوق همسر.
- 7 - جهاد در مقابل فریضه حج.

ص: 130

(س = 1) اصولاً جنگ در ماه های چهار گانه ذی القعدة و ذی الحجة و محرم و رجب حرام است بنابراین چرا وقتی حاکم بغداد تقاضای صلح و متارکه جنگ را مخصوصاً در ماه های حرام می کند رژیم جمهوری اسلام این تقاضا را نمی پذیرد و به جنگ ادامه می دهد.

ج = در پاسخ این سؤال باید گفت: اگر چه اصل مطلب یعنی حرمت جنگ در ماه های حرام با توجه به موازین اسلامی ثابت جای هیچ گونه تردید و ابهام نیست، ولی این حرمت مربوط به کسانی است که جنگ را در ماه های حرام آغاز می کنند اما آنان که بعنوان دفاع و جلوگیری از تجاوز در ماه های حرام بر می خیزند شامل آنان نمی شود، همان طور که قرآن کریم این مطلب را به روشنی باز گو کرده و می فرماید:

(الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتِ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ

ماه حرام در برابر ماه حرام (اگر دشمنی در ماه های حرام بر شما تجاوز کرد می توانید مقابله کنید) و برای شکستن حرمت ها قصاص است پس هر کس بر شما تجاوز کرد شما نیز مانند تجاوز او بر او بتازید و پرهیز کار باشید و بدانید که خداوند با پرهیز کاران است.

در روایات نیز پاسخ این اشکال ذکر شده، در روایتی چنین آمده است:

(عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُشْرِكِينَ أَيَّ تَدَا بِيَهُمُ الْمُؤْمِنُونَ بِالْقِتَالِ فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ؟ فَقَالَ إِذَا كَانَ الْمُشْرِكُونَ يَبْتَدُونَ وَنَهُمُ بِاسْتِحْلَالِهِ ثُمَّ رَأَى الْمُؤْمِنُونَ أَنَّهُمْ يُظْهِرُونَ عَلَيْهِمْ فِيهِ وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ» وَالرُّومُ فِي هَذَا بِمَنْزِلَةِ الْمُشْرِكِينَ لِأَنَّهُمْ لَمْ يَعْرِفُوا لِلشَّهْرِ الْحَرَامِ حُرْمَةً وَلَا حَقًّا، فَهُمْ يَبْتَدُونَ بِالْقِتَالِ فِيهِ وَكَانَ الْمُشْرِكُونَ يَرُونَ لَهُ حَقًّا وَحُرْمَةً فَاسْتَحْلَوْهُ فَاسْتَحْلَلْ مِنْهُمْ، وَ أَهْلُ الْبَغْيِ يَبْتَدُونَ بِالْقِتَالِ) (2)

شخصی بنام علاء بن الفضیل می گوید: درباره مشرکان سؤال کردم که آیا مسلمانان در ماه های حرام جنگ را علیه آنان آغاز کنند؟

فرمود: زمانی که مشرکان حرمت ماه های حرام را رعایت نکنند و دست به جنگ بزنند و مسلمانان ببینند که آنان غلبه پیدا می کنند

ص: 132

1- سوره بقره 2 آیه 194

2- وسائل ج 11 ص 52

مانعی ندارد و این مطابق قول خدای متعال است که فرموده: (أَلَشَّهْرُ الْحَرَامِ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ)، و مردم روم در این جا بمنزله مشرکانند زیرا آنان حرمت ماه های حرام و حق آن ها را نشناختند و آنان در ماه حرام شروع به جنگ کردند و با آن که مشرکین برای ماه های حرام حق و حرمتی قائلند پس چون آنان جنگ را عملاً روا داشتند جنگ با ایشان جایز گردید و اهل فساد و تجاوز بغیر حق در ماه های حرام جنگ را آغاز می کنند.

بنابراین معیاری که در آیه و روایت گذشته برای تجویز جنگ بیان گردید شروع و آغاز جنگ از طرف دشمن است، و هیچ کس در این زمینه شک ندارد که سپاه مزدور بعث عراق بدستور صدام علفی جنگ تمام عیار را در 59/6/31 مطابق با 13/ ذی القعدة که ماه حرام است علیه ایران آغاز کرد، و هوایما های عراق ناگهان به حدود فضائی ایران تجاوز کردند و فرودگاه مهر آباد را بمب باران نمودند و خسارت هائی وارد ساختند.

در این صورت آن کس حرمت ماه های حرام را نقض کرده است که این جنگ را آغاز کرده و در مورد دفاع از حمله دشمن هیچ دلیلی بر حرمت نیست بلکه بمقتضی ادله و جوب دفاع، دفاع واجب و لازم است.

موارد استثناء

توضیح پاسخ گذشته را بطور مشروح تر می توان تحت عنوان موارد استثناء جنگ در ماه های حرام بیان داشت؛ و آن این که فقهاء عظام مانند صاحب شرایع و جواهر بدون هیچ اختلافی در این زمینه از

آیات و روایاتی چون روایت گذشته استفاده کرده اند که جنگ در ماه های حرام در موارد استثنائی زیر جایز است:

1 - وقتی جنگ از ناحیه دشمن آغاز شود؛ خواه طرف مقابل مسلمان باشد و یا مشرک، و در این صورت جهاد بعنوان دفاع انجام می گیرد و این عملی است که بارها بوسیله پیامبر اسلام و مسلمانان صدر اسلام انجام شده و علاوه بر دلیل عقلی و آیات و روایات، تاریخ و سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز آن را اثبات کرده است.

2 - مسلمانان پس از پایان یافتن جنگ بعنوان قصاص در شکستن حرمت ماه حرام می توانند یک بار در ماه های حرام ناگهان بر آنان یورش برند و آنان را مورد تجاوز همانند تجاوز آنان قرار دهند؛ و این مطابق آیه شریفه گذشته است که فرموده: (وَ الْأُحْرَامَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اِعْتَدَى عَلَیْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اِعْتَدَى عَلَیْكُمْ) برای حرمت ها قصاص است پس کسی کسی که بر شما تجاوز کرد شما نیز بر او تجاوز کنید. در سال ششم هجری از ورود پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و مسلمانان به مکه جلوگیری بعمل آوردند و برای این کار اقدام به جنگ و خون ریزی نمودند در مقابل این نقض حرمت، خداوند در سال نهم هجری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اجازه داد که در ذی القعدة برای انجام مراسم عمره وارد مکه شدند و اجازه داد که برای رفع ممانعت از آنان اقدام به جنگ و مبارزه مسلحانه شود، و در این مطلب نیز هیچ گونه اختلافی بین فقهاء اسلام نیست.

3 - افراد و گروه هایی که برای ماه های حرام حرمتی قائل نیستند و فرقی بین ماه های حرام و غیر حرام نمی گذارند جنگ با آنان در ماه های حرام هیچ اشکال ندارد، بنابراین حرمت ماه های

حرام و امنیت در آن ها مخصوص کسانی است که برای ماه های حرام حرمت قائل باشند، صاحب جواهر در این باره فرموده است:

(وَ يَحْرُمُ الْغَزْوُ فِي أَشْهُرِ الْحُرْمِ وَ هِيَ رَجَبٌ وَ ذُو الْقَعْدَةِ وَ ذُو الْحِجَّةِ وَ الْمُحَرَّمُ إِلَّا أَنْ يَبْدَأَ الْخَصْمُ أَوْ يَكُونَ مِمَّنْ لَا يَرَى لِلْأَشْهُرِ الْحُرْمِ حُرْمَةً إِلَّا خِلَافِ أَجْدُهُ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ ...) (1)

جنگ در ماه های حرام است و ماه های حرام عبارت است از رجب و ذی القعدة و ذی الحجه و محرم، مگر آن که دشمن شروع به جنگ کند یا آن که دشمن از کسانی باشد که برای ماه های حرام احترامی قائل نباشد، و در این مطلب هیچ اختلافی من نیافتیم.

چنان که در روایت «علاء بن الفضیل» آمده بود (وَ الرُّومُ فِي هَذَا مَنْزِلَةِ الْمُشْرِكِينَ، لِأَنَّهُمْ لَمْ يَعْرِفُوا لِلشَّهْرِ الْحَرَامِ حُرْمَةً وَلَا حَقًّا فَهَمَّ يَبْتَدِرُونَ بِالْقِتَالِ فِيهِ) مردم روم در این حکم مانند مشرکان هستند چون برای ماه حرام احترامی و حقی قائل نیستند، از این جهت در ماه حرام شروع به جنگ می کنند.

عذر بد تر از گناه

با توجه به توضیحات گذشته روشن شد که در دفاع مقدس سربازان اسلام در برابر تجاوزات و حشیانه صدام آمریکائی بحریم مقدس اسلام و قرآن و مال و جان و ناموس مسلمانان جای هیچ گونه شبهه و تردیدی نیست، اما تعجب آور است که حاکم بغداد و سپاهیان وی از هیچ جنایتی فرو گذاری نمی کنند؛ افراد غیر نظامی

ص: 135

از زن و مرد و کودک خردسال را مورد حملات وحشیانه قرار می دهند و بر سر آنان بمب های آتش زافرو می ریزند و آنان را بفرجیع ترین وجهی می کشند و خانه های آنان را خراب می کنند و آنان را از وطن خود آواره می کنند و یا آنان را به اسیری می گیرند و به نوامیس مردم تجاوز می کنند، با این همه جنایت حال که در ورطه هلاکت و سقوط قرار گرفته اند دست به هر حيله و نیرنگی می زنند تا خود را از این جهنمی که به دست خود برای خود بوجود آورده اند برهانند! مثل آنان درست مثل کفار و بت پرستان صدر اسلام است که برای خاموش کردن فروغ اسلام دست به هر جنایتی می زدند و سعی کردند بر سپاهیان اسلام خورده گیری و عیب جوئی کنند که اینان حرمت ماه های حرام را رعایت نمی کنند، قرآن کریم درباره آنان می گوید:

(يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ: قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدُّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا ...). (1)

(ای پیامبر، مشرکان) درباره حرمت ماه حرام از تو سؤال می کنند بگو کشتار در آن گناه بزرگی است ولی جلوگیری از راه خدا و کفر با او و مسجد الحرام و بیرون راندن اهل آن از آن جا گناهش در نزد خدا بزرگ تر است و فتنه بزرگ تر است (که از مسلمانان اشتباهاً در ماه حرام بوقوع پیوسته) و آنان پیوسته با شما کشتار می کنند تا اگر بتوانند شما را از دین و آئین تان بر گردانند. (2)

ص: 136

1- سوره بقره 2 آیه 217

2- تفسیر شبّر

(س = 2) جهاد تنها بر مکلفین واجب است و یکی از شرائط تکلیف بلوغ است، بنابراین چرا اجازه داده می شود که نوجوانان نا بالغ در سن دوازده سال و یا سیزده سال در این جنگ شرکت کنند تا جایی که تا آخرین مرحله ایثار و فداکاری قدم گذارده و با بستن نارنجک بخود و رفتن زیر تانک دشمن بزرگ ترین ضربه را به دشمن وارد آورند.

(ج = 2) در پاسخ این ایراد باید بگوئیم درست است که تمام تکالیف شرعی متوجه کسانی است که بحد بلوغ رسیده باشند و افراد نا بالغ اعم از خردسالان و یا دیوانگان، مکلف بهیچ تکلیفی از جانب شرع مقدس اسلام نیستند و این منتهی است که قانون گذار مقدس اسلام بر آن ها نهاده و سخت گیری و الزام را از آنان برداشته است.

و این معنی علاوه بر آن که مورد اتفاق جمیع علماء اسلام است طبق حدیث معروفی است که از پیامبر اسلام نقل شده است که

فرمود: (رُفِعَ الْقَلَمُ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَفِيْقَ) قلم تکلیف از نا بالغ بر داشته شده تا وقتی که بالغ شود و هم چنین از دیوانه تا وقتی که بیماری جنون وی بر طرف و عاقل شود.

اما در عین حال که الزام و تکلیفی بر افراد نا بالغ نیست اعم از آن که تکلیف، دستور جهاد باشد یا دستور دفاع ولی نوجوانانی که بعد تمیز رسیده اند و خوب و بد و مفاهیم اسلامی را تشخیص می دهند حق دارند که در صحنه جهاد و دفاع شرکت کنند و از این فیض عظیم الهی بهره برند.

مخصوصاً وقتی که صحنه صحنه دفاع باشد، و هر موجودی فطرتاً برای خود حق دفاع قائل است و شارع مقدس اسلام نیز از این حکم عقل فطری جلوگیری نکرده است.

علامه بر این که روش عمل ابا عبد الله الحسین علیه السلام در نبرد کربلا روشن گر جواز این مطلب است، بنابراین اطفال را نمی توان اجبار کرد که در میدان جهاد شرکت کنند اما اگر خود آنان برای این مطلب داوطلب باشند دلیلی برای ممانعت از آنان وجود ندارد مگر این که شرکت آنان در جهاد اخلاقی در نبرد سربازان اسلام وارد آورد که در این صورت می توان از آن جلوگیری بعمل آورد.

چنان که اگر دفاع از حریم مقدس اسلام و قرآن و حفظ حوزه اسلام و مجتمع اسلامی متوقف بر بکار بردن افراد نا بالغ در صحنه جنگ باشد باید بعنوان یک وسیله پیکار از آنان استفاده کرد، منتهی این تکلیف خود افراد بالغ است که افراد نا بالغ را برای این منظور بکار وا دارند و خود آنان مورد توجه هیچ یک از قوانین الزامی اسلام نیستند.

(س = 3) سئوال دیگری که در رابطه با جنگ تحمیلی عراق و ایران بوجود آمده مسئله تعلیمات نظامی برای زن ها است، و این سؤال برای بعضی بوجود آمده که جهاد در اسلام مخصوص مردان است و بر زن ها جهاد واجب نیست بنابراین چگونه نظام جمهوری اسلامی ایران سعی دارد که حتی زن ها نیز با تعلیمات نظامی آشنا باشند و بتوانند سلاح های روز را بکار ببرند و آمادگی رزمی داشته باشند؟

(ج = 3) در جواب این ایراد باید گفت: آن چه مسلم است اینست که جهاد بر زن ها واجب نیست، جهاد مسلحانه کاری سخت و دشوار است و با ظرافت و لطافتی که در ساختمان زن در دستگاه آفرینش بکار رفته مغایر است، اما مسئله دفاع بر اضطرار و نا چاری استوار است و باید از هر وسیله ممکن برای ادامه و حفظ حیات استفاده شود، علاوه بر این زن ها نیز حق دارند از خود دفاع کنند و در صورتی که حمله عمومی بطور ناگهانی از هر جانب علیه اسلام و مسلمانان آغاز شود و طبقه مردان نتوانند بتنهائی شر دشمن را دفع کنند زن ها نیز

بخود حق می دهند که از خود دفاع کنند، امام خمینی مدظله می فرماید جهاد بر زن ها واجب نیست ولی دفاع بر هر شخصی چه مرد و چه زن در حد توانائی و امکانات واجب است و چون حمله دشمن طبق تاکتیک نظامی و توأم با سلاح های روز است مدافع باید آمادگی قبلی و آشنائی با فنون نظامی و انواع سلاح ها داشته باشد، از این نظر شرکت زن ها در دیدن تعلیمات نظامی بلا اشکال است و طبق عموم مفاد آیه شریفه: (وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسَدَّ تَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ) هر چه می توانید در برابر دشمن نیرو تهیه کنید؛ آمادگی رزمی زن ها برای تهیه نیروی دفاعی مطلوب و مرغوب شرع مقدس اسلام است.

اما اصل عدم وجوب جهاد بر زن و شرط ذکوریت برای تکلیف جهاد مطابق ضرورت دین و اتفاق علماء و دانش مندان اسلامی و سیره عمل پیامبر اسلام و پیشوایان دین است، پیامبر اسلام هیچ گاه زن ها را در جنگ ها شرکت نمی داد و بعد از پیامبر نیز زن ها در جنگ ها شرکت نداشتند، اضافه بر این در روایات و احادیث نیز این مطلب بیان گردیده است.

(عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نَبَاتَةَ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) كَتَبَ اللَّهُ الْجِهَادَ عَلَى الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ فَجِهَادُ الرَّجُلِ بَدَلُ مَالِهِ وَ نَفْسِهِ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ جِهَادُ الْمَرْأَةِ أَنْ تَصْبِرَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ أذى زَوْجِهَا وَ غَيْرَتِهِ «عشیره» (1) وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ: وَ جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ).

از اصبع بن نباته از امیر مؤمنان نقل شده است که فرمود: خداوند

ص: 140

جهاد را بر مردان و زنان نوشته است، پس جهاد مرد بذل مال و جان است تا در راه خدا کشته شود، و جهاد زن آن است که بر آزار و غیرت شوهرش یا معاشرت او صبر کند. و در حدیث دیگر جمله آخر حدیث چنین است: و جهاد زن خوش رفتاری با شوهر است.

(قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم): كَتَبَ اللَّهُ الْجِهَادَ عَلَى رِجَالِ أُمَّتِي وَالْغَيْرَةَ عَلَى نِسَاءِ أُمَّتِي فَمَنْ صَبَرَ مِنْهُنَّ وَاحْتَسَبَ أَعْطَاهَا اللَّهُ أَجْرَ شَهِيدٍ) (1)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: خداوند جهاد را بر مردان امت من و صبر و تحمل بر غیرت مرد را بر زنان امت من نوشته است، پس زن هائی که صبر کنند و در حساب خدا بگذارند خداوند اجر شهید بآنان اعطا می فرماید.

در این روایات (چنان که ملاحظه می شود) در مسئله جهاد تفاوت میان مردان و زنان قائل شده و جهاد مردان را در میدان رزم و جهاد زن را صبر و تحمل در مقابل نا ملایماتی که از شوهر می بیند قرار داده است.

بنابراین معلوم می شود که جهاد مسلحانه تنها وظیفه مردان است چنان که در حدیث دیگری علی بن طاوس در لهوف نقل کرده که «مادر وهب» در صحنه کار زار ظاهر شد و ابا عبد الله الحسین علیه السلام باو فرمود: (ای مادر وهب برگرد جهاد از زن ها بر داشته شده و تو و فرزندت با رسول خدا هستی) (2)

ص: 141

1- مستدرک الوسائل ج 2 ص 245

2- مستدرک الوسائل ج 2 ص 246

(س=4) آیا فرزند در رفتن به جبهه های جنگ باید از پدر و مادر اجازه بگیرد؟ آیا پدر و مادر می توانند فرزند را از جهاد منع کنند؟ و اگر نهی کردند اطاعت آنان واجب است؟

این ها سوالاتی است که در زمان ما مورد ابتلاء بسیاری از جوانانی است که می خواهند برای دفاع از کیان اسلام و مسلمین بمیدان های نبرد علیه دشمن متجاوز مشتاقانه بشتابند، اما مهر و عطوفت پدری و مادری گاهی سد راه این حرکت می گردد و عاشقان شهادت و لقاء الله را مواجه با افسردگی و رنجیدگی خاطر می سازد.

در مقابل این سؤال فتوی و پاسخ رهبر کبیر انقلاب امام خمینی واضح و روشن است؛ معظم له فرموده اند افرادی که موظفند تحت عنوان خدمت نظام وظیفه و یا عناوین دیگر به صحنه های جنگ بروند و تکلیف جهاد تعیین پیدا کرده، درباره این گونه افراد ممانعت و نهی پدر و مادر و یا عدم رضایت آنان و یا اذیت شدن آنان تأثیری

ندارد و این گونه افراد موظفند حتی در صورت عدم رضایت و یا ممانعت پدر و مادر نیز به تکلیف خود عمل کنند و از وظیفه سربازی سر باز نزنند.

اما افرادی که مایلند بطور داوطلب در جنگ شرکت کنند مسئله اذن پدر و مادر اگر چه در رفتن به جهاد و دفاع شرط نیست ولی این گونه افراد لازم است وسیله ایذاء و ناراحتی پدران و مادران خود را فراهم نکنند بنابراین می توانیم در مسئله اول یعنی در صورت معین بودن تکلیف جهاد درباره آنان بگوئیم ممانعت پدر و مادر اثری در وجوب انجام وظیفه ندارد، چنان که فقهاء عظام دیگر نیز چنین گفته اند؛ صاحب جواهر در کتاب خود می نویسد:

(وَ لَوْ كَانَ الْجِهَادُ مُتَعَيَّنًا عَلَيْهِ وَجَبَ عَلَيْهِ الْخُرُوجُ لَهُ مِنْ غَيْرِ اسْتِيزَانِ بَلِّ وَ مَعَ الْمُخَالَفَةِ بِإِذَا خِلَافٍ أَحَدُهُ فِيهِ كَمَا اعْتَرَفَ بِهِ الْفَاضِلُ إِذَا لَاطَاعَةً لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ، وَ كَذَا فِي جَمِيعِ الْوَاجِبَاتِ (1))

اگر جهاد بر او معین شده باشد واجب است بر او بدون اجازه گرفتن (از پدر و مادر) به جهاد برود بلکه حتی در صورت مخالفت آنان باید این وظیفه را انجام دهد؛ و در این حکم هیچ اختلافی وجود ندارد همان طور که فاضل (علامه حلی (رحمة الله)) بدان اعتراف نموده است، زیرا طاعتی برای مخلوق در معصیت خالق نیست و هم چنین است در تمام واجبات.

اما در مسئله دوم یعنی در صورتی که رفتن بجهاد واجب عینی

ص: 143

درباره شخص نباشد بطوری که یا اصلاً برای او مستحب باشد و تکلیفی درباره جهاد نداشته باشد، و یا واجب کفائی باشد که بحد کفایت افرادی بپا خواسته باشند؛ در این صورت نباید کاری که موجب اذیت والدین شود انجام دهد گر چه اذن و اجازه لزومی ندارد. و چون مسئله حرمت عقوق والدین از نظر قرآن و احادیث روشن است بلکه جزء ضروریات احکام اسلام شمرده می شود نیازی به بحث در اطراف آن نیست و حرمت عقوق در موردی است که جهاد واجب عینی نشده باشد. از این نظر امام امت بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی فرموده اند که رضایت پدر و مادر هیچ وقت در جهاد شرط نیست ولی اگر اذیت می شوند تحصیل رضایت آنان را بنمایند.

رفتن به جبهه جنگ با وجود بدهکاری

(س=5) یکی از سؤالاتی که برای رزمندگان ما پیش می آید اینست که افراد مخصوصاً طبقه مستضعف معمولاً بدهکاری دارند، و غالباً همین ها هستند که به جبهه های جنگ می شتابند در این صورت در مقابل بدهکاری ها چه وظیفه ای دارند آیا با داشتن بدهکاری نمی توانند به جبهه ها روانه شوند و یا بدهکاری سد راه آنان نیست؟

در پاسخ این سؤال باید گفت اگر مسئله باین صورت طرح شود که نداشتن قرض یکی از شرائط وجوب رفتن به جهاد است همان طور که بلوغ و قدرت از شرائط است، پاسخ سؤال در این صورت منفی است یعنی نداشتن بدهکاری مسلماً از شرائط وجوب جهاد نیست زیرا دلیلی بر این مطلب وجود ندارد، بلکه با داشتن قرض نیز تکلیف جهاد متوجه انسان می شود و باید عمل شود، نهایت در صورتی که شخص می تواند هم به جهاد برود و هم دین خود را ادا کند باید هر دو کار را انجام دهد و مسلماً رفتن به جنگ باعث بری شدن ذمه

ص: 145

بدهکار نیست، و این مطلب مقتضای قواعد اولیه فقه است، چون اشتغال ذمه مبرء ذمه می خواهد، و مبرء ذمه یا پرداخت دین است و یا ابراء و اسقاط طلب کار، یعنی طبکار ذمه او را بری کند و راجع به آن اعلام رضایت نماید. و در صورتی که هیچ یک از این دو در کار نباشد عهده داری بدهکار بحال خود باقی است. در روایت مرسله ای چنین آمده است:

(إِنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ صَابِرًا مُحْتَسِبًا تُكْفَرُ عَنِّي خَطَايَا؟ قَالَ: نَعَمْ إِلَّا الدَّيْنَ فَإِنَّ جِبْرِيْلَ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ لِي ذَلِكَ) (1)

مردی خدمت پیامبر (صلی الله علیه و اله و سلم) رسید و گفت: یا رسول الله اگر من در راه خدا با صبر و شکیبائی کشته شوم و اجر خود را از خدا بخواهم آیا گناهانم جبران می شود؟ پیامبر فرمود: آری، مگر بدهکاری، زیرا جبرئیل به من این را گفته است.

بنابراین در صورت امکان و قدرت هم پرداخت قرض واجب است و هم رفتن به جهاد، آری اگر قرض مدتی دارد که هنوز مدت آن نرسیده است در این صورت اگر کسی ضمانت پرداخت آن را نموده و یا طلب کار راضی است که مجاهد به جنگ برود ولو این که موفق به برگشت از جهاد و پرداخت وام نشود در این صورت نیز بحثی نیست که می تواند به جهاد برود و قرض مانع رفتن به جبهه نیست.

چنان که اگر وام دارای مدت است و بدهکار توانائی پرداخت آن را داشته باشد و نسبت بآن وصیت کند که از اموالش پس از کشته

ص: 146

شدن پرداخت شود، و یا شاهدهی برای آن اتخاذ کند که حق طلب کار از بین نرود؛ در این صورت نیز مزاحمتی بین جهاد و دین نیست، حتی اگر جهاد درباره او معین نشده باشد می تواند بجهاد برود.

اما در صورتی که وام دارای مدت است و هنگام پرداخت آن نرسیده و یا رسیده ولی مجاهد قدرت پرداخت آن را ندارد و نتواند در آینده نیز آن را فراهم کند، قهراً از پرداخت وام معذور است و مانعی در این صورت نیز برای رفتن به جبهه نیست؛ صاحب جواهر در این مورد می گوید:

«اگر زمان پرداخت وام رسیده باشد و بدهکار از پرداخت آن ناتوان باشد بعضی گفته اند که طلب کار می تواند بدهکار را از رفتن به جبهه ممانعت کند، و ما این قائل را بدست نیاورده ایم... و این قول جداً بعید است، زیرا مقتضی دستورهای عمومی جهاد آن است که به جهاد برود و فرض اینست که حق مطالبه با عدم توانائی بدهکار ساقط می شود و حقی برای او در ذات شخص وجود ندارد (که بتواند او را ننگه دارد) (1) ...»

بنابراین وجهی در این صورت برای ممانعت از جهاد وجود ندارد.

اما اگر مجاهد قدرت پرداخت وام را فعلاً و یا در آینده دارد و رفتن به جنگ باعث تضییع حق طلب کار است، و وضع او طوری است که باید یا به جهاد برود و یا بماند و دین خود را ادا نماید؛ در این صورت اگر جهاد بر او معین شده باشد باید به جهاد برود زیرا

ص: 147

جهاد از اهمیت ویژه ای برخوردار است و عزت و شرف و سر بلندی اسلام و مسلمانان و امنیت و دفاع از نوامیس اسلام به آن بستگی دارد از این رو باید جهاد را انتخاب کند همان طور که در تراحم بین دو واجب عقل می گوید باید آن چه اهمیت بیش تری دارد انتخاب شود.

چنان چه حضرت امام خمینی مدظله می فرمایند در حال حاضر تمام افرادی که قدرت دارند به جبهه بروند باید به مقامات مسئول مراجعه نمایند و چنان چه تشخیص دادند که جبهه به آن ها نیاز دارد واجب است به جبهه بروند و بر هر کار دیگری مقدم است.

و اما اگر جهاد بر شخص تعیین پیدا نکرده و درباره او مستحب و یا واجب کفائی است که عده ای به مقدار کفایت بمنظور آن قیام کرده اند، در این صورت باید مکلف سعی کند دین خود را پرداخت کند و طلب کار باستناد حقی که بر گردن او دارد و او نیز تکلیفی به رفتن ندارد می تواند از رفتن او ممانعت کند، چون در این صورت هیچ مانعی در مقابل پرداخت دین که واجب معین و حق الناس است وجود ندارد.

حتی اگر بدهی دارای مدتی است که هنوز سر نیامده و با رفتن او به جنگ حق طلب کار از بین می رود و یا در معرض از بین رفتن است باید طبق حکم عقل قدرت خود را برای انجام وظیفه واجب حفظ نماید، و اگر بدست خود خود را ناتوان ساخت و در وقت عمل عاجز شد هیچ گونه عذری در برابر آن ندارد.

از توضیحات و فروعی که درباره جهاد و بدهکاری مطرح شد مسئله جهاد و حقوق همسر از قبیل مهر و نفقه و حق مضاجعت نیز روشن می شود، زیرا مهر و نفقه در حقیقت یک بدهکاری است که باید شوهر آن ها را بپردازد بنابراین اگر توانائی مالی دارد و آن ها را در عین رفتن به جهاد پرداخت می کند دیگر تزاممی از این جهت بین جهاد و این حقوق بعمل نمی آید.

چنان که اگر توانائی مالی ندارد و قدرت به پرداختن آن ها را بهیچ وجه ندارد خواه به جهاد برود یا نرود باز مانعی از رفتن به جهاد پیش نمی آید، تنها صورت تزام در جائی است که شوهر از قبیل کارگر است که باید روزانه تلاش کند و مخارج خانواده خود و مهر زن را تأمین نماید در این صورت باید گفت در صورتی که جهاد و دفاع بر او واجب معین شده باشد بنابراین هم جهاد بر او واجب است و هم تأمین هزینه زندگی خانواده، و از نظر این که جهاد از اهم واجبات اسلامی است باید رفتن به جهاد را مقدم بر دارد؛ اما اگر

رفتن به جهاد درباره او واجب معین نباشد در این صورت باید حقوق همسر و فرزندان را محافظت کند و آن ها را مقدم بدارد.

ص: 150

هنگامی که از بحث های گذشته معیار و قانون کلی دوران امر بین دو واجب روشن شد نیازی به طرح این مسئله بطور جدا گانه به نظر نمی رسد، ولی برای روشن شدن ذهن خوانندگان باید گفت در مورد حج و جهاد نیز اگر جهاد واجب کفائی باشد مکلف باید بحج برود چون حج واجب عینی است، و واجب کفائی نمی تواند با واجب عینی مزاحمت کند.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

